

# [Afghanistan Digital Library](#)

adl0112

<http://hdl.handle.net/2333.1/t1g1jx12>

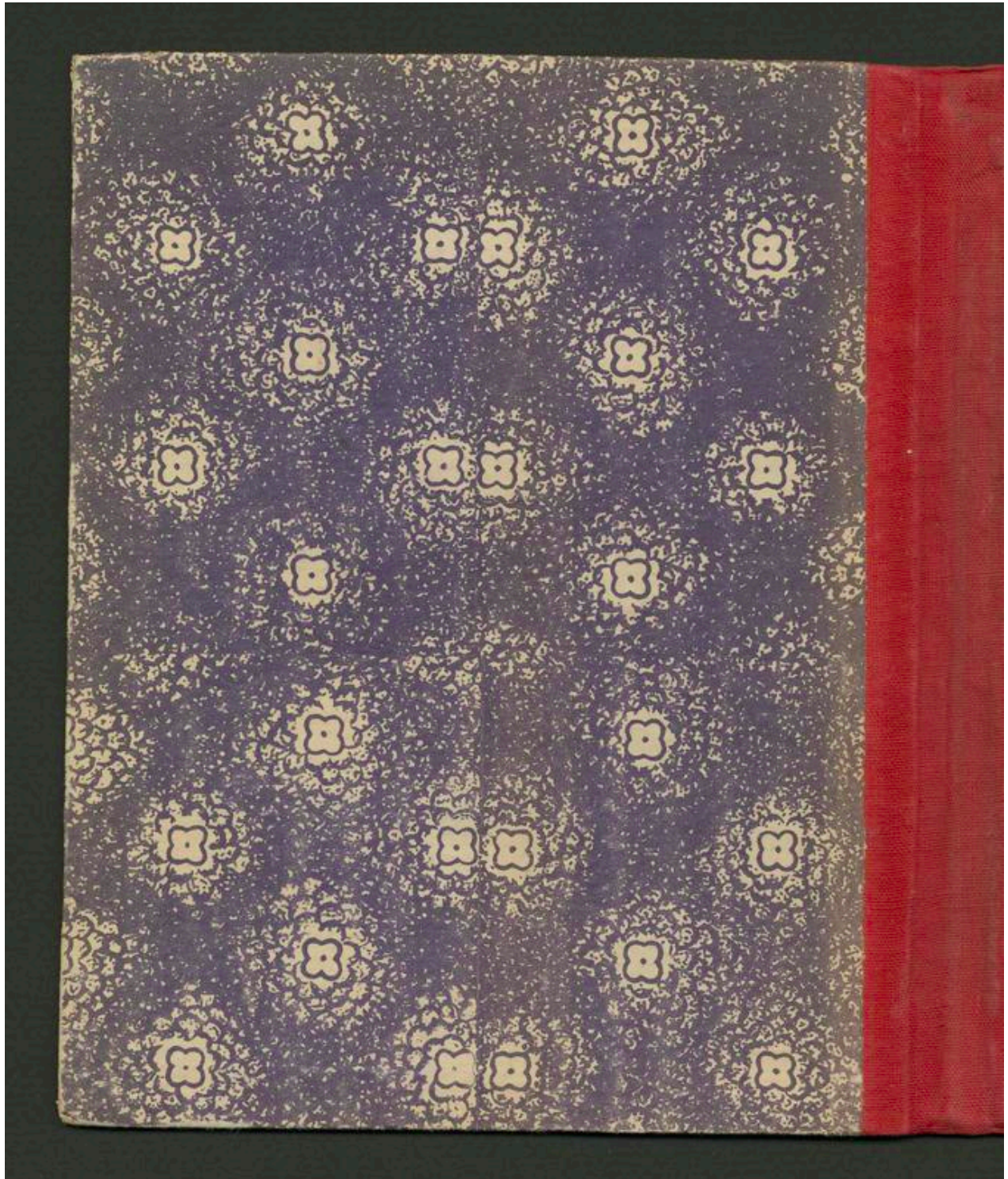


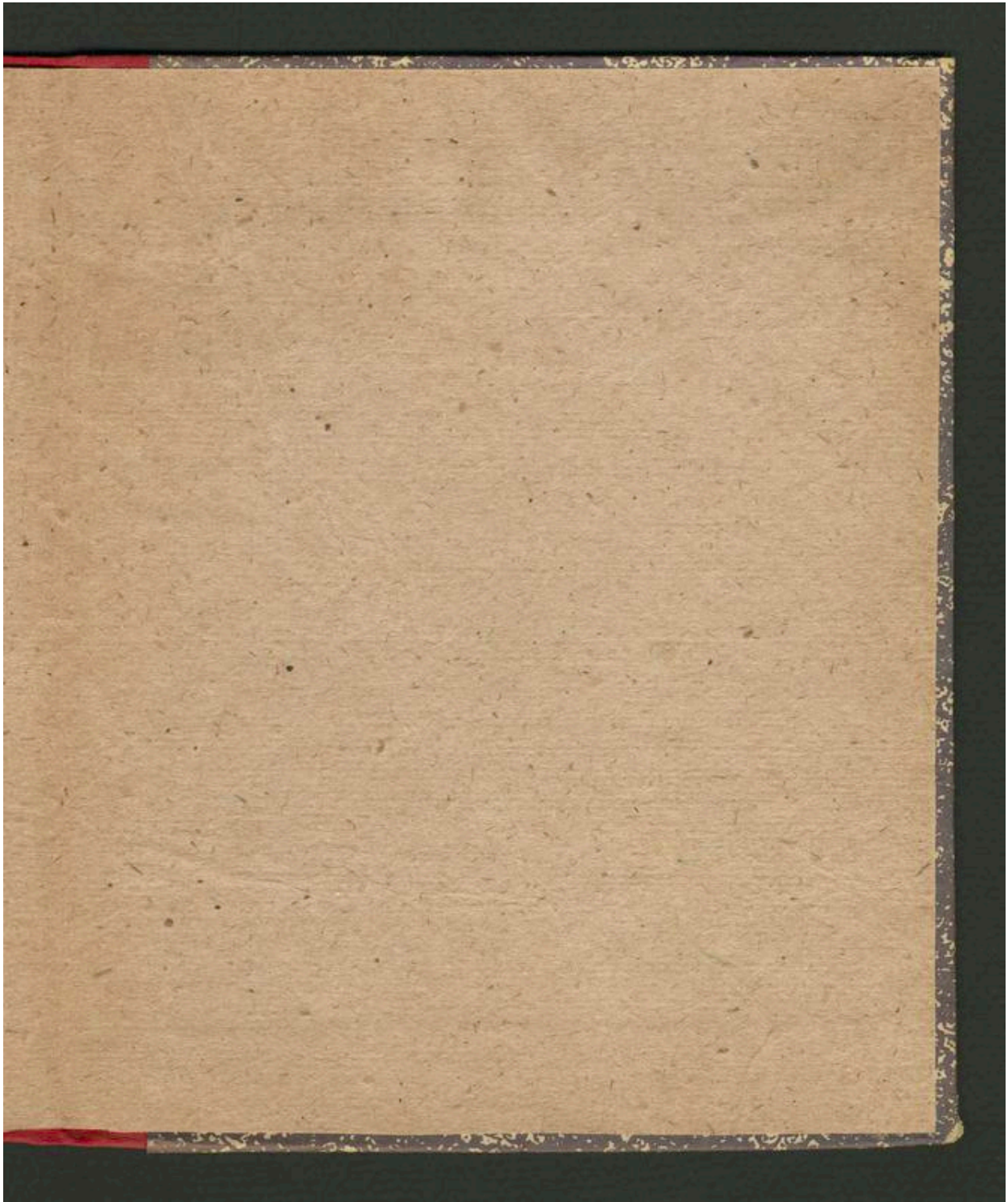
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

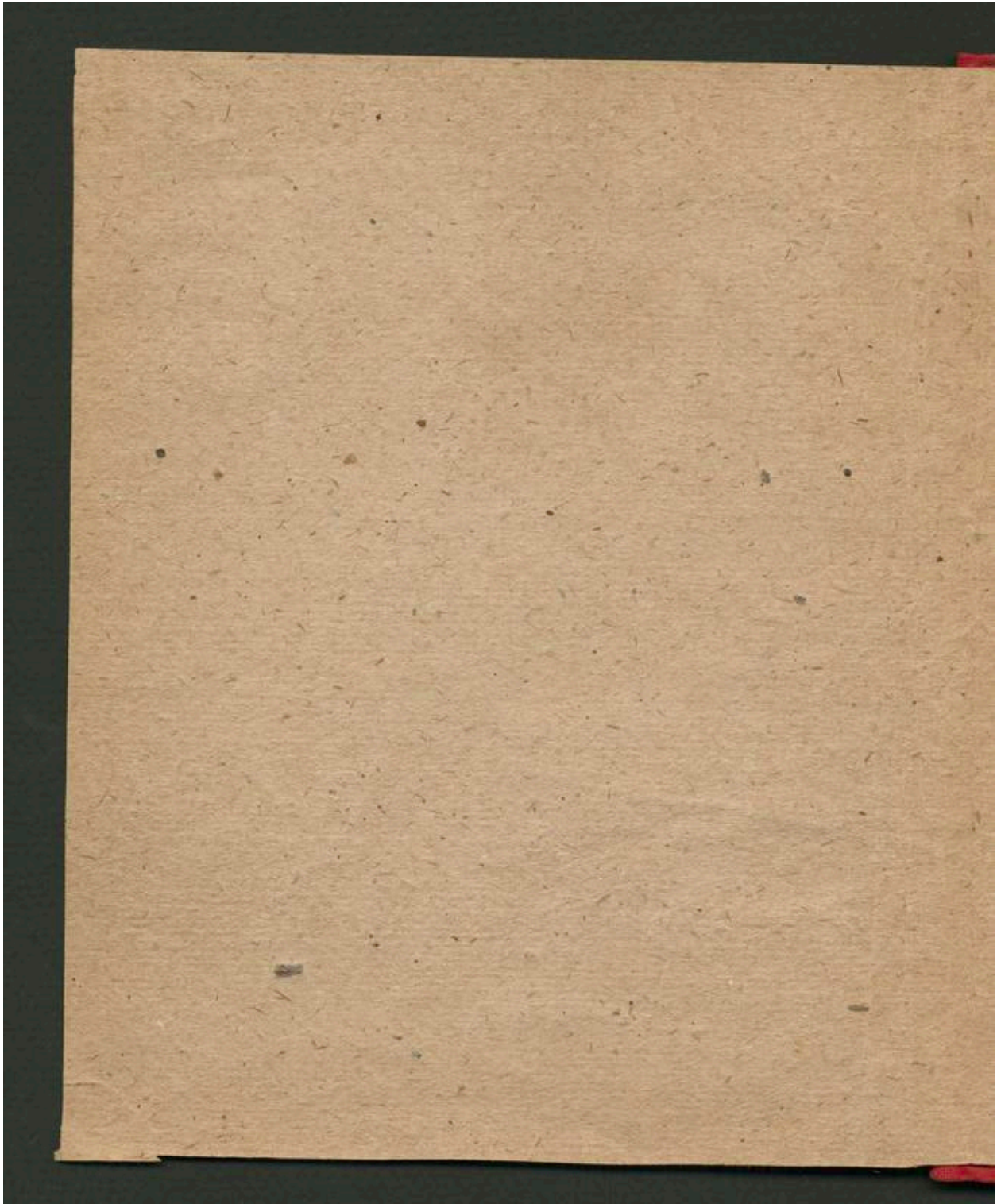
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

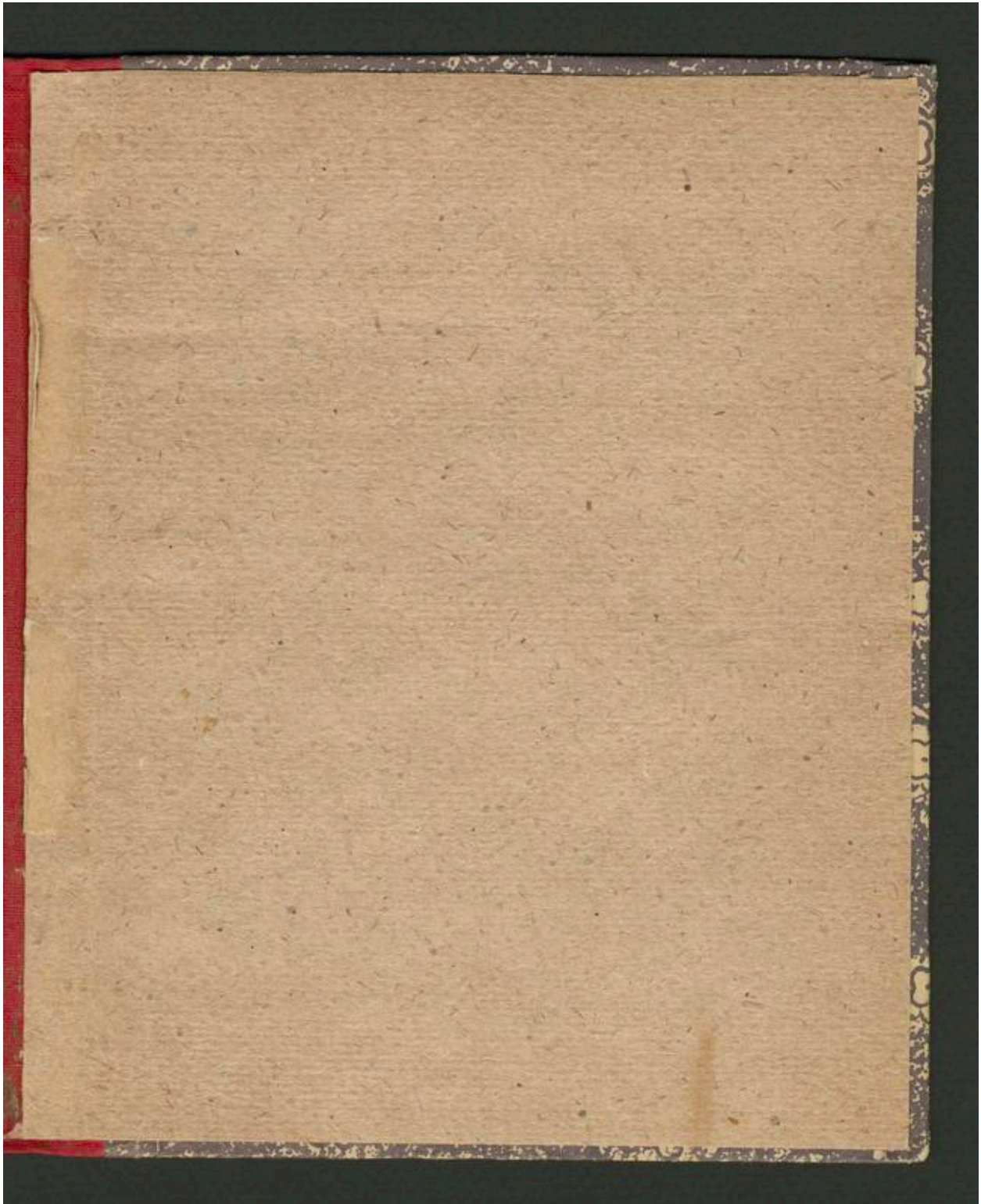
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, [dlts@nyu.edu](mailto:dlts@nyu.edu)

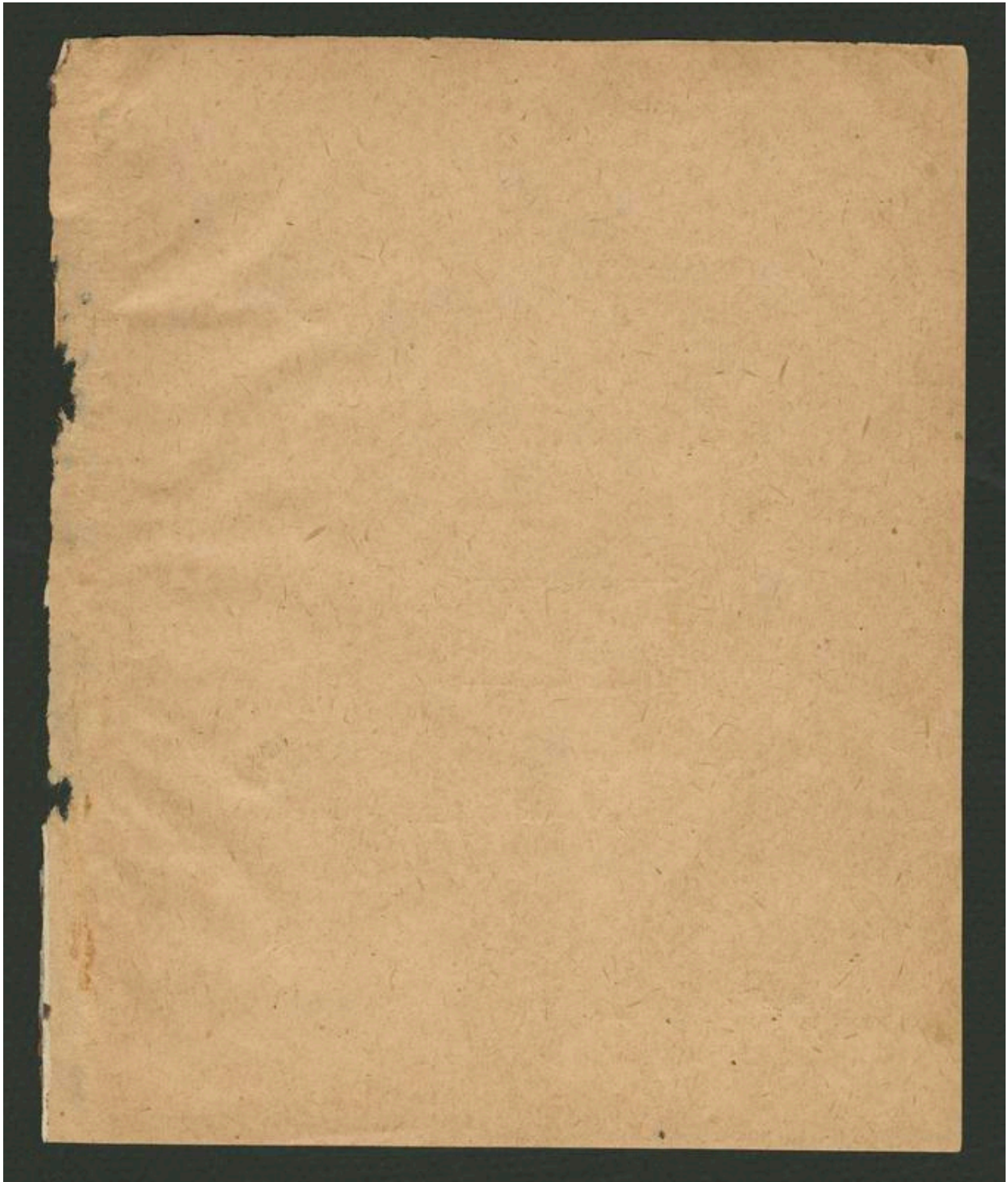












فهرست مطالب جلد اول	فهرست مطالب جلد اول
۲۹	۲۸
ترمیمات مسجد شریف	مقدمه کتاب
۳۰	۳۰
بهیت مسجد خدام	قسمت اول تاریخ بنا شهر
۴۵	۳۱
کتابخانه مسجد شریف	ملاحظات معم البلدان
۴۶	۳۵
دخمه سلطان غیاث الدین	ملاحظات میخاند شاه
۴۹	۳۶
تبرکات که فخری پادشاه آورده	ملاحظات صاحب بحیره
۵۰	۴۹
مواد تاریخ ترمیمات	عقیده علامه تقی زانی
۵۱	۵۱
دیک فلزی	روایات سیفی
۵۲	۵۱
ارگ	خرابی خورشید کینه
۵۴	
چهار باغ	
۵۹	۵۵
مصطلح و مدرس میر سلطان حسین	قسمت دوم
۶۷	۵۹
گازدگاه شریف	نقد احکام باد مسعودیه بنا شهر
	۲۶
	بنای مسجد جامع
	۲۷



فهرست مطالب جلد اول		فهرست مطالب جلد اول	
۸۵	جنگ حسام السلطنه ایران		قسمت سوره
۸۷	امیر دوست محمد خان ۸۶	۶۹	واقعه سنه ۱۵۰
		۷۰	واقعه گازرگاه
	قسمت چهارم	۷۰	واقعه قحط و غلا
۹۳	حالات عمومی بلوکات ۸۱	۷۱	واقعه چنگیز
۹۷	غوریان و معدن نفت ۹۴	۷۷	واقعه تیمور و طاعون
۱۰۲	کرخ ۹۸	۷۹	واقعه شاهی بیگ خان زک
۱۰۸	قلعه نو معدن زغال و کربلایه ۱۰۲	۷۹	واقعه شاه اسمعیل صفوی
۱۱۱	مرغاب ۱۰۹	۸۰	واقعه نادر شاه ایرانی
۱۱۷	اوبه و شافلان ۱۱۲	۸۰	واقعه شهادت حضرت کرخ
۱۲۲	پتجران و جوند ۱۱۸		جنگ شاهپاشای ایران
۱۲۴	شترک و فراه رود ۱۲۳	۸۳	دو وزیر یار محمد خان

فهرست مطالب جلد اول		فهرست مطالب جلد اول	
۱۷۸	قطعه خسیار	۱۳۶	۱۳۴ فادس
۱۷۲	ارگ برت	۱۳۳	۱۳۸ غور
۱۷۷	مسجد جامع مدرسه میرزا	۱۳۶	۱۳۵ توکک و فرسی
۱۸۶	پیل تپیریل	۱۴۳	۱۳۸ اسفزار
۱۸۸	پیل مالان	۱۴۸	۱۴۴ کشک
۱۹۰	اسفزار		
۱۹۵	تشکر و خاسته		
			معلومات بار تولد
		۱۵۵	گنج رستاق
		"	شهر لشغور
		۱۶۲	طول عرض و دایره با شهر ۱۶۰
		۱۶۷	۱۶۴ حالات غور
			۱۶۸ شهر شهرک و قره باغ

ماخذ جلد اول

- ۱ معجم البلدان
- ۲ روضة الصفا
- ۳ حبيب السیر
- ۴ عین الوقایع
- ۵ تاریخ مسینی
- ۶ مطول
- ۷ تاریخ سلطانی
- ۸ تاریخ جغرافیا ایران
- ۹ بستان اسباح
- ۱۰ بحیرہ
- ۱۱ رساله وزارت
- ۱۲ کشکول جهانی

جان پیرزاد و چنداد ز زرین فراد کوش فریاد  
 که در فکون نیرنگین ملول از جان شیرینم  
 ۱۱۳۲

هو العسری

# اثار هرات

بنام نامی علی حضرت محمد در شایه غازی

بانر و اراده جناب جلالتا و الاشان عبد الزیم خاایب

وکیل نایب الحکومه هرات

تالیف خلیلی افغان ~~عالم~~

جلد اول

با اهتمام آقای محترم عبد العظیم خان سپر نایب سالار صاحب موضوع

در مطبعه فخریه سلجوقی جنب چهار باغ هرات طبع شد

جدی ۱۳۰۹ شمسی

تعداد طبع

۵۰۰

ب

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى  
 پایه عظمت و امتیاز علم تاریخ و مزیت و اعتبار آن در دنیا علم و شهرت  
 و خصوصاً عصر حاضر که مدترقی بدینیت است با دلایل روشن ثابتی ایجاب  
 گردیده و مسلم است که چهار و آنار گذشته گان در جامعه برای تربیه روحیات  
 ملی و نشود ارتقای شیونات محیطی آن بلندترین مقامی احرار از نموده است  
 از آنجاست که دانشمندان میفرمایند بر آیکلت شجاع و یکثاد نیز و مند بهترین وسیلتی  
 که روح استقلال آزادی و ثروت سعادت و مضمویات ملی آن را زنده نگامید  
 علم در تاریخ گذشته گان آنهاست که همه وقت به جیت یک خازن این محاسن مزایای  
 عالیه را در آنها محافظه کرده و بطور چهار و آنار از یکی بد دیگری انتقال میدهد  
 پس یک ملت مسعود همان طوری که بر آ تا من ثروت و توانگری به محافظه  
 چشمه های اقتصادی و بر آ کثرت و از دیاد نفوس من مرقبت در مور صحنی یا بر اصیاست

حقوق اقدار ملکتی خویشین تهیه تطامات قشونی خود محتاج است .  
 بهمان دتیره برای حفظ شیون و مقدمات نژادی ملیج تدوین عملی مخطاط بدین  
 و سرفت اسباب سعادت نگارگری گذشته گان خود حیاچ دارد .  
 این است که بر خود فرض گردیده درین روزها که افغانستان آزاد جوان بونیق  
 خداوند مستعان تازه قد علم کرده و این عنوان مقدس تاریخی بعد از آنکه خند  
 مرتبه در میان امواج تنگ خون غوطه زده و بازگ شفق شفاف غرض نمود  
 یاد و وقتیکه بر دمند ترین شاخه آمال و آرزوی باسعادت و بختیاری  
 بر آورد و شب میخور ملکت به صبح نشاط و مسرت خاتمه یافت .  
 یعنی هنگامی که نجات بخشای اول و رهنمای عظم افغانستان علیحضرت  
 مادر شاه افغان شیرازه های از هم گسیخته ملکت به هم بست .  
 و در قرن آخر تاریخ وطن با یک خط سرخ و مجلل بر بسته ترین کلمات قدوت  
 و صدقت ترسیم فرمود .

و نیز این محیطی که مستعد بر قبول تام سعادت بوده و از وقت نیامرند  
 هم چه یک آموزگار مدبر کار شناس و احتیاج چنین یک نحو آمال اندیش حقیقی را برود

اولين فدائى اعلى حضرت رهواس حقيقى اين كتاب



چذب والاشان جلا لتمام عبدالرحيم خان نائب سالار هرات

به تجدید حیات مستقیم و یک تیره روشن دستور موفق آمد.  
 بر حسب اراده جناب جلالتاب الاشان عبدالرحیم خان نایب سالار عسکری  
 و وکیل نایب الحکومه گی بهرت که عشق و علاقه مفراطی به نشریات مملکت بخود دارند  
 با وجود نیکسار طبع ناتوان و عدم کفایت ترجمه نارسا تا جایکه توانستم حالات  
 تاریخی و جغرافیائی و تذکره شعرای شهر بهرت را که یک وقتی گهواره علم و معرفت بود  
 و شهرستان ترقی و سعادت از ماخذ وثقه و موارد مسلمه بدست آورده بنام آثار بهرت  
 به سه مجلد ترتیب و جمع نمودم.

- مجلد اول حالات تاریخی و جغرافیائی بهرت
- دوم " شعرای متقدمین "
- سوم " معاصرین "

از آنجا که سانس مطالب به تالیف این کتابیک آرزوی صمیمی نشریات عرفانی مملکت پانزدهم  
 امیدواریم این اثر ناچیز در قبایل مطبوعه مجلد در مقامات عالییه نظر ارباب ذوق منظر قبول  
 افتاده و ما هم ازین برکد ز خدمتی آیه جیا آثار گذشته این گوشه وطن عزیز خود  
 اعزاز کرده باشیم ۱۳۰۹ خلیفه فغان



قسمت اول بنای شهر و آثار ترقیات گذشتند  
که بعضی باقیمانده و بعضی خراب شده

شهر هرات از یاد فراموش نشود.  
شهر شیر هرات از حیث عمران و قدم از قسمت عظمت و شان یکی  
از بلاد تاریخی و معروف فغانستان بقسم زفته و چنانکه تاریخ ثابت  
بیناید، از زمان ماد در آب و هوای این زمین، پادشاهان  
مقتدر، دانشمندان معروف، علماء و محقق، ادبا و  
موسکافی تربیه شده است.

هرات از جنبه محسنات و نایای طبیعی از پهلوی صنایع و تصاویف  
دارا شهرت و اقتدار بزرگی بوده و همواره مرجع و مغایر امور عامه  
بوده است.

امام شهاب الدین ابی عبداله یاقوت در جلد (۱۱) کتاب مشهور  
خود معجم البلدان میفرماید.

هرات بفتح هاء یکی از شهرهای بزرگ و از اجزای بلاد خراسان است

در سنه ۷۰۰ هجری که در آن کشور بودم - جلال عظمت  
 در محسن و حسن در کثرت امانی و در داشتن باغبان و مزارع، خوبی  
 آب و هوا بزرگ تر از هر شهری ندیده ام.  
 و هرست گنجینه فضل بوده و لای آن در چشم زمانه  
 کور یاد دیده توانسته در سنه ۱۰۸۱ هجری بدست غنای  
 چنگیزی با منهدم و متماصل گردیده است.  
 اِنَاللّٰهِ وَاِنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

رهبری گوید هرست بنا کرده است و تکیه بشرق  
 داخل شده و از هرست گذشته بعزم تسخیر چین میرفت  
 قسار عسارتی که داشت اهل هرست را به بنای  
 شهری که حیانت آنها را از جنگ عهد انما بد تکلیف  
 نمود.

چون میدانست اهل هرست باین تکلیف رضی نیستند  
 حیل نمود که شما شهر را آباد کنید زمانی که از چین

مرجعه کردم اجسرت شما نادیده میشود.  
 لهذا نقشه شهر را ریخته و خود مشن بسیار چین کردید.  
 وقت مراجعت از سفر از شهری که خود مشن نقشه آن را  
 داده بود ابراز کراهیت کرده و با آنها پولی هم عنایت نکرد  
 در اجسرت محدثین بسیار و آنکه مشهوری نسبت داده  
 شده که از آنها یکی حسین پسر مبارک پسر ادریس است  
 که از ان احادیث زیادی روایت شده و دیگر بقول  
 دارقطنی برادر او یوسف است که او محدث مشهور و کتاب  
 بزرگ و مهمی در فن تاریخ نوشته است.  
 ابو احمد سامی در تعریف بهت میگوید.  
 هرات ارض حصبها واسع  
 و نبتها اللقاج والنخجین  
 ما احد منها الى غیرها  
 یخرج الا بعد ما یفلس

و همچنین با رع بر درنی نام شاعری میفرماید  
 هرات اردت مقامی بها  
 لشتی فضا نایها الوا فرلا  
 نسیم الشمال واعنا بها  
 واعین غزلا نایها الساحرا

تا اینجا بود کلام مولانا یا قوت اندلسی .  
 و الحاصل طرزی که محقق مولانا یا قوت فرموده  
 هرات سمواره مجمع علماء و فضلاء دارای شهرت  
 وقتدار فوق العاده بوده است .  
 اگر خرابه های این شهر تاریخی را که دست قدرت  
 ازان جز آثار باقی نگذاشته به نظر تعمق ملاحظه کنیم  
 اگر این توده خاک را با آله علم و تاریخ به شکافیم  
 اگر گواشی داشته باشیم که ناله های حزین را که از

توی سرخشت و سنگ این خرابه می برآید بشنوم معلوم  
 خواهد شد، یک وقتی هرتهت پیرامروزه جوان بوده  
 زندگانی تازه داشته برق علم و معرفت سرتاسر آن را  
 نور روشن و تابناکی مشعشع نموده و هرتهت دارای هدایت  
 و ترقیات بزرگی بوده است.

آخند میرخاوند شاه مؤرخ سمراتی در تاریخ  
 مشهور خود در وصفه القضا و بعد از آنکه یک سلسله وجوه  
 و روایات مختلف را راجع به بنای شهرتهت بیان  
 نماید در وصف سمرانی این شهر چنین مینویسد.

الکون شهر بندهرتهت مشتمل بر دو فضیلت، یکصد  
 و چهل نه برج دارد - قطر شهر کهزار و نهصد در  
 یک هزار و نهصد قدم تفاسق امتاده خندق آن  
 قریب بیست زرع عرض دارد، و چون مدتی است آن را  
 هضر کرده اند چندان عمق ندارد، مسجد جامع شریف که فضایل و برکات

آن از حد صحرای بیرون است و از حیز احتمال افزون در میان دروازه قباچه  
 و خوشه افشده قلعه اختیارالدین داخل درون شهر است.  
 و چون در داخل این بلده جزجوی چه آب و ان نیست باغ و  
 بهائین قلیلی دارد - اما در بیرون دواجی گارزگاه تاکوه مختار ستمه  
 ماهیان بلکه از قریه پاشان تا قصبه ساق سلمان که قریب شش  
 فرسخ است تمام باغ و کوه و گلستان گشته و از دره دو برادران تا  
 پل مالان که دو فرسنگ است بقاع دلپذیر متصل یکدیگر تأسیس  
 یافته و از دانه مذکور تاکوه اسکی که چهار فرسخ مسافت دارد و از او به  
 تاکوسویه که سی فرسخ مسافت دارد باغات و عمارت فرازی این بلده  
 فردوس مانند است که یکدیگر متصل دارد و از مواضع مهمون  
 آن یکی خیابان است که مزارت مشایخ و علماء و صلحا در آن موضع  
 تبرک بسیار است و خطایرد بقاع در بین و بسیار آن پیشمار.  
 در زمان جاهلیت نیز بمقام کعبه و عورات بوده چنانکه حالاجانی  
 که مصلح و عمید گاه است پیشتر از اگوی خدا یگان می نامیده اند.

بیاچی

تا اینجا بود کلام مولوی خاوند شاه بهراتی .  
 مؤرخ ایرانی قزوینی استرآبادی در کتاب مشهور خود بحیره که در  
 زمان احمد شاه ایران طبع شده مینویسد که :-  
 صاحب نهته القلوب نوشته که در زمان سلطنت بلوک غور بهرات ؛  
 چنان آباد بود که دوازده هزار حمام و شش هزار کاروان سرا و یکصد  
 و پنجاه و چهار هزار خانه رحمت نشین بوده و سلطان حسن میرزا در عدد  
 نفوس آن زیاد نمود - که افزونی آن بر صد هزار خانه دیگر بالغ شد چنانکه  
 در دکان های - نانوائی در یک روز (۲۱) خردار سیه دانه بروی نان  
 می کردند .

پلی نامواری که درین زمین یک وقتی گذر شان افتاده گفته اند :-  
 بهرات ؛ باصحاب علم و سعت نظری میدید ؛ بارباب عمل تا مید حرف می  
 نماید ؛ به صاحبان لغو و جاذبه نصیب میکند ، شعرا را مرده ادبیات  
 میدید .



علامه تقی زانی در کتاب مشهور خود (مطول) که در زمان طوکرت؛  
در علم بلاغت به هرات نوشته بعد از آنکه این شهر را اجنت نعیم، بلده طیب،  
مفاحیم کریم خوانده فرموده است :-

لقد جمعت فيها الحسن كلها وأكثرها الايمان واليمين الامن



مولانا سیف الدین ہراتی در کتابی کہ بنام تاریخ ہرات ؛ در زمان طوکرت  
کرت تحریر نموده و مابیک نسخہ نقلی آری از برحمت زیاد می بدست آوردیم  
راجع بہ بنای شہر چین مینویسد :- کہ ما عین عبارت آری نقل میکنیم  
نقل است کہ بزرگان گفتہ اند ؛ در خراسان ؛ اول شہرے کہ بنا  
کردہ اند پشنگ بن افراسیاب بنا انگذہ و بعضی میگویند بانی او ہوشنگ  
بودہ است و بعضی میگویند کہ شہر ہرات را اردہ شیر بابہ برکان و بہمن بن  
اسفندیار بنا کردہ - شیخ مذکور در تاریخ نامہ خود بنامی ہرات را ہشت  
نوع آوردہ است :-

اول ؛ اینکہ میگویند شہر ہرات ؛ در عهد طہمورت بن ہوشنگ است



چون ظهورت؛ در نعمت و ناز عمر دراز یافت - و ایام سلطنت و استیلاء  
و بهنگام عظمت و استعلاء او از حد درگذشت و منازعان مملکت  
او سرجباری و قهاری را بر خط تخم و تذلیل نهادند در آخر عمر ابلیس  
خبیث او را در دام تبلیس انداخت انار بکم بالا علی گفته ادعای خدائی نمود  
و از نهایت ظلم و ستم و کارهای ناپسندیده او رعیت از او متنفر گردید اکثر  
خشم و خدیم او در اطراف و اکناف عالم منتشر گشت و قرب پیچ ارخانه وار  
صحرا شینان سجده و کابل با رفتند و چند گاه در آنجا ساکن بودند و بسی عیش  
و عشرت یافتند و نیز از آنجا نقل مکان کرده در غرور آمدند و از اسخانی از مضیق  
اماکن در او به آمدند و عمارت های قشنگی ساختند از او نعمت اسخا بهر تمایل  
و صاحبان مال و جاه گشتند بعد در میان ایشان بواسطه بیکرانی عداوت  
افتاد که همه روزه در میان خود مقاتله داشتند و فرقی شده بود یک فرقی  
شان که کم قوه بوده همیشه مغلوب و منهزم گشتند از او بیرون آمدند بشرط  
و ادبی به وضعی که آنرا گواستان علویان خوانند نزول کردند و چند سال اسخا  
ساکن بودند - و آن قوم دیگر که بر ایشان دست تحکم و غلبه داشتند بهر ساله می آمدند

و اموالشانرا باسم خراج میگرفتند - چون ایشان اجاگاه حصینی نبود اضطراب  
 رضایبایت دادن تا بمرور ایام اولاد و اخفادشان بسیار شد ، در میان آنها  
 زنی بود بخت حسن و جمال ، نام او شمیره جهان افریدوان از فرزندان کیومرث  
 در این جماعت فرمان بردار او بودند روزی جمعی ساخت و بان جمع گفت که  
 چند خاری خراج گذاری کشیم و اموال بدان قوم دهیم اگر چنانچه شما از تدبیر و رای  
 من بخاورنمایید ما و شما باندک فرصت ؛ از باج دادن خلاص شویم - آن قوم  
 بیک بار شتر الطفران برداری را قبول نمودند شمیره از جواب با جواب آن قوم ؛  
 خوشدل شد ، گفت ای قوم ! مصلحت آن است که بتدریج و آهسته گی درین حاجی  
 خصاری بسازیم و کاری بکنیم که چهار ساله خراج خود را بدانها بفرستیم تا دیگر بظرف  
 مارت و آمدند آشته باشند و از کار ما هم خبر نشوند و والی آن قوم را بیاطله  
 نام شمیره مکتوبی نوشت بدو که - همه ساله محصلین شما می آیند و با و شان زحمت  
 میشود چه میشود که چهار ساله خراج خود را بفرستیم تا ما و شما را دل نگرانی کمتر باشد  
 مکتوب شمیره بیاطله رسید این معنی را غنیمت عظیم شمرد و ملک فرعون بن کوفال لون  
 را که از انبار هوشنگ بود بفرستاد تا خراج چهار ساله را از شمیره بستاند و بخرید بیاطله

رساند شمیره چون به لطایف جمیل پای شان را از حد و خود قطع نمود به بهتر  
 ساختی از مسافت شمیران را که بر شمال هرات است متصل خندق بنا افکند  
 و دیوار شکوه مندی بگردا و ساخت و دیوار شایگان مقدار سه فرسنگ بنا  
 کرد و بر هر فرسنگ دری از آهن بنهاد، بعد از چهار سال که سیاطله ملازم  
 خود را با خد خواجه، فرستاد حصار محکم را بدیدند باز گشتند و نیز چند مرتبه آمد  
 فرستاد ماریوس گردیدند و باز گشتند و در شمیران سالها زندگانی میکردند تا  
 عهد منوچهر که عدد شان بهیاب گشت و در آن وقت ملک ایشان خرنوش  
 بود بدو عرض نمودند که جای ما بسیار تنگ است اجازه میخواهیم تا شهری بنا  
 کنیم که از بی جانی به تنگ آمده ایم بعد از حصول اجازه خرنوش بنای شهر را گذاشت  
 و استادان و معماران و مهندسان را مال بسیاری بذل نمود تا بر طالع شود  
 شهر قهندوز را بنا نمودند باره عظیم گرداود در کشیدند و بر چهار اطراف چهار  
 گوشک عالی بر آوردند و در باز کردند یکی از طرف شمال دیگری از طرف  
 جنوب و چنان ساختند که حصار شمیران در قهندوز در آمد و یک رکنه یکین  
 او شد و عرض دیوار شهر می گز نهادند بالای ش پناه زرع و برج بانصب کردند و

گردوی خندق زر فی بکند و در اندرون قهند و زمیدانی ساختند بس  
 بزرگ ، دو از ده و نیم سال در عمارت او زنده گانی نمودند و شهری شده  
 بود بسیار عظیم بیت رکناش همه بار اس جیل هم پہلو — برجایش  
 همه بروج سما پستان — خاک ریزش ز شکوی و بزرگی چون کوه —  
 خدقش مغرق و بس طرف چو بحر عمان — قصر بایش همه چون روضه رضوان  
 خرم — حجره بایش همه چون خلد برین آبادان . و سالهای گران در  
 قهند و ز بس بر دند که قهند و ز برایشان تنگ آمد و در آن وقت ملک ایشان  
 ارغاخوش بود از در خواست کردند که — از پادشاه وقت اجازت طلبید  
 که شهر تازه با زمین پادشاه وقت بنا با اجازه شان فرمود که بیت المال  
 گنجایش تحل نکند اگر رعیت از مال خود میساختند بسازند بعد سخاوتش خود  
 ارغاخوش مهندسان را طلبیده تقدیر گرفتند که هر روز چه قدر مرد بکار عمارت  
 مشغول باشد شانزده هزار مرد بر آوردند و بهر طرفی چهار هزار مرد و چهار صد  
 استاد مریم العمل رسید دقیقه میان فلک البروج را طلب کرده که بنظرات  
 مسود اساس شهر بنهند و منجان اسطرلابها در دست و تقویم با در کف بنظر

تیس

۱ مترقب بایستادند و خلق همه خشته بر گرفته تا چون بگویند وقت رسید بگذارند  
عورتی نان می پخت کودکی چند نان از نزد او گرفته میگردد عورت که ناقص  
عقل بود گفت ای کودک نان بینداز مردم بینداشتند که قول بمخاجان است  
یکبار شانزده هزار مرد خشت بایستادند و در آن ساعت طلوع تور بود  
ارغاعوش را از آن مضمی خاطر مترد گشت از بمخاجان پرسید که: احوال  
احمال این طالع چون باشد گفتند چون خداوند تور زهره است مردمان این  
شهر همه عشرت دوست باشند و الحما ایشان خوش و چون مریخ ناظر طالع  
است همه دلیر جنگی بودند و حرب و قتل را دوست دارند چون بیت المال  
برج باوی است مال بردست خلق این شهر قرار نگیرد و بیشتر درویش حال  
باشند و سخاوت و نان دادن را دوست دارند و اولیاء و علمای بزرگ  
درین شهر منزل سازند آب و هوایش بسیار خوش و هر کس که به نیت ده  
روزه دروستگن شود سالها بماند ملک ارغاعوش را از آن حکایات خاطر  
مجموع گشت و بفرمود تا خلق بکار عمارت قیام نمایند و این شانزده هزار  
مرد هشت سال در بنای او کردند تا ببال رسید بعد چهار سال دست از

کاشتن تا خوب خشک شد بعد بجاتر بالا قیام نمودند هشت سال دیگر  
 بر بالایش بیابیت تا کار تمام شود و شهر را بر هزار کر نهادند و باره او  
 زارم و دیت یازده گزی دیواری که محیط است بقهندوز و هرات وضع  
 او شد و از ده هزار همد و هشتاد سه گزی المبالای دیوار باره چهل و پنج فرس  
 نمودند و بروی برجهای چهار سوئی نصب کردند و بر هر برجی ستورت صلیبی  
 بساختند چته آنکه پادشاه وقت ترسا بود و برگرد شهر خدقی کند بس عمیق  
 و چهار دروازه باز کردند اول؛ دروازه فیروزه، دوم؛ دروازه هنر، سیم؛  
 دروازه خوش؛ چهارم؛ قهندوز - بدین صفت شهری که کس ندیده  
 و شنیده بنا نهادند شاعر می گوید :-

خاکش ز مشک اذ فر و گل از عیر تر بر خشت او نمونه جام جهان نامه  
 آتش چو آب کوثر و بادش نسیم صبح طیب شمال او چو صبار و روح جان نامه  
 دوم :- شهر هرات دقهندوز گندرابی بود که در اطراف او گرگان و گوران  
 چراگاه داشتند و در حوالی هرات هیچ جای آباد نبود بغیر او به که در آن جا  
 صحرانشینان سکنی داشتند بواسطه عورتی چنانکه ذکر او بتقریر پیوست میان

ایشان اختلافی واقع شد، گروهی مفارقت لازم دیدند و از اسبخا در قریه  
گواشان آمده اند و بعد از چند سال باز تقریب دره دو برادران آمدند مدتی  
در آن جا نشو و نما یافتند در مدت پنجاه سال شهر قهندز را بساختند بعد از  
قهندز پنجاه سال دارا این دارا بنای هرات را آغاز کرد هنوز باره شهر تمام  
نشده بود که اسکندر رومی آمد با چهار برادر را قتل رسانید چون تخت  
سلطنت و تاج و عمارت : اسکندر را مسلم شد عمارت هرات را تمام کرد  
و بر چهار ساخت بر مهیت صلیب : بعد از آنکه ملک اسکندر بیان بدست ملک  
عجم آمد اشک بن اشک بن دارا که از چهار ملوک طوایف بود مخصوص به  
خطبه هرات فحیم آورد و از خوش برج بانی که اسکندر ساخته بود پوستانند  
و بروی هر برجی یک برج مدوری بنا کردند تا آثار بنا را اسکندر ندروین  
شود، مندرق بار اثر ف تر گردانند در وازه بار از سمت راست گردانند  
سیم :-

روایت که بعد از طوفان لوح اول بنامی که اند خراسان کرده اول حصار

شیران است و هرات نام دختر فحاک است شهر هرات را او بنا کرد و اول  
 قلعه او بر رابنا گذاشته بعد از آن شهر هرات را  
 چهارم:-

چنین روایت است که اسکندر با مادر خود مشورت کرد که تا هرات آید  
 آنجا شهر بزرگی و حصینی بنا کند و غیر شهر قهندز در آن نواحی آبادانی نبود  
 ترکمان با شهر قهندز را همیشه چور و چپو می کردند و تعدادی زیادی با بلخ  
 می نمودند - لهذا بفرموده مادر اسکندر بنا به هرات را گذاشت ، چون شهر  
 تمام ساخته شد از تمامی ولایات خراسان و عراق از هر بلدی و قصبه طائفه  
 را بهرات آورد .

پنجم:-

اینکه روایت است که شهر هرات را در عهد نمرود بن کوفان ساخته اند  
 و هرات نام ملکی است از ملوک خراسان .



ششم :-

روایت است که اسکندر صندوقی یافت که در آنجا خطوط بنابر هرات  
 بود که حواری عیسی علیه الصلوة والسلام بر کشیده بودند بعد از بنا اول سبب  
 مشورت بنا آنرا عیسی علیه السلام به یاران باز نموده چون اصحاب عیسی علیه  
 السلام متفرق شدند چهارتن از ایشان بهرات افتادند چند سال در هرات  
 بودند بر خلق مستولی شدند و میخواستند که هرات را بحال عمارات ؛ باز  
 آرند چه هرات در آن وقت خراب بود و اندک خلقی در وی ساکن نمیتوانستند  
 چون اسکندر بهرات آمد ایشان را بنواخت و آن خطوط را که در صندوق یافته  
 بودند بدیشان نمود ، بعد از آن هرات را آبادان کرد .

هفتم :-

روایت است که هرات را آن ذوالقرنین ساخته است که حق تعالی او  
 را در کلام مجید خود یاد فرموده .

هشتاد و نهم

روایت است که دیوار باره بهرات را سکس ساخته است : ساقش  
 بن یکاوس دیوار اندرون بساخت و اسکندر دیوار بیرون و دارا  
 بن دارا بزرگوار آمد در کرد و در دیوار باره چیری در و از خود و خندق  
 را از رخ تر گردانید - و دیگر در تار پنج چنین آمده است که شهر بهرات را  
 پیغمبر بوجی ساخته است و وضع او را جبرئیل علیه السلام تعلیم داده -

روایت است که در قدیم شهر بهرات هشتاد مسجد بوده و هشتاد هزار  
 و چهار سرای بود و سی هزار حجره و دکان و یکصد و بیست و دو حوض  
 و پنجاه و پنج حمام و نو دخی و در قهند و ز هزار و پنجاه سرای بوده و نه  
 صد مسجد و دکان و هشتاد مسجد جامع و چهل حوض و هزاره حمام و  
 سی و پنج خای (۱)

روایات و وجوهی که راجع به بنای این شهر مرحوم مولانا سیفی  
 فرموده تا اینجا خاتمه یافت :

(۱) این مکرر پوره مفهوم شد ۱۲

فی الواقع؛ مناظر دلکش طبیعی، کوه های سرسبز پست و بلند، دره  
 ای وسیع و تنگ، گل های قشنگ زیبا، مرغکان خوش آهنگ مختلف  
 فضای گشاده نورانی؛ خاصه هنگام شام هر آن که هر کدام جدا جدا مؤید  
 روحیات ادبی و قرائح نازک شعری گردیده - محکم فکر و آموزش گار  
 خیال میگردند.

راجع به هوای هرات در اکثر تذکره ها مثل زده اند که :-  
 لو جمعت تراب اصفهان و ماء الخوار زم و هواء اطرو  
 لمیت فیها احد (۱) و دیگری گفته :-

شام رمضان خوش است و گلشت هر آن  
 یا نعره تکیه و خروش صلوات  
 خوبانش تازه گی ز بازار پر ملک  
 چون آب خضر روان شده در ظلمات

هرات امروزه اگر چه از تطور حالات دنیا ۱۰ ز روی بنا و تعمیر از حیث

(۱) هرگاه خاک اصفهان د آب خوار زم و هوای هرات با هم جمع نمود هیچ کس مرگ و جانی پیدا نکند

۱ مدیت و آبادی نسبت بجزای جوانی خود گذارش به جان دکا در پیش با استخوان  
 رسیده و از آن بقعه نور و سفاجر خاک توده سیاهی پیش نموده است  
 ولی آن صفات خداداد و مزایای دلگشایی را که دست قدرت خداوندی  
 بدون سعی و زحمت کسی باو عطا کرده از دست نداده است  
 هنوز هم به نسبت اکثر تقاط داخلة پایه ترقیاتش بلند بود نگاه مسایش  
 ارجمند است

۲ هنوز هم علمای محقق و فضیله دانشمندی را تربیه کرده و از آن روح  
 معرفتی که سر تا سر برات مینوزید نفسی چند به مساعدت بازوی علمی و خدمات  
 قلمی فرزندان رشید امروزه او مانده و باعث بقای حیات برات گردیده  
 است

خاک با نامه سخنان یار

می نویسد ولی سخیل غبار

۳ خاک این زمین با خون اولیا حمزوج است و از دل عشاق مرکب از خاک

که جناب خواجه عطار روح شان شاد باد بشرافت این محیط پا از جاده ادب  
بیرون نگذاشته به سر احترام و پهلوی ادب غلطیده و در یکی از گوشه های  
آن مقامی برای آرامگاه ابدی خود استخا ذکر کرده است .

البته فیوضات جاریه اولیا در تریه آب و هوای هرات بود که در دو سال  
انقلابات متوالی وطن عزیز ما که همچون آتش تر و خشک را یکجا سوخت باین سر  
زمین شعله و شراره هم فرستاده نتوانست :-

با آنکه هرات نزدیک ترین جلوه گاه سیایات اجانب بوده - و از  
هر طرف چه افسون مانده که بر رخسار دیده و چه پرو پا گندمان بود که گنجش  
خوانده نمی شد .

ازین شهر مینو بهر یک حصه معموراتی که بعد از چندین خرابی با ویر بادی با  
باقی مانده بود - آن هم سه سال قبل وقتی که مأمورین دوره امانی اسس  
شهر نورامیگذاشتند قبل از آنکه شهر جدید را آباد کنند به اصطلاح جامه  
(پیش از مرگ کفن پاره کرده) خانه چندین ساله ما را خراب ؛ و آن موسسات

تویمه را که بعرق ریزی های دینا بعل آمده بود با خاک گنای یکسان کردند.  
به اصطلاح عوام این کشور با تائید مولوی خاوند شاه گویا صادق بود که  
میگویند (هر که هرات را خراب کند خیری نبی بیند)

در صورتی که این شهر با مقتضیات عصری آن دوره موافق نبی آمد خوب  
بودی گذاشتند که تا وفای عمرشان با انجام شهر نو ملت به این خانه کهنه  
خود میساخت !!!

الکون لازم است از نیکه خوابه های این شهر تا ریخی رامی بینیم که هر  
روزه رخ با نهد ام گذاشته و آفتاب اقبالش زرد گشته قدم قدم  
به پشت کهنسار نیستی افول میکند سر سری گذاشته از شکل عمران و وضعیت  
موجوده این شهر بزرگ بهم و طنان عزیز خود یادگاری بگذاریم

قسمت دوم شهرم جزایائی شهر

شهر برات ؛ مساحت سطحی آن به (یک کیلو متر مربع) بالغ میشود  
 به (۶۲) درجه و (۲۰) دقیقه طول شرقی و (۳۴) درجه و (۴۵)  
 دقیقه عرض شمالی واقع است - به شکل مربع و منظمی بنیاده شده  
 و به (۱۴۵) برج و دو شیرازه و یک خندق بزرگ محاط است .  
 این شهر به (۴) حصه مستقیم تقسیم میگردد :-  
 اول محله قطبچاق که از طرف شمال و دروازه ملک شروع و به چار  
 سوق ختمی میشود .

دین محله (۳۰) در بند مسجد خورد و کلان دسه کاروان سرادسه  
 حمام و (۱۵) حوض عمومی و (۱۰۰) حوض خصوصی با (۶۷۶) حویلی و  
 (۴۵۵) دکان (۳۲) برج واقع است .

۲: محله خواجه عبدالله مصری که بازار خوشش در آن حصه واقع  
 بوده و این بازار از طرف مشرق شهر شروع و بچار سوق انجام

می باشد .

۱۳ مسجد ۲ تیمچه ۲۰ حمام ۲۰ حوض کلان و (۴۰۰۰) حوض خورد  
با (۷۴۰) حویلی دسه صد دکان و ۴۲ برج دران حصه واقع است  
۳: محله بردرانی با و بازار عراق که از طرف غرب آغاز و به  
چار سوق وصل میگردد .

درین محله ۲۰ مسجد ۲ کاروان سرا ۱۰ تیمچه ۴ حمام ۱۱ حوض  
کلان ، صد حوض خورد ۷۰۷ حویلی و ۳۶۷ دکان و ۲۸ برج واقع  
است .

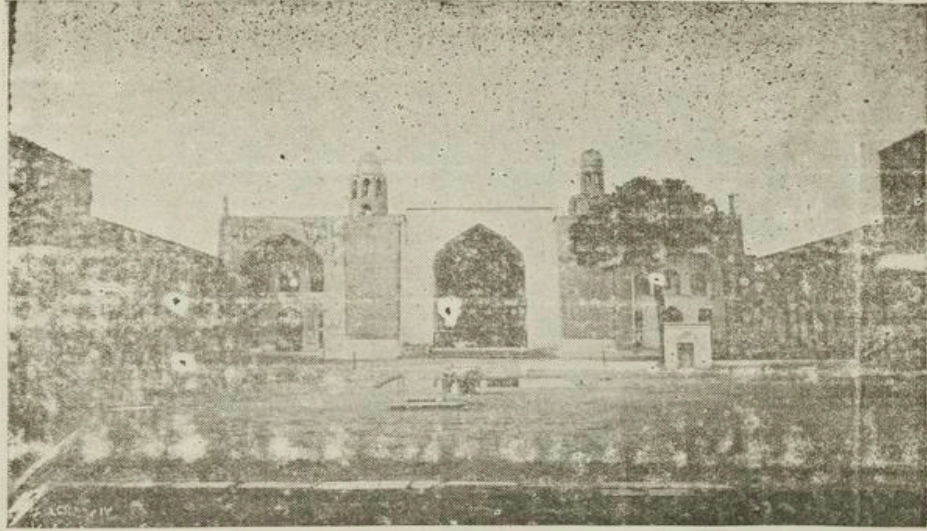
۴: محله برج خاکستر که بازار قند با دران واقع و از طرف  
جنوبی شهر شروع شده بچار سوق میرسد .  
درین حصه ۲۰ مسجد (۱) کاروان سرا ۱۰ تیمچه ۶ حمام و  
(۱۰۳) حوض عمومی و خصوصی و (۶۶۲) حویلی و (۳۳۸) دکان موجود  
میباشد .



مسجد جامع شریف :

یکی از بناهای مقدس داخله شهر مسجد جامع شریف است که آنرا  
 غیاث الدین ابوالفتح بن سام که از سلسله امراء غور است بنامند  
 است - و سبب بنای این مسجد بزرگ حضرت فخر علمای اسلام  
 امام فخرالدین رازی رحمه الله علیه بوده - و سلطان غیاث الدین  
 برای آن جناب بنا کرده است - و میگویند که درازمنه قبل از  
 با سعادت اسلام ؛ هم اینجا بادیان مختلف ؛ مسجد عامه بوده  
 است - مسجد جامع شریف در حقه (شمال و شرق) شهر واقع است  
 تماماً عمارت آن از خشت پخته و چون بصورت هندسی و یک  
 بیضت باشکوهی نهاده شده ؛ چهار ایوان بزرگ ، پنج دروازه  
 و چهار صده و شصت گنبد و یک در بند مدرسه دارد .  
 معلوم است در زمانهای سابق اکثر حصص آن کاشی کاری  
 بوده و در آن باقسام خطوط سبج الواح مقدس از قبیل آیات

عبادت گاہ ہفتاد سالہ مسلمانانہ مسجد جامعہ شریف



بنیات الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی نوشته شده  
 که اکنون در بعضی حصص آثار آن باقی مانده است و معلوم می  
 شود یکی از صنایع نفیسه و یادگارهای قیمت دار است که از دست  
 استادان شاه کار اسلام بوده است .

مسجد جامع شریف بگده شتمن روزگار و تطور شیونات دینا  
 رخ بانهدام گذاشته بوده ولی اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید  
 بقرب مبلغ یک لک روپیه از زمین المال خود زمانی که به دوره  
 افغانستان برآمده مبرات را ملاحظه کرده اند این یادگار بزرگ  
 اسلامی را بهمان شالوده و ساختمان سابق آن ترمیم فرمودند  
 و واقعا ازین رهگذر ؛ چه از حیث زنده کردن یک اثر شاندار  
 دوره های اعتلای و نهضت ما و چه از جنبه افاداتی که ازین مسجد  
 مبارک ؛ باین محیط ؛ حاصل میشود - در عالم اسلام و برای مملکت  
 عزیز خود خدمت بزرگی فرموده اند .

خانه ویدان بار اهر که معموری کند  
 قصر امیدش الهی تا ابد معمور باد  
 مسجد جامع شریف؛ قبل از ترمیمی که اعلیحضرت امیر شهید  
 فرموده اند - یک مرتبه در زبان نظام الدین امیر علی شیر مرحوم؛  
 ترمیم درستی شده و بعد از آن در سال (۱۲۵۳) هجری جاهائی را  
 که خراب شده بود و وزیر باتدبیر بیار محمد خان الیکوزائی تعمیر فرمود  
 و تا اندازه اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم؛ هم در ترمیم آن صرف  
 مساعی فرمودند .

صحن مسجد جامع شریف بصورت یک محوطه مستطیلی نهاده  
 شده که چار اطراف آن بنا بنای مسجد مبارک احاطه کرده است .  
 چار ایوان بزرگ بچهار سمت در حصص و مسطحی نهاده شده و  
 هر کدام از حیث رفعت و بزرگی خود شکوه این بنای معظم را تصاعف

مئی بچشد - صحن مسجد جامع شریف (۴۹۲۰) متر مربع و در وسط  
آن حوض گلان و پختہ میاشند .

در یک گوشه چاهی خورشده که آب وافر و خوشگوار دارد  
و اطراف آن از اسنجا آب میزند .

از طرف حکومت مرکزی از سراید بیت المال ؛ برای خدمت  
این بنای مبارک ؛ سالانه بقدر کفایت یک حصه پول منظور می دارد  
که بعارضش خدام و مصرف ضروریات آن می رسد .

دین زمان تولیت مسجد مبارک ؛ به جناب سیادت آبا میر سید محمد  
که یکی از روحانیون کرام و خدمت گاران ترقیات عالم اسلام  
میباشند مفوض است .

خطابت مسجد مبارک را جناب میر غلام رسول خان که علاوه  
بر استعداد علمی طبع سرشار شعری هم دارند ایفاء میکنند .  
در پہلوی مسجد شریف ؛ یک درشہ بزرگی ہم تاسیس شده که

دران طلاب به تحصیل علوم دینیہ و عربیہ اشتغال دارند۔  
 و مصارف تدریس؛ از طرف حکومت پرداخت میشود و هر سال  
 درین سال؛ نظر باقضای دیانت پروری های دوره نادشاهی  
 حضور جلالتاب نائب سالار صاحب کتابخانه در مسجد شریف مفتوح  
 نموده و کتب عربیہ متداوله را از مال شخصی خود خریداری و در اینجا  
 وقف فرمودند .

برای ازدیاد شوق اہل علم لازم دیده و اساسی کتب مذکور  
 را در اینجا درج مینمایم .

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱-	شرح ملا	۵۰	جلد
۲-	قطبی	"	"
۳-	شاطبی	"	"
۴-	شرح عقائد نفی	"	"

نمبر	اسم کتاب	تعداد	جلدات
۱۵-	روفتہ الانف	۱	جلد
۱۶-	شرح منار	"	"
۱۷-	رموز الاحادیث	"	"
۱۸-	حاشیہ باجوری	"	"
۱۹-	شرح سوقف جلد اول و دوم	۲	"
۱۰-	ہدایہ مع الکفایہ	۱	"
۱۱-	ہدایہ	۲	"
۱۲-	شاطبی	۱	"
۱۳-	معین القضاة علمی	"	"
۱۴-	قواعدی انبیہ	"	"
۱۵-	سبب	"	"
۱۶-	شرح عقائد	۳	"

مجموعات	تعداد	اسم الكتاب	نمبر
جلد	١٠	شرح اجزاء العلوم	١١٧-
"	٢	مشکوات شریف	١١٨-
"	٥	شرح عبد الحق	١١٩-
"	١	شرح رساله شمسیه	١٢٠-
"	"	کشف الاسرار شرح سنار	١٢١-
"	"	شرح قطبی دسوقی	١٢٢-
"	"	مواهب القاصح	١٢٣-
"	"	مجموعه صرف	١٢٤-
"	"	کافی	١٢٥-
"	٢	محرم انندی	١٢٦-
"	١	مرآت الشروح	١٢٧-
"	"	شرح عقائد	١٢٨-



مجلدات	تعداد	اسم کتاب	نمبر
جلد	١	تفسیر اکملی	-٢٩
"	"	قاضی مبارک	-٣٣
"	"	مختصر الوتایه مع ترجمه	-٣٣
"	٥٠	مسک التقیین	-٣٢
"	١٨	مختصر	-٣٣
"	٦	شرح عقائد	-٣٤
"	١	شرح مقاصد	-٣٥
"	"	مولوی مبین	-٣٦
"	"	مبیین الحکام	-٣٧
"	"	توضیح مع تلویح	-٣٨
"	"	شرح مواقف	-٣٩
"	"	جوهر النیرہ جلد اول	-٤٠

مجلدات	تعداد	اسم کتاب	شماره
جلد	١	مختصر المعاني	١٤١-
"	"	مختصر لاعلى قارى	١٤٢-
"	"	مختصر الوقايه	١٤٣-
"	"	مختصر المعاني مع شرح	١٤٤-
"	"	شرح فارسى مختصر	١٤٥-
"	"	شبيهه مع رساله جديده	١٤٦-
"	"	مولوى عصام	١٤٧-
"	"	شافيه	١٤٨-
"	"	سيا الكوتى بر مطول	١٤٩-
"	"	كافيه و هدايه النحو	١٥٠-
"	"	دسوقى شرح مختصر جلد اول	١٥١-
"	"	هدايه السلوك شرح مختصر لوك	١٥٢-

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۵۳-	سراجیه شرح ذرائع	۱	جلد
۵۴-	تقایه	"	"
۵۵-	مولوی عبد الظهور شرح ثلاث	"	"
۵۶-	قطبی	"	"
۵۷-	سبح العلوم	"	"
۵۸-	شرح مسلم الاصول	"	"
۵۹-	در شرح غرر	"	"
۶۰-	حاشیه میرزا	"	"
۶۱-	شرح ملای جامی	"	"
۶۲-	بیان کون بر تصورات	"	"
۶۳-	مولوی عبد الحکیم بقائد	"	"
۶۴-	مصباح النیر	"	"

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۶۵-	قطبی شرح رسالہ شریعہ	۱	جلد
۶۶-	مطول	۲	"
۶۷-	عجربہ صرف	۱	"
۶۸-	ضریری	"	"
۶۹-	ماتاسم برخیالی	"	"
۷۰-	شرح منار	"	"
۷۱-	شرح حکمہ العین	"	"
۷۲-	حاشیہ مولوی عبدالحکیم	"	"
۷۳-	قطبی	"	"
۷۴-	حاشیہ قاضی مبارک	"	"
۷۵-	مفتاح العلوم	"	"
۷۶-	ابوالکاسم	"	"

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۷۷-	توضیح مع تلویح	۱	جلد
۷۸-	تطلانی	۱۰	"
۷۹-	سراج المینر	۴	"
۸۰-	شیخ زاده	"	"
۸۱-	صیغہ النجاری	۷	"
۸۲-	تفسیر کبیر	۸	"
۸۳-	تفسیر آقان	۲	"
۸۴-	قادی عالمگیری	۶	"
۸۵-	حاشیہ خان ملا بر میرزا ہد	۱	"
۸۶-	حاشیہ ملا جلال	"	"
۸۷-	حاشیہ قاضی اسمعیل کلبوی بر بلا جلال	"	"
۸۸-	حاشیہ بر بلا جلال	"	"

ممبر	اسم الكتاب	تعداد	مجلدات
١٨٩-	سلم	١	جلد
١٩٠-	شرح حكمة العين	"	"
١٩١-	مولوی عبد الحکیم بر شرح عقاید	"	"
١٩٢-	شرح عقائد مع حواشی	"	"
١٩٣-	شرح خلاصۃ الحساب	"	"
١٩٤-	شرح حکمة العين	"	"
١٩٥-	توضیح مع تلویح	"	"
١٩٦-	بحر الرائق	٨	"
١٩٧-	قطرانی (١١٣) حصہ	٦	"
١٩٨-	خلاصۃ الفتاوی	١	"
١٩٩-	اعلام الموقعین	٢	"
١٠٠-	جامع الرموز	"	"

مجلدات	تعداد	اسم کتاب	شماره
جلد	۲	شرح جامع الرموز	۱۰۱-
"	۱	شرح مواضع	۱۰۲-
"	۲	در شرح غرر	۱۰۳-
"	۱	نجات الغافلین	۱۰۴-
"	"	شرح قصیده برده	۱۰۵-
"	"	تحریر سنبل و غیره	۱۰۶-
"	"	قوة القلوب	۱۰۷-
"	۲	شرح جامی	۱۰۸-
"	۴	شرح وقایع	۱۰۹-
"	۱	شرح عقائد نسفی	۱۱۰-
"	۲	هدایه اول	۱۱۱-
"	۱	مختصر المعانی	۱۱۲-

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۱۳-	دستوی بر مختصر المعانی	۳	جلد
۱۱۴-	مختصر المعانی مع شرح	۱	"
۱۱۵-	مختصر المعانی مع شرح	"	"
۱۱۶-	شرح خلاصه کیدانی	"	"
۱۱۷-	غایة التحقيق	"	"
۱۱۸-	شرح منار	"	"
۱۱۹-	در السعادت	"	"
۱۲۰-	شرح عقائد نفی ملا احمد	"	"
۱۲۱-	فتاویٰ غیانیة معین الحکام کاملیه	"	"
۱۲۲-	مرقات	۵	"
۱۲۳-	رد الحمار	۶	"
۱۲۴-	سیالکوتی	۱	"



نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۱۲۵-	محرّم افندی	۱	جلد
۱۱۲۶-	جمال برجلال	"	"
۱۱۲۷-	تتمه بر لاجلہال - قطی	"	"
۱۱۲۸-	ملاحضہ بر شرح عقائد	"	"
۱۱۲۹-	شرح علل الدین	"	"
۱۱۳۰-	ملاحظہ بر بدایع المیران	"	"
۱۱۳۱-	حاشیہ مولوی حسام الدین	"	"
۱۱۳۲-	انوار التنزیل	"	"
۱۱۳۳-	معالم التنزیل	۲	"
۱۱۳۴-	فقہ	۱	"
۱۱۳۵-	حاشیہ کفوی بر سام	"	"
۱۱۳۶-	مولوی حسن سیالکوٹی	"	"

نمبر	اسم کتاب	تعداد	مجلدات
۱۱۳۷-	میرسید شریف	۱	جلد
۱۱۳۸-	عین بعلم شریف	"	"
۱۱۳۹-	صرف فارسی	"	"
۱۱۴۰-	شرح وقایع ترجمه فارسی	"	"
۱۱۴۱-	جامع الصغیر	"	"
۱۱۴۲-	قطبی و میرقلبی	"	"
۱۱۴۳-	شرح جلالی بر عقائد - قلمی	"	"
۱۱۴۴-	حاشیہ قلمی شرح ملا	"	"
۱۱۴۵-	میرقلبی	"	"
۱۱۴۶-	قرآن شریف چہاں ترکیہ	"	"
۱۱۴۷-	یک جزوی قرآن شریف	۳۰	"
۱۱۴۸-	کتاب فتوحات اسلامیہ جلد اول ۲	"	"

تعداد مجلدات	۱	جلد	۱	نمبر اسم کتاب	۱۱۶۹-	قاموس اللغات
--------------	---	-----	---	---------------	-------	--------------

جناب حاجی محمد عظیم خان قوماندان کوتوالی شهر، ہم نسبت  
 بحسن اسلامیتی کہ داشتند کتابہای ذیل را از مال شخصی خود  
 ضمیمہ کتابہای فوق کردند و ازین رہگذریت شایانی بعالم اسلام نمودند۔

تعداد مجلدات	۴	جلد	۱	نمبر اسم کتاب	۱-	فتوحات الہی
"	۱۶	"	۱	"	۲-	ہدایہ شریف اول
"	۱	"	۱	"	۳-	کنز الدقائق عینی
"	۱	"	۱	"	۴-	مختصر الوقایہ مترجم
"	۸	"	۱	"	۵-	اصول شاشی
"	۱	"	۱	"	۶-	سراجی

شماره	اسم کتاب	تعداد مجلدات
۷-	جلالین شریف چاپ خورد	۳ جلد
۸-	کثر اللغات	۱ "
۹-	مختصر المعانی	" "

در طرف شمال مسجد جامع شریف مدفن سلطان عیاش الدین غوری  
 است که گنبد بزرگ و بلندی بوده - و اکنون از آن جز چهار دیوار و  
 بعضی آثار نوشته های گذشته چیزی دیگر باقی نمانده است .  
 این مدفن را خود سلطان مذکور در زمانی که مسجد جامع را بنا  
 نموده برای همین معنی احداث کرده اند .  
 غیر از قبر سلطان عیاش الدین قبرهای دیگر از اولاد و غیره هم در آنجا  
 بوده - و ملک مغز الدین حسین کرت ؛ نیز در آن خوش این بقعه با سترخت  
 ابدی سپاریده شده است .

یک چاه خانه هم در مسجد مبارک است که میگویند حضرت  
خواججه عین الله احرار و بسیار دیگر از مشایخ کبار در اینجا بطافا  
حضرت خداوند بخفا بر داشته اند .

درین مسجد جانب اندرون حویلی و بر رواق بعضی دروازه ها  
فرامین و احکام پادشاهان سابق که در خصوص معافات و رفع  
کالیف نموده اند - روی سنگ های مرمر سفید و تا هنوز باقی  
است .

بچنین در ایوان غربی پہلوی محراب بصندوق چوبی تبرکاتی  
که در سنه (۱۳۴۰) قمری جناب فخری پاشا (سفیر دولت عثمانی) وارد  
افغانستان نموده و نهاده شده و در طرف شمالی صندوق سنگی  
بیادگار این تبرکات بدیوار نصب و در آن این چند سطر نوشته شده  
لا اله الا الله محمد رسول الله الحمد لله والصلوة  
على رسوله المختبى محمد المصطفى وعلى آله واصحابه

فجوم الاقداع والاهتداء بعد چون زمره امتان  
 غمیده در فراق کشیده دل انگار جان نثار حضرت سید ابرار راهر  
 لفظ آتش عشق از دولت دیدار فاض الانوار آن حضرت از کانون سینه  
 شعله در میگردد - بآن درجه که هر یک از مشتاقان جمال با کمال آن محبوب  
 ذوالجلال را اندر زو مندی چنان است که خاک آستان ملائک پاسبان  
 آن شفیع امتان را کحل الجواهر دیده رمد دیده خود نمایند .  
 چنانچه سر حلقه عارفان زمان و مداح با کمال سید الانس  
 و البجان مولانا نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله تعالی سر السامی  
 فرموده است .

گویی ارباب شوق با دپساری  
 خار و خسی آرد از دیار محمد  
 همچو نزه برد و دیده تا دم محشر  
 جانم بسا دگار محمد

و از جمله یادگار این تحف و هدایا است که جناب جلال‌الکتاب  
 قهری پاشا که یکی از افسران بزرگ دولت قوی شوکت روم  
 است از مرقد منور و روضه مطهر آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 دریافت نموده بود در شهر رمضان المبارک (۱۳۴۰) که وارد  
 دولت خداداد قوی بنیاد افغانستان گردیده تبرکاً و تمیناً برای  
 مسلمانان اینولا و امتیان حضرت خاتم الانبیاء عنایت فرموده  
 بهر را محتاج گردانیدند .

لکن آن تبرکات درین مسجد جامع و موضع شریف نینف  
 بسمت قبله که نظرگاه مسلمانان است منصوب و استوار گردید که هر  
 آنرز و مندمی بدولت زیارت آنها مشرف گردیده سجده پروردگار  
 و درود حضرت سید ابرار مستفید و کامگار و نایل ثواب بسیار  
 گردد .

تفصیل این تبرکات ازین قرار است

اولی

۱ اول غبار صندوق مبارک روزه مطهر  
 ۲ قطعه از پوش روزه مطهره و قطعه از شمع داخل روزه مبارک

۳ قدری صندل از صندل های بخور روزه مبارک  
 ۴ برش صدف نماز پوش روزه مبارک و پرده های اندرون خانه مبارک

۵ قدری غبار از روزه مبارکه سیده النساء خاتمه الزهراء رضی الله تعالی عنها

این بود تفصیل تبرکات که عیناً نوشته همان رنگ مرقوم گردید  
 راجع به ترمیم مسجد مبارک این سه رباعی که روی کاشی ها خوانده میشد در اینجا ثبت گردید :-

اول :- مقصوره و طاق جامع شهر  
 گردیده خواب بود از دیر



شد امر ز غیب گشت تار ریخ  
و فو لنیامه علی ششیر  
۱۸۹۵

دوم :-

این بقعه که مانده بود چون عظم ریم  
مانده کعبه یافت اجناس عظیم  
تار ریخ عمارتش ز دل جسم گفت  
ثانی بنای طیب ابراهیم  
۹۰۴

بدر وازه شمالی :-

تعمیر این بقعه جان یافت فیض  
که مانند خلد است مادای فیض  
چو از فیض تعمیر شد بهره مند  
خرد یافت تار ریخ آن جای فیض  
۹۰۴

دیگ فلزی سکلانی که روی پایه با گذشتن شده قطر آن (۱۱/۴) متر  
 و عمق آن دو متر میشود در ایوان غربی مسجد موجود است .  
 این دیگ در زمان محمد بن محمد بن محمد کت ساخته اند - ماده  
 تاریخ که حوالی بیرونی دیگ نقش شده این است :-  
 بسال ۷۷۶ بود از هجرت  
 که نقشند حوادث نمود صورت این  
 تا اینجا بود بخت مسجد مبارک که تمام گردید .

قلعه ارگ

یکی از بناهای بزرگ این شهر قلعه ارگ است - ارگ در  
 شمال غربی شهر بخته مرتفعی واقع و یکی از قدیم ترین معمورات  
 هرات شمرده میشود .  
 علمای علم تاریخ ؛ این قلعه را بنام قلعه اختیارالدین یاد

می کنند .

تاریخ بنای آن پوره تعیین شده ولی از وضع ساختمان  
آن معلوم میشود که با بنای شهر موازی بوده .  
در زمانهای سابق ، قراری که تاریخ نشان میدهد - از  
حیث متانت و استواری خزانة عمومی و عموم تجهیزات و ذخایر  
دولتی در اسباب تعبیه می شد .

حملات سنگین طاقت سوزی را که هرات تحمل مینمود یک  
پهلوی مهم مدافعه را متانت همین قلعه ایفا نموده است !!!  
حصص بیرونی قلعه به شیرازه و خندق بزرگی احاطه شده ،  
دیوارهای ثابت و بلند آن با برج و باره که بصورت هندسی  
و عسکری ترتیب داده شده بر مناعت و انتظامات نظامی هرات  
می افزاید .

این قلعه علاوه بر متانت و استحکام عسکری چون بر بلندترین

موقعی واقع است بر تمام اطراف و جوانب خود فرمان فرما بوده بر  
هوای تازه و نظاره وسیعی هم مالک میباشد.

عمارات و بناهایی که مرحوم فرامرزخان سپه سالار احداث  
فرموده بهمان طرز و اصول اصلی آن تا کنون موجود است.

حضور والا حضرت جلالتماژی سردار محمد باشم خان صدر اعظم  
دقتی که قیادت عسکری بهرات را میفرمودند چاودنی عالی پای ارگ  
را با دیگر چونی با بصورت بسیار منظمی تارسیس فرموده اند.

و همچنین مقابل ارگ یک شفاخانه منجمل موافق با اصول صحیح بنا  
نهاده و ازین رهگذر در دنیای عسکریت بهرات یادگار بزرگی نهاد  
اند.

و آنکس حاصل ارگ شاید دوره های اعتلای او مدنیست سابق  
بهرات بوده و از باب تمارینچ از زمانهای قدیم آنرا آباد؛ نشان می  
دهند.

### چهار باغ

چهار باغ یاد مرکز ادارات عمومی، دارای عمارات بزرگ  
و عالی بوده - در داخل شهر میباشد .

در تاریخ یقینی بنای آن اسناد صحیحی بدست آورده نتوانستیم  
بعضی میگویند در زمان مرحوم یار محمد خان بنای آن نهاده شده  
در برخی بعد از آن و قبل از آن تعیین کرده اند .

عمارات موجوده درونی اکثر از زمان مرحوم سعدالدین خان  
نائب الحکومه و یکمختصه هم در زمان جناب شیخ الدوله خان ترمیم شد  
سلام خانه بزرگ را جناب جلالآب مرحوم محمد سلیمان خان  
دقیقی که نائب الحکومه هرات بودند بطرز درستی بنیاد نهاده اند  
در چهار باغ تمام دوائر رسمی حکومتی جاداشته و به نسبتی که  
چهار باغ به تمام شهر رسیدگی کرده میتواند محاکمات عمومی در آنجا  
قطع و فیصله میگردد .

مصطفی و مدرسه میرزا

در طرف شمال شرقی شهر بفاصله هزار قدم واقع بوده و قرار  
که بنویسند بنای مصطفی اول را ملوک کرت نموده و بنای مصطفی دوم  
را امیر تیمور کورگان نهاده و بنای سوم آنرا سلطان حسین بقرا  
انجام داده است .

در زمان سلطان حسین ؛ امیر نظام الدین علی شیر مسجد جامع  
و مشافخانه بزرگ بایک مدرسه و خانقاه بعنوان مدرسه و خانقاه  
اخلاصیه در اینجا تاسیس نموده بود که از حیث بنا و تکلف در عمارت  
دارای شهرت بزرگی بوده است .

صاحب بجزیه بنویسد که درین سال یعنی ۱۰۲۳ هجری مانند  
مدرسه میرزا در کل ایران و توران مدرسه به شکوه و صفائیت  
و آرا بصری مبلغ خطیری اهدات فرموده اند یعقوب بیگ  
شاه تبریز نظیر روابط استخادی که با سلطان حسین میرزا داشت

قرار در خواست سلطان (۶۰۰) قطار سنگ مرمر از تبریز  
 برای مصرف این مدرسه فرستاده است - دختر میرزا و  
 فرزندان او که در اسجاست یکی از نوادرات عمرانی دنیا است.  
 سنگ هفت قلم بر سر قبر یکی از اولاد های میرزا گذاشته شده  
 که بآن نفاست سنگی در دنیا نیست .

استادی به ۱۲ سال آنرا برای قبر خود سلطان ساخته  
 بود چون آنرا در اینجا نهادند به دوازده سال سنگ دیگری به  
 همان ترتیب تهیه نمود )

معلوماتی که صاحب بصره می دهد تا اینجا بود .



در زمانهای سابق بلکه تا شروع سال های ۱۳۰۳ و  
 ۱۳۰۴ قمری مصلی او بنا های آن آباد و معمور بوده است .  
 بهارالدین عالمی مشهور به شیخ بهائی در کتاب خود کشتکول ارج

باين مدرسه چين فرموده است :-

وما بنى فيها من المدارس  
ليس لها في الحسن من مجانس  
اشهرها مدرسته اليوزرا  
مدرسته رفيعه البناء  
رشيقه رايقة ملبينه  
كانها في سعته مدينه  
في غاية الزينه والسداد  
عديمة النظير في البلاد  
بالذهب الاحمر قد تزخرفت  
كانها جنة عدن ازلفت  
وكلمها يقوله النبيل  
في وصفها فانه قليل



و الحاصل این مدرسه یادگار بزرگی از زندگانی بای  
مشع در درختان عالم اسلام بوده - دوره بای سعادت  
و نیک بختی هرات را یاد میداد .

در سال ۱۳۰۲ قمری اعلیحضرت ضیاء الملت و الدین امیر  
عبدالرحمن خان مرحوم بنابر بعضی مصاحح مملکتی و نظریات نافع ؛  
در امور بهبود هرات چون مجبور بودند از پنجه یک بنای پر شکوه و  
شاهانی صرف نظر فرموده

درین وقت جر هفت پایه مناری که آنها هم رخ به خرابی  
گذاشته و همان دخمه که مشهور به مهد علیا است و آرامگاه میرزا  
علاءالدوله و بایستقر و غیره واقع شده نشانی از مصلی و مدرسه  
اصلی باقی نمانده است .

و همچنین باغ زاغان و باغ مراد و باغ سفید که در زمان ملوک  
تیموریه از زینت گاه بای هرات شمرده میشدند نشانی از خود

بجز اینست

نگذاشته اند .

### گازرگاه شریف

در دامنه کوهی که به شمال شهرت واقع شده و ایجار اهل تاریخ بنام های مختلف یاد میکنند .

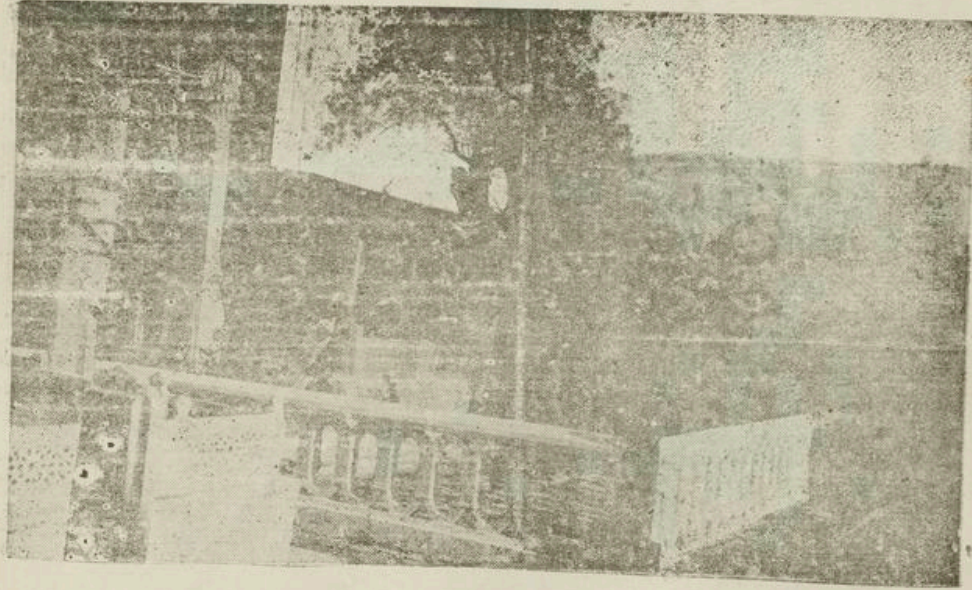
حضرت مولینا عبد الرحمن جامی گازرگاه خوانده که گازر  
جامه شور میگویند در اینجا هم جامه های که بر لوث معصیت  
سیاه می شود بآب زلال رحمت خداوندی سفید میگردد .  
گازرگهیت تربت اوکا بر مغفرت  
در ساقش سفید کند نامه سیاه

صاحب بتان السیاحه کا رزارگاه می نویسد و میگوید گازراری  
در سنه ۱۵۰ هجری اهل اسلام هرات باخوارج در اینجا کرده و شهیدی  
مسلمان را در موضعی که بهفت چاه میگویند دفن کرده اند ازین  
جهت این جا را گازرزارگاه مینامند .

بین الحرمین و بیت المقدس

مختصر بنمود فقط  
عبدالله

آصویر دایزیر مرقد منور هزار فیض آثار حضرت شیخ الاسلام خواجہ عبد اللہ انصاری رح



معجم البلدان این موضع بهایون را بنام کازیا رگه  
یا دفرموده و الحاصل اهل تاریخ میگویند که این مقام به نسبت  
خواجگان هفت چاه که در سنه ۱۵۰ شهید و در اینجا دفن  
شده اند مرجع دعوات اهابلی واقع شده و جناب شیخ عمربهین  
جهت در آنجا رفته و بطاعات حضرت الهی پرداخته و ذات تقدس  
آیات حضرت مقرب باری خواجده الله انصاری قدس الله  
سره السامی نیز در آنجا مدت ها بسر آورده و آخرت پاک  
و مقبره تابناک شان همان بقعه مقدس واقع شده است کازرگه  
شریف عمارات دلیزیر و آب و هوای زنده دارد .  
عماراتی که امرای تیموریه نموده اند تا هنوز باقی است یکی از  
دو سنگ هفت قلم که ذکر آن در مصلی گذشت به کازرگه است  
مقبره اولاد چنگیز در آنجا است .  
دیگر امرای عظیم الشانی هم در اینجا مدفونند اولیا روشناسخی

بمصرف زائرین و طالبین و ترمیم عمارات آنجا پرداخته میسند  
تا اینکه بهرات را با غنچه انصاریان میگفتند.

و این موقوفات و نذورات تا همین وقت هم از طرف حکومت  
منظور و بمصرف گذارگاه شریف رسانیده میشود.

تولیت نزار فیض آثار درین وقت به جناب فضیلت آاب  
میر غلام حیدر خان که یکی از علمای باهوش و زکامی این محیط اند  
مفوض بوده است این وظیفه اسلامی به خاندان میر صاحب از  
وقت با بوده و اکنون هم از جوان اخلاص و پهلوی فضیلت و اخلاق  
شان عموم زائرین استفاده میبرند.

حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قصیده غزالی به فضیلت  
این مقام مبارک التیاد فرموده اند.

طوبی لروضتی سجدت ارضها الجباه

شری لسهة لثمت ترهبها التفاه

این آستانه ایست که از خاک او برند  
شاید آن ملک و افسر و عز و مسریر و بیاه  
رخ چون نهد بسده و الاش آفتاب  
چرخ ارند زیر پاش نهد قامت دذناه  
چون ابر اگر زستف رو اقس ز چکد مط  
سر بر زند ز طارم چرخ برین گیاه  
بگرد جهان ز شمس ایوان او فروغ  
بر صدق این سخن دو گو اهند مهر و ماه  
بند بروی خود همه درهای حادثه  
هر گس که آورد بحریم درش پناه  
این منقبت ز دولت صاحب دلی گرفت  
کز عهد خاک کرده درین بقعه خواجگاه  
پیر هرات زبده انصاریان که سود

بر طاق چرخ قبه دلیز او کلاه  
تصنیف او دست در سس مقیمان مدر  
تلقین او دست ذکر مریدان خاتقاه  
گازر گه بیست تربت او کایر مغفرت  
در ساقش سفید کند نامه سیاه  
میل سر مزار پر انوار او کشد  
زوار را بدیده دل کحل انتباه  
دلوزر لیت صورت قذیل مزقش  
کز وی رهید یوسف مصری <sup>چون</sup> چاه  
نور ولایتش که جهان را فرو گرفت  
تا حشر بادادی افتاده گان راه  
جامی حریم کعبه هر حاجت این دست  
روی دعا بکعبه کن و حاجتی بخواه

بهار الدین عالمی درین باب ہم ثنوی و قصیدہ مشہوری  
دارد کہ این چند بیت را از ان انتخاب می کنیم :-

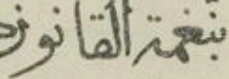
سقیال گازرگاه من جنت

انہا زہا من تحتہا جاریہ

قد ارجل المسک نسیم لها

وزہرہا قد ارجل الخلیہ

فہا شفی القلب و اطبارہا

بنعمۃ القانونی  گازریہ

و باز درین بیت آرزوی بودن خود را بہ گازرگاہ کردہ می

گوید :-

الی مر یاد ہر و حتی امتی

تسعی با یا ملک آیامیہ

در صفت اہالی گازرگاہ چنین میفرماید :-



فيا البساتين بغير حصر  
يقصد بها الانام بعد العصر  
من كل صنف ذكر او انثى  
وحرة وامة وخنثى  
لاهم عند هم ولا تكاد  
كانهم قد حوسبوا وغادوا

موسی مطهر حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم  
که ذریعہ میر سلیمان خان مرحوم پسر عموی میر صاحب حالیہ  
از ترکیہ در ابتدا ای پادشاهی امیر حبیب الله خان شهید فرستاده  
اند ہم در گازر گاہ شریف است کہ زائرین از فیض حضور آنرا  
مستفیض میگردند .  
مسجد زیر زمینی بزرگی ہم در اینجا هست کہ در آن بعبادت

خداوند میگرداند و با اصول عجیبی ساخته شده .  
 قسمت سوم واقعات مشهور  
 اعتذار

و آنکه مطلب اصلی ما به نشر و اشاعه این رساله ناچیز فقط  
 برای تشریح تاریخ (بنای شهر) و یک قسمت از معلومات جغرافیائی  
 آن موضوع شده و چیزی که ما ازین رساله گلک کو چک خود  
 نظر داریم افاده همان مطلب اصلی ما است .

اما اگر این محیط (هرات) را به حیث یک موجود متخمس  
 روزگار از دست داده فرض کرده و نخواهیم همین روز تولد او  
 را با آخرین فرصت عمر او ذکر کنیم - مجبور میشویم که از اسباب مرض  
 و زوال نشاط جوانی او هم سرسری گذشته تقارین محترم بشرطی که  
 موجب درازی سخن؛ و ضیاع مطلب مان شود - درین جا که هنوز  
 از شهر و گازرگاه بیرون نرفته ایم کجسه از ان دوره های مدتهی

راکه برهرات و هراتیان وارد آمده عرضه دهیم .  
 این است که یک نمونه از ان واقعات را که مهم بوده و ما  
 بدست آورده توالتیم تحت عنوان قسمت سوم درج  
 می نمایم .



هرات عزیز در عمر خود بطوفان های مدش و آلام و فحایح  
 مختلفی دچار گردیده و سیر تدریجی آن خطرات و موانع بزرگی  
 را سپری نموده است .

سلسله های تاریخ و قسمت های روزگار گذشته این  
 شهر همچنانکه بر مسرت و سعادت مشتمل بوده بر مذلت ها و بدبختی  
 های تیره و مشغومی نیز بر خورده است .

هرگاه در ناصیه تاریخی این شهر قدری خوض نمایم و چشم  
 را از حلقه های مدنیت و آرامش آن نگرانده بان خطوط در قومی

که با خون جوشان جوانان در شک دیده یقمان بانوک شمشیر  
اجاف دستم رکز و ثبت گردیده بیدازیم واقعا موهای بدن  
مار راست و احساسات هر سنگدلی را بر نقش و شمشیر خواهد  
ساخت .

ارباب علم تاریخ و قانع مشهور بهرات را در قسمت های  
مختلف ذکر کرده اند که مهم ترین آن قراقرصی که کرده اند این  
است :-

اول: قننه ایغیریا که در سنه ۱۵۰ هجری سه صد هزار کس داخل قننه گشته  
حاکم بهرات راکته و موجب چندین قتل نفوس و ریختن  
خون گردیدند .

دوم: قننه کارزارگاه (گازرگاه) که در سنه ۲۰۶ هجری بقول  
صاحب بستان السیاحه که یکی از مؤرخین ایران است  
از طرف خوارج واقع شده و در گازرگاه جنگ عظیمی روی

(۱۶) بستان السیاحه مطبوعه طهران در سال ۱۳۴۹ تألیف زین العابدین شیردانی در سنه  
۱۳۴۹ ص ۶۰

داده باعث اطلاق چندین هزار نفوس از طریق شد - تا آنکه  
عبدالله بن محمد الرحمن عمار بدفع آنها اقدام کرده و آنها را منهدم  
گردانید .

چنانچه درین جنگ از کثرت مقتولین در گازرگاه هفت چاه  
کنده و شهیدای اسلام را در آن دفن نمودند که تا هنوز بیادگار  
خون شرح آنها کوه گازرگاه نشانی با داشته و فحیم آمل خلایق  
واقع شده است .

سوم :- واقعه قحط و غلای بود که در سنه ۴۹۱ روی نموده و چندین  
هزار کس را از گرسنگی هلاک نمود .

چهارم :- واقعه قتل عام چنگیز است که در ۶۱۷ هجری قهرمان تاتار  
علم فرمانفرمای شرق و غرب را برافراشته و بهرات  
عزیز را چنان پامال نمود که تا هنوز سجات اصلی معاد  
کرده نتوانست - که تفصیلات این واقعه جانسوز را

تاریخ

چنانچه سیفی هردی تشریح میدهد بعبارت خود او اینک سمعی  
فرماید سیفی میگوید: که تولی خان پسر چنگیز خان قصد هرات کرد نخت  
ز نور نامی را ایلیچی فرستاد و با اهل هرات پیغام داد که ملک و امیر  
و غنی و فقیر هرات با استقبال موکب همایون شتابند تا از سطح عالم سوز  
با امان یا بند در آن اوان از طرف سلطان جلال الدین خوارزم  
شاه ملک شمس الدین حاکم هرات بود و در رعیت پروری و عدالت  
گستری و شجاعت و دلوری پدید و بیضا مینمود چون ایلیچی تولی خان  
نزد وی رسید و حکم تولی خان را بوی رسانید شمس الدین ایلیچی  
را بقتل آورد و مستعد قال گردید تولی خان بعد از شنیدن این احوال  
مصمم جدال شده فیما بین محاربه عظیم دست داد و بسیاری از سردان  
و سپاه تولیخان کشته شدند و مدت هفت روز مقاتله غریب اتفاق  
انقاد روز هشتم ملک بقتل آمد و مردم شهر دو فرقه شدند قومی بصلح  
و قومی بجنگ مائل گشتند چون قضا بمرم و قدر مستحکم بود شهر را بدست

خود دادند و ابواب رنج و غنا و قتل و غارت بر روی خود  
گشادند پس تولیجان خلق آسجا را بچهار قسمت کرد و هر قسم آنرا  
به دروازه بیرون بردند و تمامی آنها را قبل آوردند در تار رنج  
سراج منهاج مسطور است که بهر دروازه شش صد هزار کس  
گنشته شدند و قریب بصد هزار دختر ماه بیکر و جهر منظر با سیری بر  
آرزو تا نماز عصر قتل میکردند تولیجان بعد از آن فرمان داد که کسی  
را نکشد هنوز دو دست هزار کس باقی بود و قول دیگر در گرفتن  
بهرات وارد است در تقریر آن چندان فائده نیست زیرا که مضمون  
بهر دو قریب بیکه گیر است تولیجان بعد از قتل و غارت فراوان  
حکومت آسجا را ابو بکر خفی داد و از مخصوصان خود منکنا نامی را  
بشکنی مقرر کرد بعد از هشت روز روی توجّه بصوب دیگر آورد  
ابو بکر و منکنا ابواب شفقت و رأفت بر روی خلایق مفتوح نمودند  
و باز ماندگان بیامن عاطفت و حسن رأفت ایشان بیاسودند

با مزرعت و عمارت قیام و اقدام نمودند اما در خیمه بترتیب سلاح  
و آلات حرب مشغول میبودند و چنان می نمودند که اسباب آلات  
جنگ آسوده میسازیم که اگر رایات چنگیزی بطرفی حرکت نماید به  
انداد اذیر دایم ملک ابوبکر و منکتاباورد داشتند و ایشانرا به  
حال خود گذاشتند تا آنکه قوت تمام و شوکت لاکلام حاصل کردند  
و دود از دودمان خود بر آوردند - مخفی نمایند که در قتل عام هرات  
در مرتبه دوم سه روایت آورده اند گویا اصح روایت این است  
که مولف تاریخ هرات معین الدین اسفزاری نوشته که در نوبت  
لشکر چنگیز خان قلعه کالیونرا که بته بر تو شهرت دارد محاصره نمودند هر  
چند سعی کردند بفتح آن قلعه قادر نشدند بعد از آنکه هرات را فتح  
کردند خبر بته بر تو رسید که اهل هرات سلاح همیا میسازند حیل المیحه  
عیاری فرستاده ملک ابوبکر و منکتابا راکشته اهل هرات را با غی و  
طاغی ساختند و چون خبر به چنگیز خان رسید متعجب گردیده و گفت:



مرد بازنده شدند ایلیکدای توپین باشتا د هزار سوار جوار از نوای  
 حرکت کرده د پنجاه هزار سوار و پیاده دیگر از خراسان و افغان جمع  
 فرموده متوجه هرات شد و مدت شش ماه و هفده روز محاصره  
 کرده از طرفین مردم بسیار قتل رسیدند بالاخره ذخیره محصوران  
 بقتل انجامیده اهل هرات دو فرقه شدند جمعی بقتال و جدال  
 میل کردند و جمعی بصلح و مصالحه راغب شدند عاقبت سپاه دشمن  
 چون مورد صلح نجوم آورده مانند زنبور عصار را سوراخ کرده شهر  
 را گرفتند ایلیکدای امر نمود تا خلایق را صیغیر و کبیر از تیغ بگذرانند  
 و بچکس را سری در بدن و باری در گردن بنا شد چنان کردند دعوات  
 و بیوتات و برج و باره و خندق را بگی از پنج بر آوردند و کیسان و  
 برابر نمودند در کتب تواریخ مسطور است که هزار و ششصد هزار  
 و کسری بشمار آمد که کشته شده بودند و چندین هزار دختر ماه بیکر و خور  
 منظر جدا کرده بانغام بید و مرکه لائق جنگیز خان بود پدار الملک

ارسال نمود چون ایلیکده ای از شهر بیرون رفته در مقامی منزل گزید  
و دو هزار سوار جوار بازگردانید که اگر کسی مخفی شده باشد بعد ارسال  
نمایند در این نوبت نیز دو هزار نفر بقتل آوردند و بعد از سه روز نزد  
ایلیکده ای مراجعت کردند و در این بلیه شانزده نفر در کهف و غار و  
گوشه و کنار پنهان شده بودند نجات یافتند و بعد از رفتن سپاه  
چنگیزی بدان شهر شتافتند چه دیدند در هر سر راهی ماهی کشته و در هر  
قدمی محترمی بخون آغشته در هر مقامی دلارامی بر خاک پلاک افشاده  
و در هر رگدزی دلبری روی بزین عدم نهاده مدت بیست یوم  
از فراق احباب و اصحاب و اقربا و اصدقا ناله و زاری بر آوردند  
و شیون و سوگواری کردند بعد از آن در بیرون درب یک حمام کهنه  
مسکن ساختند و هر کسی که از چنگال اجل جان برده بودند بایشان  
پیوسته تا عدد ایشان پچهل رسید آنگاه بدرون شهر آمده در مقامی  
لنگر اقامت انداختند و یکی را که شرف الدین خطیب نام بود بر خود

امیر ساختند و مدت شانزده سال بیاری در آن شهر  
گذران کردند در این مدت بغیر از آن چهل نفر در آن کشور کسی  
نبود تا آنکه او کنای تا آن پسر چنگیز خان بر عمارت آنجا امر نمود  
و اتفاقاً تیره باد آن روزگار سیاهی که قهرمانیت چنگیز بر  
شرق و غرب فرمان فرمائی داشته و روزی که فرزند خوشخوار  
او تولی در اطراف این شهر عزیز ایتاده با یک فوج آتشین  
و یک قوه آهیمین این شهر مینو بهر را به نهیب و غارت تهدید می  
نمود - و اهالی این سرزمین بعشق دیانت و فداکاری وطن خود  
در خولانگاه حریت و استقلال حقیقی حاضر بوده و به پهلوی  
هر خشت و سنگ این زمین جانها فدا میکردند و پروانه وار طعمه  
شراره آتش غیرت و شهادت میکردند .  
شهر متمدن تاریخی هرات در آن روز با طشت خون و صحنه  
آتش بوده جز آه داین منطو مین ضحیه های مجروحین و ناله های محزون

صدا و ندائی شنیده نمیشد .

چنانکه در بالا خواندید عمارات بهرات طعمه حریق شده و تا  
چهل سال بعد از آن که تاوریچ نشان میدهد در بهرات کسی سکونت  
نداشته و بهقان با و کشا در زمان از اطراف آمده در داخل شهر  
کشت و زراعت مینمودند این است که این واقعه بیکه فعه ترقیات  
دوره جغرافیائی بهرات را هلاک نموده و بعد از آن حیات دیگری  
گرفته است .

پنجم بحادثه امیر تیمور کورگان بود که بسبب مخالفت ملک  
غیاث الدین میر علی بن ملک معز الدین حسین چندین هزار  
نفر قتل رسیدند و چندین هزار کس اسیر و عبید گردیدند و آن  
فتنه بزرگ بود که در آن زمان ظهور نمود .  
ششم :- حادثه طاعون بود که در سنه هشتصد و سی و  
هشت هجری حدوث نموده و موجب چندین آتلاف نفوس گردید .

صاحب جیب السیر گفته که در آن ایام از کثرت و ازدحام  
 خلایق بمرتبه بود از خاص و عام که جلگای بیست و پنج فرسخ  
 طول و چهار فرسخ عرض بنظر بیننده یکشهر مینمود، تا پنج هرات  
 مینوید؛ در آن بلیه شش صد هزار کس طریق عدم پیش گرفتند  
 غیر از آنکه مردم بسیار در خاک مانده را تغیل و تکفین نکردند شیخ  
 زین الدین خانی که یکی از مقبولان بود در دفع آن بلیه بی دعا  
 نمود و الحاح کرد حتی بر زبان آورد که من جان خود را بجهت  
 بندگان خدا فدای سازم آخر چنان شد زهی خوانند که چنین  
 کرد قطعه

رحمة الله معشر المماضی  
 کبر مردی قدم سپردندی  
 راحت جان بندگان خدا  
 راحت خویشتن شمر دندی

سیر

در آن زمان شاهرخ میرزای کورگان در حد و دشتلاق

ری بود .

هفتم :- حادثه شاهپهلی بیک خان از بک بود که بعد از فوت سلطان حسین بایقرا در سنه نهصد و بیست و سه هجری ظهور نمود و شاهپهلی بیک خان آنولایت را تصرف کرد و دمار از روزگار صفار و کبار آن دیار بر آورد و آل تیمور را بر انداخت و خاندان عظیم را نابود ساخت .

هشتم :- حادثه شاه اسماعیل صفوی بود که بعد از یکسال شاهپهلی بیک خان را قتل کرده هرات را مسخر نمود بنا بر مخالفت کیش و مذہب و مغایرت مشرب تیغ بید ریغ بر آن قبیلہ نهاد مصرع

همچو شمشیر قتل در بغداد

نہم :- حادثه خوانین از بجان بود که در زمان شاه طہاسب

دشاه عباس ماضی ظهور نمود و آنچه لازم خرابی بلاد در پرتو  
 عباد بود آنجا عت کردند تفصیلش در کتب تواریخ مسطور است  
 دهم :- حادثه نادر شاه افشار است که سبب جدال و  
 قتال با طائف ابدالی واقع شد و بعد از انقراض دولت نادری به  
 سم ستوران مخالف و موالف بارکان عمارات آن ولایت نیز خرابی  
 بسیار راه یافت .

یازدهم :- جنگ مشهور سنه ۱۲۲۲ هیکه از رود صد و بیست و دو  
 است که سپاه ایرانی با قشون افغانی در حالی که پادشاهی افغانستان  
 با علیحضرت شاه محمود درانی تعلق داشت نموده و سر کرده سپاه  
 ایرانی حاجی فیروز الدین شاه برادر شاه محمود با سپاه ایرانی در  
 دشت رباط چرخه مقاتله نمودند .  
 اردوگاه ایرانی باقریه شاده بود و سپاه افغانی در  
 قریه شکیبان معسکر نموده بودند .

درین محاربه حضرت شیخ الاسلام مشهور به حضرت صاحب شهید  
در حالی که بهودج زرین باعشت تمام سوار و عمر مبارک شان  
به هشتاد و دو رسیده بود و اردوی افغانی را برای صیانت  
و وطن شان ترغیب و به فداکاری تشویق میدادند گلوله توپ سر  
مبارک شان را اصابه نموده شهید شدند ابراهیم خان پسر سالار  
افغانی نیز در محاربه شربت شهادت چشیده اند .  
عاقبت بعد از برداشتن تلفات سنگین طرفین بصلح منجر شده  
عروقی اتحاد نژادی و استعداد اخوت مذہبی و ہم کیشی جنبش  
آمده از هر دو طرف موضوع محاربه بصلح انجامید .  
دوازدهم - در سنه ۱۲۵۳ یک هزار و دو صد و پنجاه و سه بجری  
وقتی که فرمانفرمایی افغانستان به شاه کامران تعلق داشت محمد شاه  
پادشاه ایران از هشتاد هزار سوار و پیاده اردوی بزرگی مجیز  
نموده عازم تسخیر و تصرف هرات گردید .



درین وقت ابالی افغانستان بر یک سجالی گرفتار و حیات  
بهیئت عمومی تحت فشار ملوک الطوائفی خفه و هلاک گردیده

بود .

عساکر محمد شاه در اطراف قریب شهر اردوزد ، شاه کامران  
با افغانه هرات در داخله علم محاصره بر افراخت .

بهین قوه سنگین ایرانی ۱۱ ماه محاصره شهر اشتغال  
درزید .

متانت عمرانی با غیرت افغانی ابالی و تدابیر لائقه وزیر  
یار محمد خان الیکوزائی دست داده بهین عرصه دراز مقابله

نمودند .

در مدت محاصره ابالی گذاره خود را به نهایت مشقت  
نموده و اکثر از عدم حرکت با امراض مختلف مانند درد پا و غیره  
دچار شدند که تا هنوز هم نشانی از آن با باقی هست .

بمقام

در نتیجه محمد شاه از طول محاصره بجان آمده برایی که آمده بود  
واپس رفت بعضی سبب رفتن او را جمله انگلیس ها در بندر  
عباس تکیه داده و میگویند آیران از آن طرف پریشان شد  
که هرات را گذاشت .

ولی علت اصلی طول مدت محاصره و کثرت تلفات عسکری  
او بوده است .

این محاربه را تنها افغانهای خود هرات انجام داده  
و از هیچ طرف مدد و معاونتی با آنها نرسیده است .



سیزدهم :- در ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ وقتی که سردار  
عیسی خان بردرانی بهرات حکمرانی داشت حاکم السلطنه  
با ۲۵۰۰۰ عسکر سوار و پیاده و سی عراده توپ جنگی از ایران  
عزم تسخیر هرات نموده و با طرف شهر لشکر کشید .

حالت داخله شهر و وضعیت اهالی نیز از عدم یکجگران با کفایت؛  
بنهایت نفاق و جدال منجر بوده هر که ام دعوی امارتی میکردند  
و سر حکومتی افراشتند.

پایوسف ریاضی بهراتی در کتاب خود عین الوقایع مینویسد که  
در آن روز که شهر اوگان درانی از حکومت خلع میشدند تنها در  
داخل شهر چهار پادشاه دعوی امارت میکرد سردار عیسی خان  
که یکی از صاحب منصبان عسکری بهراتی بود در محله بر در اینها علم یافت  
بالا کرد غلام خان پوپلزائی در محله برج خاکستر بنام خود طبل شاهی  
نواخت.

پیر محمد خان در محله قطچاق اعلان فرمانفرمایی داد و عباس خان  
در محله خواجه عبدالله مصری پرچم انانیت پیشش آورد و بالا آخر  
کار به عیسی خان خاتمه یافت.  
خلاصه درین محاربه هم کار محاصره بطول کشیده و در نتیجه بهرات

چند روزی بدست سپاه ایرانی آمده و بعد از آنکه به نشریات علماء  
و تدبیر صلحای این محیط جمعیتی بدست آمده سپاه ایرانی خود بخود  
هرات را تخلیه و ب وطن اصلی خود مراجع کرده اند.

چهاردهم - در سال ۱۲۷۹ وقتی که سردار سلطان احمد  
داماد امیر دوست محمد خان مرحوم به هرات حکمرانی داشت و  
از اطاعت اعلیحضرت دوست محمد خان اسخرف میوززید امیر  
دوست محمد خان از کابل باسی هزار سپاه و تمام پسران خود  
حرکت کرده بالای هرات یورش آورد ، سلطان احمد خان  
محصور شد و اعلیحضرت دوست محمد خان عساکر خود را با طرف  
شهر تقسیم نموده بر منطقه راجداجدا برای پسران خود پسرده و در  
دامنه گانزگانه ( باغداشت ) جای خود را تعیین نمود .

کار محاربه شدت کشید و مدت محاصره بطول انجامید ،  
ملا یوسف ریاضی مینوید که در عین شدت آتش محاربه نوابه ختر

اعلیحضرت دوست محمد خان از غم اینکه چرا پدر و شوهرم موجب  
 چندین خونریزی شوند هلاک شد برای تعزیه او امر مجاریه از طرفین  
 مهمل و تشییع جنازه او را هر دو دارد و یا اتفاق تا گارگاه برده  
 و در آنجا دفن نمودند چون حلوائی جنازه را تمام کردند باز آمده  
 بجاریه مشغول گردیدند.

و همچنین برای تشییع میت خود سلطان احمد خان پسر  
 طرز از طرفین رعایه کرده شد.

بالآخره خود سلطان احمد خان هم فوت شد ولی کار مجاریه  
 مسکته پیدا نکرده شهنواز خان بقوت قلب و دلاوری که داشت  
 و کالت سلطان احمد خان را کرده و کار محاصره یکسال طول کشاند.  
 در روزهای آخرین محاصره اعلیحضرت امیر دوست محمد خان  
 را مرضی عارض شده و به سپاه خود امر هجوم داد که اگر من  
 بمیرم و هرات فتح نشود داغیست که با خود در آغوش خاک می برم

این اعلان باعث ازدیاد غیرت فوج کابلی شده شهر رافتح نمودند  
ولی مرض امیر دوست محمد خان رخ شدت گذاشته ده روز بعد  
از فتح برحالی که شهر را بپنهان دامنه گازرگاه (باغداشت)  
ازین محیط پرشور رحلت نمود و نعش شان در گازرگاه بطرف  
شمالی پلیر هرات بخاک سپاریده شد.  
این محاصره هم در سیرتدیرجی هرات سکتہ آورده و یکی از  
جنگهای بزرگ اینجاستمردہ میشود.

علاوه بر اینها که ذکر رفت محاربات کوچک و مدہمشی بعد  
از ان ہم در هرات واقع شده از دیگران به نسبت عدم اهمیت  
شان صرف نظر کرده شد.



قسمت چهارم -  
حالات عمومی

تقسیمات هرات :-

هرات طبعا به دو حصه تقسیم شده - از یک حصه بلوکات جنگل و از حصه دوم ولایات یا محالات تشکیل می یابد . بلوکات : همان حصه ایست که بجنوب کوه گازرگاه به دو طرف دریای هری رود واقع بوده و اکثر حصص آنرا آب دریا سرسبز و شاداب می سازد .

بلوک تجارت از مجموع چند قریه ایست که از یک نهر آب خوره طاشته و تحت اداره یک قریه دار یا علاقه دار اداره شود و اهالی آنجا راجع به فیصله دعاوی حقوقیه و معاملات رسمیه خود به خود مرکز را رسماً مربوط باشند . محالات تجارت از حکومتی هائی است که در اطراف

در دست

دور دست هرات بوده و آنرا یک حاکم یا مملوقه دار اداره نماید.

### بلوکات :-

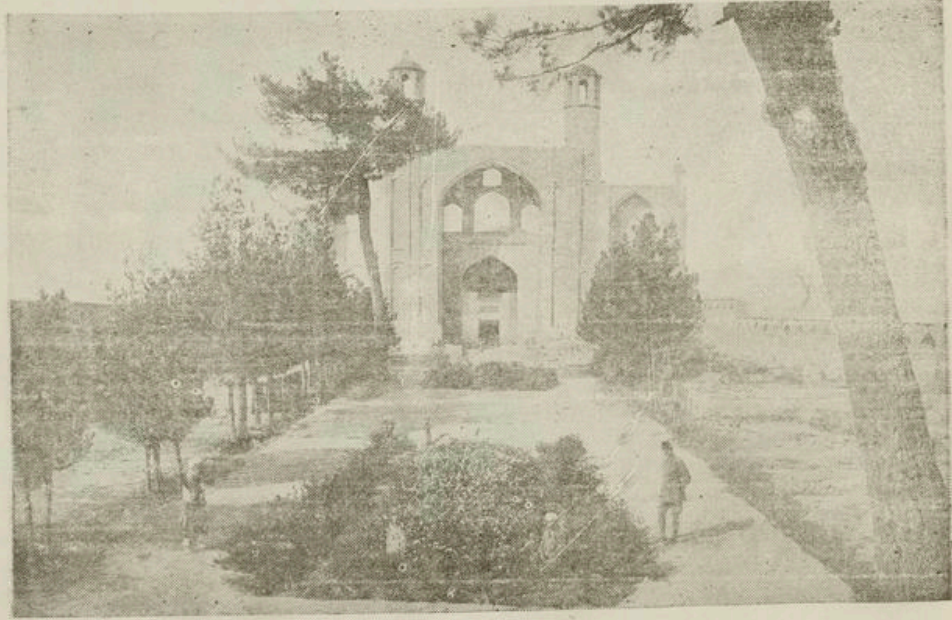
دریای هری رود از طرف شوقی هرات بود از آنکه اوبه و شافلان را آب داده و از آن حصه گذشته بطرف مغرب می آید بد و طرف آن بلوکات واقع بوده و از دریای می بردارند.

در وقتی که آب دریا کم میشود چشمه سارهای که بعضی در سطح ارضی خود دریا واقع اند و برخی در اطراف و جوانب آن تراوش مینمایند اکثر حصه های زراعتی بلوکات آب اصلی دریا سیراب می سازند.

و همچنین اراضی در بلوکات هستند که از دریا آب نگرفته و از همین قبیل چشمه های گمنوع مینماید کشت و زراعت میشوند و رود



مرقد مطهر و مقبره مبارک بزرگوار کامل و محدث مشهور حضرت ابو الوليد \* هروی \*



کار و بار از همین جور چشمه با تشکیل می شود .  
 بطریق آب دریا که از بلوکات میگذرد یکسر بطرف غربی هرات  
 جریان داشته غوریان و کهسان را سیراب نموده سخاک  
 ایرانی تو اخل میگردد .

در هنگام طغیان آب بندبائی که برای جدا کردن نهرها احداث  
 شده اند نظر بضعف عنصر عمرانی خود محل خطرات مدهستی واقع می  
 گردند .

چنانچه بند انجیل در سال ۱۳۰۹ شمسی از شدت سیلاب  
 خراب شده و اگر توجهات جناب نایب سالار صاحب مساعدت  
 نمیکرد باعث تلف سرمایه چندین هزار گشت گریچاره میگردد .  
 بآینده قریب امید داریم ، مساعدت و غمخواری های حکومت  
 قنوج نادرشاهی در ذیل با اصلاحات مملکتی ؛ این مانع خطیر را از  
 پیشگاه ارباب فلاحت بردارند .

بلوکات

بلوکاست مرکز از این قرار است :-

گذاره - کبراق - انجیل - جوی نو - النجان  
آشان - آدوان تیزان .

نهر بانی که از دریا جدا میشوند به نسبت تفاوت سطح ارضی  
و بلندی و پستی بقاع بعضی طرف راست خود را آب میدهند و  
برخی طرف چپ خود را و بندی هر دو طرف خود را سیراب می  
سازند .

زیارت گاه که یکی از هزار جا های بزرگ هرات است ،  
در بلوک گذاره واقع شده و مصلی که در زمان سلطان حسین میرزا  
ساخته اند باد و مناره بلند آن تا هنوز باقی است .  
یک مسجد بزرگ دیگر هم در آنجا است که میگویند از مقصد  
سال بآن طرف ساخته شده است .  
مزار حضرت ابوالولید صاحب که یکی از کبار علماء و محدث

خواجده ابوالولید احمد بن ابی الرضا عبد الله بن ایوب بن حلیفه الهروی رحمة الله علیه المتوفی فی  
سالکة هجری قمری ۱۱ مؤلف

یکی از زهت‌گاه‌های بدیع هرات \* تخت صفر \*



مشهوری میباشد در بلوک انجیل واقع میباشد زیارت امام  
 ششش نور که آنها را از اولاد ائمه معصومین حساب میکنند در  
 بلوک جوی نو واقع و مردم زیارت آن میروند .  
 در سیادستان که به بلوک گذاره واقع است بعضی آثار تعمیرات  
 گذشته از توی خاک پیدا میشوند و آرا حمل بر زمانه های سیایش  
 مینمایند .

مقبره سدوزائی باوقبر شاه کامران در روضه باغ واقع  
 بلوک گذاره است .

سخت سفر و باغ رباط غوریان که یکی از نزهتگاه های هرات  
 است در حصه شمالی بلوکات بدامنه کوه گازرگاه واقع میباشد .  
 جنگل روضه باغ و آرد و باغ که از جنگل های انبوه و باشکوهی  
 حساب میشوند در بلوک گذاره واقع است .

بلوکات به نسبت کثرت نفوس ، خوبی هوا و وفرت آب از

۱ سخت سفر از قدیم بوده ولی شجاع الدوله خان وزیر افغانه آنرا بصورتی درستی ترمیم فرموده است .  
 ۲ چهار باغ رباط غوریان را اجداد نقاب مرحوم محمد سلیمان خان احدات فرموده .  
 ۳ جنگلات هم نشان زحمت محمد سلیمان مرحوم است . علی الخصوص جنگل شهر نزار جریب .

تمام نقاط بهرات بهتر بوده سوخت لطیفی را دارا می باشد  
 تقسیم آب - بهرات را میگویند حضرت مولوی صاحب جامی علیه  
 الرحمه فرموده است ولی ازان وقت تا اکنون تغییرات زیادی  
 در آن رخ داده است - اگر فرصت مساعدت نمود در آخرین  
 رساله تقسیمات صحیح آب موجود را پیدا نموده باقیارکشت گران  
 بهرات تقدیم قارئین می نمایم .

### محالات :-

محالات بهرات را قانون حکومتی نسبت بیضی مناسبات حکومتی  
 های درجه اول و دوم و سوم و علاقه داری با قسمت نموده است .  
 حکومت درجه اول :-

حکومت غوریان که علاقه داری کجسان مربوط آن است ،  
 غوریان طرف غربی شهر بهرات واقع است - مرکز حکومتی حصار  
 دارگ بزرگی داشته که در محلات ایرانی با اکثر موضع حرب و مدافعه

واقع گردیده است !!!  
 دیوارها و خندق ارگ تا هنوز باقی است .  
 شهر فوشنج که علی قول اهل التاریخ قبل از آبادی شهر هرات  
 آباد بوده است - بین غوریان و شهر هرات بطرف جنوبی دریا  
 واقع است و اکنون بنام زنده جان یاد میشود .  
 درین وقت از شهر آمار و دیوار آن هم خیلی ضعیف باقیمانده  
 و یک وقتی نهایت عظمت و بزرگی داشته است .  
 صاحب معجم البلدان اکثر خوبی های هرات را از شهر فوشنج  
 مستخرج میداند .  
 میگویند: فرعون و هامان هم درین شهر آمده اند - در فوشنج  
 یک خوابه ایست که آنرا مردم مطبخ شده ادینا مند .  
 شیخ ابواللیث فوشنجی که یکی از کبار علماء ریباشند و حضرت  
 خواجه عبداللہ انصاری قدس اللہ سرہ الساهی نیز در مصنفات

۱ سال وفات شان معلوم نیست در خیابان پست جوی اجمیل است ۱۲ رساله مزارات

ص ۲۰

خود از آن بایاد فرموده اند از فوشنج بوده اند .  
مزار شیخ ابوالحسن فوشنجی که یکی از بزرگان مشایخ بوده در آنجا  
است .

کوه دو شاخ که بطرف جنوب غوریان است آثار تعمیرات  
و استحکامات گذشته را از زمانه های بسیار دور نشان میدهد  
شکیبان مروی که حضرت صوفی اسلام در آنجا شهید شده  
اند از قرای غوریان میباشد .

مزار مولانا زاهد شکیبانی رحمه الله علیه و مزار شیخ ابوالنصر<sup>۲</sup>  
که هر دو از اجله علماء بوده اند در شکیبان علیا میباشد .  
مزار شیخ ابوالسحاق علیه الرحمه که از ائمه سلف و از زمره  
محدثین شمرده میشوند در شکیبان سفلی است .

معدن نفت پهلوی جوی کهسان از قلعه گذشته بطرف چپ  
سرک پادشاهی در سطح ارضی دریای هرات واقع است و در گام

۱ مولانا زاهد در سنه ۸۳۷ قمری وفات یافته اند ۱۲

۲ تاریخ وفات شان معلوم نمیشود .

۳ شیخ ابوالسحاق در سنه ۸۳۷ قمری وفات یافته اند ۱۳



طغیان دریا توی آب میشود .  
 این معدن جوان که هنوز دست روزگار پرده از رخسار  
 محاسن او نبرد داشته از بهترین معادن نفت بقلم میرود - امید  
 هست در آئینه قریبی بجهن تو جهات حکومت نادر شاهی کار آن جاری  
 در سرمایه اقتصادیات جاوید افغانستان مقام مهی را اعزاز  
 نماید .

کپهان در سابق ارگ و حصار قینی داشته و در فتنه  
 چنگیزی با خراب گردیده است اکنون جز یک توده خاک سیاه  
 از خود نشانی نگذاشته .

دخمه یکی از مخدرات امرای تیموریه پهلوئی حصار کپهان  
 تا هنوز باقی است .

ارباب تار رنج کپهان را بنام کوسویه یاد میکرده اند  
 مولینا ناصر الدین و شیخ ابن یحیی با مولینا شمس الدین محمد رحمت الله

علیم که از اجله روحانیون این محیط اند زاده آب و  
هوای کهنان میباشند دریای هری رود از میان  
خوریان و کهنان گذشته هر دو طرف خود را آبیاری  
مینماید .

پل ترپل که از آثار معمورات گذشته این سرزمین  
است - در حدود شیش بر روی دریا واقع بوده و به  
را وصل مینماید .

سطح ارضی خوریان و کهنان تا آخرین نقطه خاک  
افغانی امتداد داشته و عین بر حاشیه خط سرحدی ایران  
خاتمه می پذیرد .

ابالی ایجا از اقوام مختلف از حیث افغان تاجیک ،  
چنگیزی ، بلوچ و غیره تشکیل مییابد .  
بیشتر زراعت کار و مالدار بوده یکصد کمی هم داخل

داخل مأموریت های دولت میباشند

کرخ حکومت درجه سوم در شمال شرقی برات میباشد.  
صاحب بجم البلدان اینجارا بنام کرخ یاد کرده است  
نوید:-

کرخ شهری است فاصله ده فرسخ دور از برات  
واقع اهالی آن تجارت بنامیند کشتی که از کرخ حاصل میگردد  
تجارت بنامینا فروخته میشود.

طول و عرض ارضی کرخ به ده میل بالغ و هم از باغ  
و مساجد و عمارات است - و نیز میگوید که یکی از مسوین  
کرخ ابو الفتح عبد الملک بن ابی القاسم عبد الله بن ابی سهل القاسم  
بن ابی منصور الکروخی است.

جناب ایشان یکی از صلحای کثیر الخیر کرخ بوده و در برآ

از عالم محمود بن ابی القاسم الازدی و ابی نصر تریاقی و غیرهما  
سماع میفرموده اند .  
چنانچه ابوسعید ذکر شریف ایشان را در شیوخ خود ننموده

است .  
در سنه ۴۶۲ در کرخ تولد در آخر عمر بکلمه مظهر مجاورت  
فرموده و در سال ۵۴۸ در همان جا وفات یافته اند .

کرخ میان دو کوه واقع شده سطح ارضی آن ناهموار  
و پشته ای پست و بلندی تشکیل میدهند .  
رودی که از چشمه سار مسجد چولی و خواجه چهارشنبه و  
اطراف آن حاصل میشود از بیانه کرخ گذشته و آنرا سیراب  
میکرد .

کرخ مقام ارشاد حضرت صوفی اسلام رحمة الله علیه بود

و اکثر اراضی آن با احترام مزار حضرت شهید وقف و تعلق به  
اولاد او دارد .

مزار حضرت شهید در باغی که خودتان احداث فرموده  
استعداد بزرگی و شرافت کرخ را مضاعف ساخته است  
مرقد مبارک حضرت شهید در وسط این باغ بالای پشته بلندی  
واقع بوده سبزی درختان کهن سال ناجو با توج علم های قریب  
که بران سایه می انگنند منظره محبتی تشکیل داده تا در هیچ خونین  
و گلناری را که حضرت شهید بر صفح سبز افغانستان یادگار  
گذاشته اند بدیده با مجسم نمایند .

در پهلوی قبر حضرت شهید قبرستان بزرگی تشکیل و اکثر اولاد  
و خلفای شان در آنجا دفن میباشند .  
در این جا مسجد بزرگ و باشکوهی هست که مانند رفعت بنا  
و وضعیت ساختمان آن کم دیده شده .

اولاد

در وقت خلیفه الله بر دی پیر حضرت شهید ساخته و تاکنون  
هم بهمان ساختمان باقی آن باقی است و درین مسجد همواره بعد  
از ادائیگی باید بصحبت حضرت شنوی شریف خوانده میشود  
خرابی هائی که در آن واقع شده بود سال (۱۳۴۹) جناب  
میرزا عزیز محمد خان مستوفی هرات از مجاورت و اراداتی که به  
آنها داشتند در ترمیم آن پرداخته و نگذاشتند هیچ آثار بزرگ  
اسلامی مملکت شان منهدم گردد  
حصار و آثار عظمت و اقتدار دوره های ملوک الطوائفی  
از خوانین جمشیدی در کرخ بصورت خرابی یافت و تا هنوز از آن  
باید میدهد  
اهالی کرخ اکثر جمشیدی بوده و بسیار کمی از دیگر طائف  
یاد آسجا یافت میشود، اهل زرع و مواتی میباشند  
میرزا جنید الله حاذق و خلیفه سیدای شاعر هر دو عمرا

در سایه آب و هوای کرخ تربیه یافته و قوای کامله شعری  
 شان در اینجا نشو و نما گرفته است .  
 جاذبه کلان و منتظمی شهر برات را به کرخ و کرخ را  
 به قلعه نو وصل مینماید .



قلعه نو از بهیت تشکیلات رسمیه حکومت درجه اول  
 شمرده میشود .

سرکی که شهر برات را به کرخ وصل مینماید از پهلو  
 خواجه چهارشنبه و میان دره لاما گذشته به قلعه نو  
 منتهی میشود .

قلعه نزه تو که یکی از مضبوطترین آثار خیلی قدیمه است  
 در علاقه قلعه نو با فاصله ۷ فرسخ از مرکز حکومتی بطرف جنوب  
 غربی، بالای کوه بلند واقع است بجز یک راه باریک و مشکل

از هیچ طرف امکان دخول و صعود به قلعه نیست  
این قلعه در صحائف تاریخ هر ات از حیث عظمت و  
متانت مقام فنی را اعزاز کرده است .

در ادوار سلف هنگام لزوم و ضرورت خزانه‌های  
پادشاهی و مجوسین مهم درین قلعه فرستاده میشدند .

در وقت فرمان فرمائی سلطان سعید گورگان یعنی در

سال ۹۶۱ میر که نام کل بچه از ار ذال بادغیس به زه توبه

جیله فروختن گو سفند رفته و شبانگاه چند نفر نقائی که داشت

درینه کند با خود بالا برده و حصار را از محافظین سلطان این

تعبده به چنگ آورده بود ، صاحب روضه الصفا می نویسد -

که تا مدت درازی میر که در قلعه نره تو فرمانفرمائی داشت

و قوای سلطان سعید باهمان کثرت و مناعت نمی توانست

نسبت با شواربی و شانت موضع قلعه را از تصرف میر که خارج



نماید - تا آنکه رفقای بیر که باهم برخلاف شده و برضای  
خود قلعه را گذاشتند .

قلعه نزه تو با همان طرز و ساختمان با عظمت و شکوه خود  
تا هنوز باقی است - دیوار حصار بلند با آب گیرهای سنگی  
ثرفی دارد ولی خانه‌هایی که درون قلعه احداث شده بود  
نظر به قدم تعمیر و گذشتن زمان‌های دراز خواب گردیده  
است .

این قلعه یکی از کهن‌ترین آثار عمرانی هرات بقلم رفته  
و تعمیر آنرا بزمانه‌های قبل از اسلام یعنی دوره‌های بدو و  
تصرف کیمان نسبت میدهند .

حکومت قلعه نو بداشتین این قلعه یک صحیفه نشاندار  
تاریخی و تصرف مثل معدن ذغال یک ذخیره جاوید  
اقتصادی اقیانوس را دارا میباشد .

معدن ذغال در نقطه بین مسجد چوبی و قلعه نو در حصه  
آغاز جنگل ارچه لاماں دو بزار قدم بطرف شرقی سرک  
در پشته بلندی واقع است .  
سنگ ذغالی که ازین معدن کشف شده به مراتب  
اعلیٰ و بدرجات وافر میباشد .  
این معدن جوان است و تا هنوز از استقداد  
کامل او بقدر سر مونی نقصان نیافته و عنقریب از طرف  
حکومت متبوعه ماکار آن دائر خواهد شد .  
و این معدن برای ترقیات امور اقتصادی افغانان  
امید است بهین زودی با خدمت بزرگی خواهد نمود .  
قلعه نو علاوه بر این دو چیز مهم یک جنگل پسته و  
ارچه هم دارد که بر اهمیت علاقه آن می افزاید .  
جنگل پسته بطرف شمالی حکومت واقع میباشد جنگل نهیات

بزرگی و وسعت دارد ، تقریباً به ۱۶ فرسخ طول و ۴ فرسخ  
عرض مشتمل و دارای سه چندین لک درخت قدرتی پسته  
می باشد .

سالیانه محصول آن از طرف حکومت عمل و دخل  
می شود .

جنگل ارچه لاما در حد و دیند سبزک ما بین قلعه نو  
و خواجه چهارشنبه برکوه های بلند سنگی واقع است - سرکی  
که قلعه نو میرسد از میان جنگل گذشته و یک حصه زیاد سرک  
به سایه درختان این جنگل دارای طراوت و سرسبزی چشمگیری  
می گردد .

قلعه از رود باری که از چشمه های بند سبزک حاصل  
میشود آب باری میگردد .

اهالی قلعه نو بیشتر از طائفه هزاره تشکیل یافته ، یکجده افغان

هم دین سرزمین زندگانی دارند .  
از دیگر اقوام مثل جمشیدی و تاجیک خیلی کم میباشند -  
بیشتر مالدارسی و زراعت می نمایند ، اینجا بیشتر للی میشود زمین ها  
قلعه نو - زراعت للی از قبیل گندم و جو و خربوزه و غیره بنهایت  
خوبی بعمل می آید .  
علاقه قلعه نو بخط سرحد واقع بوده و سطح ارضی آن به  
حصه آخرین خاک افغانستان امتداد داشته و بعلاقه روسی  
خاتمه می یابد .

مزار خواجه چهارشنبه که نوا سه حضرت امیر سید کللال  
صاحب میباشند در پهلوی سرک واقع است علاوه بر فیوضات  
روحانی آب و هوای خوبی هم دارد .  
از مزار خواجه چهارشنبه هزار قدم گذشته بطرف شمال غربی

۱۰۸

بالای پشت بلندی که بر کنار مرک میباشد آثار تعمیرات گذشته  
و خوابگاهها رستین با برج و باره آن تا امروز باقی است .  
معلوم است جای متین و معموری بوده و در نقشه چنگیزی  
باخراست گردیده است .  
گرگ اعلی هر قم و برک ؛ از ساختمان قلعه نو بوده و  
در هر جا شهرت فوق العاده دارد .

—

مرغاب :-

حکومت مرغاب از حیث رسمیت درجه دوم معرفی  
میکردد - راهی که بهرات را به قلعه نو وصل نماید از قلعه نو  
گذشته به مرغاب واصل میشود :

رود مرغاب از وادی بای هزاره جاری شده از  
میان مرغاب گذشته سجاک دولت روس داخل می شود  
دکده بای مرغاب به دو طرفه دریا واقع است و هر دو  
طرف از دریا آب میبردارند .

مرکز حکومت ؛ بطرف مشرق دریا بوده قلعه و حصار  
قینی دارد آب از کنار متصل قلعه میگذرد - دیوار و ضیل با  
برج و باره قلعه بنهایت استواری تا هنوز باقی است .

پل مرغاب بطرف جنوبی قلعه بفاصله چهار فرسخ واقع  
دیگی از آثار قدیم مرغاب است .

قلعه مروی چاق بفاصله دو فرسخ طرف شمال حکومتی  
 واقع است ، شهر بزرگ و قلعه تینی بوده آتا روغلائی که تا  
 هنوز از ان باقی است بر اعتلار و عظمت دوره های سابق  
 آن شهادت میدهد .

سطح ارضی مرغاب به نسبت عدم سویت و تسطح ، اکثر  
 حصه آن از دریا آب برداشته نمیتواند و ازین جهت اراضی  
 مرغاب یکحصه بزرگ آن از زراعت بی نصیب میماند .

صاحب معجم البلدان محمد بن خلف بن یوسف بن ادیب  
 صوفی ابو عبد الله مروی را که یکی از کبار مشایخ بوده در  
 سنه های ۵۳۰ زندگانی داشته بر مرغاب نسبت میدهد  
 منطقه حکومتی مرغاب هم بسرحد مملکت ؛ واقع بوده  
 و حصه آخرین آن عین بر خط سرحد روسی منتهی میشود .

اهالی مرغاب از افاغنه غلجائی بیشتر و طائفه قچاق دکی

بجای

از دیگر طوائف تشکل می یابد، مالداري و زراعت کاری می  
نمایند.

مزار شاه مراد خان شهید کرنیل کابلی که در سنه ۱۳۰۲ در  
محاربه مرغاب که افغانها باروس با نموده بودند در سرپل  
بایکجهان شجاعت و رشادت شهید شده اند به سرپل محال مرغاب  
و هنوز هم از خون حرارت ناک آن جوان عسکری یاد میدهند.





أوبه و شافلان :-

نظام تشکلات ملکی حکومت اوبه درجہ دوم تعیین و علاقہ شافلان را بان مربوط نموده است .

بطرف شرقی شهر هرات بقاصد شصت و چهار میل انگلیسی یک فرلانگ به دو طرفه دریای هریر و دو واقع میباشد .

خوبی آب و هوا، حسن موقعیت این موقع را به بهترین مناسبت طبیعی حائز نموده است .

صاحب معجم البلدان مینویسد :-

أوبه قریه از اقرا به قریه هرات است و باین زمین علمای بزرگی نسبت داده شده اند تا جناب فقیه کامل عبدالعزیز اوبه‌پی که در سنه ۴۲۸ وفات یافته اند و ابو منصور اوبه‌پی که در سال ۴۰۳ رحلت فرموده اند .

و ابو عطاء اسماعیل بن محمد بن احمد بروی اوبه‌پی که از ان با

ابوالحسن تهری روایت میکند .  
 و همچنین جناب علامه مرحوم عبدالعزیز اسماعیل پسر  
 محمد ابوسعید قیسی هر دوی خنقی قاضی بلاد روم .  
 ولادت با سعادت شان در او به شده تحصیل علوم فقهیه  
 را در مادران النهر از سید شرف و قاضی فخر رحمهما الله تعالی نموده  
 اند - علمای دانشمند عالم اسلام اکثر آنها را مقتدای خود قرار  
 داده و استفاده از حضور شان برده اند .  
 در بغداد و بصره و همدان و بلاد روم عمر عزیز خود را بتدریس  
 علوم دینی گذرانیده اند و در هر جا رأس علمای ثقه قرار یافته  
 اند .  
 حضرت مولانا عبدالعزیز مصطفی زبیدی در فروع و  
 اصول بیادگار از خود گذاشته اند .  
 قرار قبول صاحب معجم البلدان خلیب و رسائل و اشعار

غرائی هم از ایشان باقی مانده .  
 آخر در قیساریه بمآه رجب ۵۳۷ وفات یافته و در آنجا  
 باغوش خاک سپاریده شده و او بتابد بنام نامی بمحرفزند  
 عزیز خود قرین افتخار گردیده است .

الحاصل خاک و آب او به علمای بزرگی تربیه داده -  
 مولینا جلال الدین او بهی رحمة الله علیه که یکی از علمای دوره  
 تیموریه است از او به بوده اند  
 استفاده علوم را از علامه مشهور مولینا سعد الدین نقازانی  
 نموده و او اعلی عمر را بخدمت آنجناب بسر برده اند .  
 پایه معلومات و استعداد علمی مولینا جلال الدین به  
 اندازه ترقی داشت که علامه نقازانی با همان فضل آقایی که  
 داشتند اعلان فرمودند که جلال الدین هرگاه در مصنفات متغیری

نشانده

مشاهده کنند در اصلاح آن اختیار دارند .

صاحب حبیب السیر بنویسید :-

در سنه ۸۱۳ روزی که مدرسه پاهصار از طرف امیر تیمور کورگان  
انجام یافت و مولینا جلال الدین برای امر تدریس در آنجا مقرر  
گردید عموم علماء و ائمه را آنجمنی بدرسه بهم رسانیده و در آن حاضر  
شدند .

مولینا محمد جاجرمی برای افتتاح مجلس آیتی از آیات کریمه

قرائت فرمود .

علامه معروف محمد جزری بر حاشیه آیه کریمه مذکوره  
که از طرف مولینا سعد الدین شده ده اعتراض بیان فرمود .  
مولینا جلال الدین برپا شده و بچنان بلاغت و فصاحت  
اعتراضات محمد جزری را تردید نمود که همه حاضرین را بر پایه  
فضل و عظمت خود معترف گردانید .

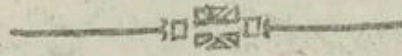
حضرت مولانا اکبر عمر شریف بتدریس علوم گذرانیده و  
بالآخر در شب پنجشنبه پنجم شعبان سال ۹۳۳ این دنیای فانی  
را پرده کرده گفته و بجاگم آخرت شتافته اند .

اود به قراری که در آغاز این کتاب بمعلومات بنای شهر  
ملاحظه فرمودید در قدیم شهرستان عظیم داشته ولی اکنون  
از آن چیزی باقی نمانده است .

معدن سنگ مرمر که اکثر تعمیرات بهرات را جلوه عمرانی  
بخشیده طرف جنوبی دریا بعلماقه او به بدامنه کوه واقع میباشد  
در او به علاوه بر همه نفاس قدرتی یک چشمه آب گرم  
در دامنه کوه طرف شمالی آن واقع است .

آب این چشمه بتأثیر حرارت مرکزی زمین و یا بتماس  
در معدن کبریتی بدرجه آخرین گرم و جوشان میباشد .  
آب وافری دارد و حوض بزرگی با طرف چشمه حفر

شده و عمارت بلند در بالای آن مرحوم فرا مرزخان سپه سالار  
نموده و منظره عجیبی دارد.



### چچران و جوند:

چچران قرار تقسیمات ملکی حکومت درجه دوم است ،  
 در کوهستان واقع شده ، دریای هر رود یک شاخه از وادی  
 هاشینه و یک شیله دیگر از سنگ تشه تشکیل یافته در لکه مزار  
 باهم بچچاشده و از آنجا طرف غربی را گرفته به هرات میرسد .  
 مرکز حکومت چچران در قریه کاش است یک مناره  
 بسیار بلند و باشکوهی در موضع میدان بکناره شمالی دریاهاست  
 عجیبی برپاست ، این مناره بجهت اندرونی خود هم راه داشته  
 و از آن راه تماشائی ها بنقطه آخرین آن براسله تماشا  
 میروند .

رودی منار بالوان مختلف رنگ داده شده و در آن  
 بعضی از آیات کریمه و احادیث شریفه نوشته شده  
 است .

چچران

از یک حصه نوشته جات آن معلوم میشود که در زمان  
سلطان حسین میرزای باقر ساخته شده خواهد بود.  
این منار تا هنوز آباد و آشیانه بالائی آن نظاره‌گری  
دارد.

شهر آهنگران که بنا کرده ملوک خورست و از قدیم عظمت  
و بزرگی فوق العاده داشته در چقران میباشد، خوابه  
های آن تا هنوز باقی است.

در پهلوی این منار مزار یکی از نوابه های دختری  
حضرت شاه نقشبند صاحب میباشد.

غار هزار کله از جا های مشهور چقران است.  
جائی که رود شینه و شر شر جاری میشود و طرفه رود  
برج باد استحکامات تینی بوده که اکنون خواب شده است.  
بند باین در چقران است و میگویند در آن جا معدن طلا



میباشد .

ابالی چقران همه فیروز کوهی است ، از ریگر طوالفند ؛  
 مثل ده مرده و محله و غیره بهم میباشد .  
 زراعت اینجا گندم و جو است ، للی هم زراعت مینمایند .  
 از کثرت سرما و سردت اشجار میوه دارد و اسخاقطعاً  
 یافت نمیشود .

گلیم و جوال از صنایع ابالی چقران است .  
 علاقه جوند و چار صده هر دو به چقران مربوط میباشد .



چوند شمال غربی چقران است - از مرکز حکومتی چقران  
تا مرکز علاقه داری چوند و کرد در راه میشود .  
چوند از آبشار بانی که از کوه مجاور آن حاصل میگردد  
آبخوره داشته و آب زیادتی آن برود مرغاب میریزد .  
در قدیم این حصه با بنام غرستان یاد میشده است -  
هوای چوند به نسبت چقران گرم است ، میوه با اقسام مخصوص  
جوز که بکثرت در آن پیدا میشود ، اباالی چوند همه فیروز کوهی  
میباشند .

چهار صد و بیست و شش شمال شرقی کنه حکومت چقران بوده و  
از آنجا تا چقران بیست و دو مسافت است .  
هوای چهار صد و بیست و شش معتدل است .  
قلعه گهر که یکی از آثار تعمیرات گذشته است در چهار صد و  
میباشد و اکثر اوقات قلعه معکری واقع میشود .

موضیعت متین و استواری دارد - چارصده هم مانند  
خوند میوه و زراعت را بخوبی بچشم می آورد و ابالی آن همه  
فیروز کوهی است



شهرک و فرآورده

شهرک حکومت درجه سوم و فرآورده علاقه داری مربوط  
آن است.

در حدود بین راه چچران و بهرات واقع است.  
حکومتی شهرک تابستان بخود شهرک و زمستان به کهنج  
تعلق داده میشود.

کهنج، حصار استواری دارد، میوه پای هر رقم در آنجا  
پیدای میشود.

طرف شرقی شهرک بخوب دریا در حدود مسجد نگار آثار  
تعمیرات و بقاع گذشته موجود است.

در موضع خوک مابین کهنج و شهرک، معدن نمک است،  
اهالی برای احتیاج خود از آنجا نمک میزند.

در بعضی حصه ها سنگ پائی که بر معدن سرب دلالت میکند

۱۳۴

پیدا میشود .

علاقه داری فراه رود بجنوب شرقی شهرک سمت - ابالی  
شهرک و فراه رود بزد و از طائفه تیمنی میباشد .



۱۳۴

### قادر

علاقه داری است ، بجنوب غربی قلعه نو بقاص صده ده کرور  
مسافت واقع میباشد .

در قادر خوابه بانی یافت میشود که عوام قادر را  
بنام شهرارمن یاد میکنند و بار منی با نسبت میدهند .

بروایت صاحب معجم البلدان که در موضوع تسمیه  
قادر بیان مینماید معلوم است قادر در هر ات قبل از نشر  
عالم اسلام جولانگاه زریان و اقامتگاه اقوام اد بوده است  
و ممکن است همین شهر از آنها بوده چه او میگوید :-

که چون کسری از جور ترک ملی خرفغان آمد از زریان بدفع  
آنها استمداد نمود و شرط گذاشت که هر گاه این مأمولم از طرف  
زریان انجام بشود هر چه بخواهد اجراء خواهیم نمود .

خلاصه زریان ترک بار را به طرف پراکنده ساخت و شت

هزار نفر آزاد در هرات بهین موضع قادس برای اقوام خود  
فرستاد - و امر نمود که ترک بار را علی التمام کشته و برودت  
های شان را الفاذه کرده بکسری بفرستند .

اقوام نریمان بفرموده او عمل نموده و سبلات آنها را به  
کسری تقدیم داشتند نویسدان ازین امر خوش شده تاج شاهی  
بفرق نریمان داده و لباس خود را در برش نمود و بعد از آن احکام  
فرمود که با قوم قادسی خود بمقابله قشون عرب برود .

نریمان در موضعی که اکنون بقادسیه شهرت دارد  
موضع گرفت .

اصحاب فتوح مینویسد که در غزوه قادسیه بمقابل  
فوج اسلام همان حصه از حزب کفار که خود را از نهایت استغاثت  
به زنجیر باو سلاسل بسته بودند از قوم نریمان و از موضع قادس  
هرات بودند .

باز بجا

تا اینجا بود معلوماتی که از معجم البلده ان حاصل گردید .

قادس از شیشه که از چشمه های کوه بابا تشکیل می یابد  
آب گرفته زراعت می نمایند .

قادس ، قلعه نو ، گلران ، کشک ، هر چهار جا بنا هم  
بادغیس یاد میشوند .

اهالی قادس فیروز کوهی میباشند بعضی اقاغنه هم در اینجا  
باین نزدیکی ها سکونت گرفته اند .

زراعت قادس هم آبی و هم للمی هر دو میشود .



غور :-

غور حکومت درجه اول است و علاقه داری پرچم  
و پابند هر دو آن مربوط .

بفاصله ۱۲۰ کرده مسافت تخمیناً بسمت جنوب شرقی  
شهر هرات واقع است .

چندی قبل خیران و جوند ، شهرک و فراه رود ، توکک  
و فرسی همه مربوط غور بوده و بنام حکومت غورات اداره  
میشد .

غور در اراضی کوهستانی واقع ، هوای سرد و کوه  
های باره پرف دارد .

ناوه بانی که از خود کهسار غور حاصل میشود غور را  
آبیاری مینماید .

صاحب معجم البلدان مینویسد :-

غور عبارت است از مجموع جبالی که بین ولایت هرات  
و غزنی واقع است .

شهرهای بارد و موخش دارد شهر بزرگی که ملوک غور در آن  
فرمانفرمایی میکردند بنام فیروز کوه یاد میشود .

از علمای مشهور غور ابوالقاسم فارس بن محمد بن محمود  
بن عیسی غوری است .

اشان از احمد بن عبدالحق دراق و محمد بن محمد بن سلیمان  
باغدی روایت میکنند .

مولینا ابوالفرج پسرشان از خود پدر بزرگوار خود روایت  
می نماید .

وفات مولینا ابوالقاسم در ۳۴۸ هجری قمری واقع  
شده است .

مولینا ابوالفرج نیز خدمات شایانی در عالم اسلام نموده

و یکی از علمای ثقه و مستدین بحساب میروند در سال ۴۰۹  
هجری وفات یافته اند .

در غور آثار بنا و بلاد گذشته در اکثر حصه با معلومی  
شود .

آثار بروج و باره در دامنه کوه های مرتفع بر چین  
و نیز کان و سنگان و غیره عظمت و شوکت سابق غور است رایگان  
یگان بنظری آورد .

مسجد چهل ستون یکی از آثار ترقیات اسلامی غور است  
که اکنون خواب شده و آثاری از آن باقی نمانده .

در غور دو مغاره مدیسه و عجیب است یک غار  
بنام قیاریاد میشود .

این غار در وسط یک حصار سنگی خیلی مرتفع بر کوه بلند

واقع است ، از هیچ طرف در آن راه عبور و مرور نیست  
 صاحب فتوحات اسلام بنویسد : که در زمان حمله  
 قشون اسلام بر غوررات ، اباالی غور خزان و اموال  
 خود را در غار کوهی پنهان در راه اصلی آن را مسدود نمود  
 اند قشون اسلام بزرگت زیادیکجه را تصرف و بقیه مال  
 هنوز در غار باقی است .

درین وقت با پای غار بعضی روزها سکه های طلا  
 و نقره یافت میشود .

و معلوم گردیده که این سکه با از خود غار بنا بر رفت  
 و آمد طیور و پرندگان میریزد .

سکه های طلا و نقره آن مکرر ملاحظه شده است .  
 غار دیگر بنام خواجه غار یاد میشود در قلعه بلند کوهی  
 که بطرف شرقی غار واقع است سنگ های درختان و برآقی

که برق آن بصورت طلیعه یک نور خفیف مشاهده میشود از دور نظر میآید .

عوام غور میگویند آسناظروف طلا نهاده شده و شسته <sup>نکر</sup> ازان سبب است .

ولی چون خذوه راه ندارد از روی گمان معلوم است که از اجار معدنی ، یا آثار کبریت خواهد بود .

در ناخی غور چیزهای عجیب دیگری است که مورد اذیان عقیدت اباالی است واقع شده اند .

ازان جمله یکی درختیست که میگویند عیناً بشکل عقرب بار می آورد میوه های این درخت تماماً شکل و شباهت گزدم را داشته و هیچ تفاوتی ندارد .

دیگر چشمه ایست که هرگاه اذان بدهند آب از آن تراوش می کند و همینکه آواز اذان خاموش شد آب آن هم خشک می

گرد

یک چشمه دیگری هم در غور است که در هر هفته یکبار بشب جمعه جاری میشود و شش روز دیگر خشک میباشد.



مرکز حکومتی غور در قلعه تیوره میباشد اهالی غور کلیتاً تیمنی و چند خانه تاجیک و سادات و خواجه هم در آنجاست.  
زراعت شان للی و آبی هر دو نوع است.  
میوه از هر جنس در غورات پیدا میشود.

عسل اعلی و پوست سیاه گک برای پوستین - زیره و شیر خشک ، در بعضی جاها مویائی معدنی از محصولات قدرتی غورات است.

علاقه داری پابند سمت جنوب مشرقی مرکزی حکومت غور بفاصله ۴۰ کر در د هلاقه داری پرچین سمت غربی غور بفاصله

۱۳۴

۳۰ کرور راه مسافت واقع اند .  
آب و هوا و قومیت <sup>ایلی</sup> هر دو علاقه مانند خود حکومت غور  
است .

حضرت میر حسین علی که یکی از کبار مشایخ اند از غور بوده  
و مصنفات زیاد از قبیل نزهة الارواح و طرب المجالس و صراط  
المتقیم و گنج نامه و زاد المسافرین و دیگر رساله ها دارند و در سال  
۷۱۸ هجری وفات یافته اند .  
جناب مولانا ظهیر الدین کبکی از اجلّه روحانیون بوده اند غور  
نسب میشوند .

در سنه ۷۲۳ هجری قمری وفات یافته اند .  
مولانا فیض الدین علار الغوری که مفتی امور شرعیه و در سنه  
۸۳۷ فوت شده اند هم از غور بوده اند .

تولک و فرسی

تولک حکومت درجه دوم و علاقه داری فرسی از  
ملحقات آن است بسمت جنوب غربی شهر فاصله چهل کرور  
تخمیناً واقع است .

در پهلوی قلعه که فعلاً مرکز در آنجا است پیشتر قلعه بزرگی  
بوده بنام تولک یاد می شده و ازین جهت تمام توابع و ملحقات  
آنرا تولک می نامند .

تولک در کوهستانات پر سنگی واقع است و به دره های  
کوچک و بزرگ تقسیم میشود .

آبی که از کوهستانات خود تولک تشکیل می یابد تولک را  
آب داده و اضافه گی آن به تکاب اشنان میخاشده و در دهنه  
دو آب محال او به به دریای هرات میریزد .



رود توکک بنام رود کبکان شهرت دارد .  
 آثار عتیق و نشان معموراته گذشته سوای همان قلعه  
 خواب در دیگر جاهای توکک کم نظر میآید .  
 در سمت غربی توکک غاری هست که بنام غار گوکش اشتهار  
 دارد با وضع عجیبی ساخته شده .  
 راه داخل شدن آن میگویند از چاه هست که از سنگ  
 تعمیر شده بعد از طی شدن چاه بخود غار داخل میشوند .  
 در میان غار به هر سمت دروازه ها و اثر خانه بانی که از  
 سنگ ساخته با وسعت و عظمت عجیبی ملاحظه میشود .  
 اما در حصه های آفرین غار به نسبت فراوانی هوا و حرارت که  
 زمین کسی رفته نمیتواند .  
 ابالی توکک به اکثریت تاریخی و برخی تیموری و زوری  
 هم می باشد .

اعلی

زراعت تولک عموماً جو و گندم است.

فرسی :-

بطرف شرقی تولک بفاصله ده کرور راه واقع و بصورت  
یک ناوه بزرگی افتاده که طرف شمال آنرا کوه سفید و طرف  
جنوب آنرا کوه زیارت فر گرفته است .

زمین فرسی سطح همواری تشکیل میدهد .  
آبی که از کبسا ر خود فرسی جاری میشود فرسی را آبیاری  
می نماید .

در فرسی بعضی برج های قدیمه و آثار بناهای گذشته بجای  
مختلف یافت میشود .

آبالی و زراعت فرسی هم مانند تولک است .



## اسفرآر

اسفرآر حکومت درجه اول است - علاقه داری انار دره دگر و چه هر دو بان  
 مربوط میباشد اسفرآر سمت جنوبی هرات بفاصله ۴۰ کیلومتر واقع است - اسفرآر  
 در سطح همواری بود در یابی ادسکن در دگر از سمت جنوبی شرقی آن از کجسارو  
 و فرسی تشکیل یافته سبزوار را سیراب میازد - در اسفرآر آثار بناهای سابق و علام آبادی  
 گذشته زیاد است - در سمت جنوب سبزوار بالای کوه بلندی یک قلعه استواری نباشد برج و بارو  
 این قلعه تمام از سنگ ساخته شده است، برای ذخیره آب آبدانهای سنگی احداث شده  
 است. اباالی اسفرآر این قلعه را بنام قلعه دختر یاد میکنند - معلوم است سابق  
 بنای شایانی بوده است، در حصه شرقی قلعه دختر اما در سطح زمین هموار آثار آبادی  
 و یک قلعه دیگری معلوم میشود نام آنرا قلعه سیر یاد میکنند - در بلوک زادل یک  
 قلعه بزرگ و حصار باشکوه دیگر است که آنرا قلعه زال مینامند اگر چه درین  
 خراب شده اما عرض دیوارهای آن از بعضی حصه ها که باقی مانده به ده گز  
 بالغ میشود و آثار عظمت آنرا مشهود می سازد -

در خود اسفزار نیز آثار شهر و عمارات گذشته بکثرت موجود است -  
 بنام قلعه فرامرزد بلوک ریغال نیز آثار خرابه های موخشی معلوم میشود .  
 در سمت جنوب بلوک قصبه خرابه هایی موجود است که با اسم برزد  
 شهرت دارد .

صاحب معجم البلدان مینویسد :-  
 که اسفزار بفتح بزمزه و سکون سین و فای که گاهی  
 کسور و گاهی مضوم خوانده میشود شهر است میان هرات  
 و بختان .

ابو القاسم منصور بن احمد بن فضل بن نصر بن عصام  
 اسفزاری منباجی از ان جا است .  
 از عاتقه مشایخ وقت خود سماع  
 فرموده .

یکی از علمای روایت میکند که ابو القاسم اسفزاری

و جید عصر خود بوده است - و عظامیکو میفرموده شخص سخنی -  
 متواضع کریم الطبع خفیف الروح بوده اند - همه وقت باقائه  
 منطکومین و مساکین قائم بوده بدر بار پادشاهان رفت و آمد  
 میکردند و آنها را بطاعت حضرت الهی و اشغال در معروف  
 و نهی از منکر توصیه میفرمودند .

فطرت صادق و آزاد مولینا ابوالقاسم بیچگاه از عظمت  
 دربار امرار خوف نمیکردند آخر الامر در بهمان بدر و ازه خانقاه بیچ  
 مقری در ۱۴ شوال ۹۰۲ هجری قمری شربت شهادت نوشیدند

مولینا شمس الدین محمد اسفزاری که یکی از علمای بامهوش  
 وزگای دوره سلطان حسین میرزای بایقرا بود نیز مولد ترفی  
 شان اسفزار بوده است .

۱۱۰ در سنه ۹۰۰ قمری در هرات رحلت فرموده اند ۱۲ جیب السیر .

نسخه

در اسفزار مزارات مشهور و آرامگاه بزرگان در هر جا  
مزید اعتقاد و ارادات اهللی واقع شده اند .

اهالی این سرزمین با کثرت افغان بوده و یکصد هم  
از تاجیک در اسفزار زندگی میکنند .

افغانه اسفزار از شعبات چکزی ، بارکزی ، نورزئی ،  
علی زئی ، اسحاق زئی ، پوپل زئی ، خوگانی تشکیل یافته  
است .

اکثر زراعت و مال داری مینمایند .

زراعت اسفزار :- گندم ، جو ، جوار و غیره  
میباشد .

سرک کلان پادشاهی سبزوار را به هرات و فراه  
وصل مینماید .

علامه آری انار دره -

انار دره بفاصله ۲۴ کیلومتر تخمیناً طرف جنوب غربی بسزوار  
 واقع است .  
 اراضی آن کوهستانی است - آبی که از چشمه سارهای  
 خود انار دره میترآود انار دره را سیراب میازد .  
 اهالی انار دره اکثر تاجیک و چند خانه نوززائی و خواجه  
 هم در آنجا زنده گانی مینمایند .

علامه آری گرمسار -

سمت شمال اسفرار از مرکز حکومتی بفاصله ۱۴ کیلومتر  
 دور است .  
 ایلات گرمسار در زمستان به بیابانهای گرم سیر و تهور  
 بزمینهای سرد سیر کوهستانی زنده گانی میکنند .

روداد سکندر رود گز هر دو کر وچه را آب داده بعد  
از ان به بنوار میریزد .  
مزار بزرگی بنام خواجه عبدالله اصراری رحمة الله علیه  
در جنوب شرقی کر وچه بفاصله دو کر در راه واقع است .  
اهالی ارادت زیادیکه جناب شان دارند .  
شیرخشت وزیره از پیداور قدرتی کر وچه است .  
اهالی اینجا اکثر افغان میباشند - چند خانه تاجیک و  
چند خانه دار سیدیم سکونت دارد .  
افغانهای کر وچه از بارکنی و نورزی و الیکوزی  
و اچکنی تشکیل می یابد .





کشک :-

کشک از قرار تشکیل حکومت درجه اول معرفی می

گردد .

در طرف شمال بهرات مرکز حکومت آن بقاصه ۲۲

گردد و فاصله عسکری بقاصه ۳۲ گردد واقع است .

در کشک آثار و علائم آبادی و مقامات گذشته بجای

مخلف پیدا میشود .

شهر خلیل مابین دهن چار دره و چیل دختران

بطرف شرقی مرک است - آثار عمارات و بناهای آن

معلوم میشود .

خواججه جیر مزار بزرگی است و موجب زیادت اعتقاد

الهایی واقع شده .

کشک سابقه که در زمان ملوک الطوائفی محل اقامت

مجموعه

جشیدی با بوده و یا حملات ترا که و غیره مقابل با می نموده بطرف  
 آفتابی یک درخت بکنار دریای کشک واقع است .  
 آثار دیوارها و خندق های ژرف آن تا هنوز باقی  
 است .

مزار امام شیر سرخ رحمة الله علیه که آنرا از اولاد  
 ائمه میدانند در پهلوی آن بالای تل بلندی واقع است .  
 در کشک کهنه در حدود قنات ملک و قریه هفتاد و سه  
 قره عینتو نیز آثار و علائم بنا با می کهنه به وفرت پیدا میشوند .  
 در طرف جنوبی دره جوال چاهی است که از آن باد شدیدی  
 میوزد شدت باد با اندازه است که هرگاه برای تخریب بدین  
 چاه سنگ کلانی بیندازند بهوامی نماید بسیار اشخاص ملاحظه  
 کرده اند .

از شهر هرات تا کشک راه کلان و گشاده رفته از بندگشته

این هر دو جا را بهم وصل مینماید .  
 خوش رباط ، چوقر رباط ، رباط میرزا در رباط سنگی  
 که از دوره امرا ی تیموریه برای تسهیل عبور و مرور مسافرن  
 احداث شده است اکثر بناهای آن تا هنوز باقی و برای  
 مسافرن هنگام شدت سرما خدمات بزرگی ایفا مینماید .  
 واقعاً بناهای عجیبی بوده اند .  
 رود بانی که کشک را آبیاری مینماید به سه چشمه انشعاب  
 مینماید .

ادل رودی که از چشمه آخود رباط سنگی و سیرزارک  
 حادث میشود .  
 این رود در رباط سنگی را آب داده بیچهل دختران برود  
 کشک میریزد .  
 رود دیکه درخت که از قره قیو شروع و یک درخت را آب

داده در حدود شهر خلیل برود کشتی داخل میگردد .  
 ۳: خود رود کشک که از دره جوال و کله پیچ جاری میشود  
 و بعد از آنکه دورود فوق بان ضمیمه میشوند کشک افغانی را آب  
 داده و سخاک روس داخل میشود .  
 اراضی کشک زراعت هر قسم بعمل آورده ایلات  
 علف خیز و چمن زارهای پرطراوتی دارد .  
 هوای اینجا در بعضی جاها خیلی خوب است - اما در اکثر  
 حصه جات در هنگام تموز مختلف بوده و موجب تولید تب لرزه  
 های مزمزمی میگردد .  
 سطح ارضی حکومت کشک نقطه آخرین سرحد مملکت  
 واقع بوده و سخاک دولت شوروی خاتمه می یابد .  
 اهلالی کشک اکثر جمشیدی میباشد چند خانه افغان  
 هم درین نزدیکی با در اسخازنده گانی میکنند .

علاقه گلران

گلران طرف غربی کاشک بفاصله ۱۳ کیلومتر در از یک درخت دور میباشد .

مرکز علاقه داری گلران موضع قره باغ هست آثار و علائم شهر با بناهای مختلف در آن جا معلوم می شود .

قلعه سفیدک در باط سرگردان و موضع غشوری نیز از آثار بناهای دیرین بجهت های مختلف و متواتری یاد میدهند .  
گلران از کاربیز با چشمه ابالی که در خود اراضی آن جاری میشود زراعت میگردد .

ابالی آن بالا کتر زوری ، فیروز کوهی جمشیدی ، نوزاد می باشد .



باز هرات و همان تاریخ ارضی لاحق بابق :-  
 رشته معلومات خود ما خواه باستناد آخذ عربی و فارسی  
 مطبوع یا غیر مطبوع که از آنها اقتباس و استفاده نموده ایم .  
 و خواه با انجام کچھ مشہوداتی کہ بہتت ہموطنان عزیز  
 خود اہالی ہرات بدست آورده ایم تا بہین جا خاتمہ یافت .  
 والبتہ تا نقطہ امکان با بذارہ قدرت خاتمہ شکستہ و  
 حوصلہ دماغ افسردہ خود از حالات تاریخی و جغرافیائی ہرات  
 اسرار مہمی را کشف ؛ و آثار پراگندہ را تدوین نموده خواہیم  
 بود .

ایک بشرف اختتام این دورہ ( ولو کہ تجزیہ جداگانہ )  
 و استیناف موضوع احتیاجی ہم نداریم .  
 باز ہم عاظفاً علی ما سبق نشر معلومات مفصل تری  
 را کہ مؤرخ و جغرافیانویس مشہور غرب استاد دبار تولد در قسمت

وسطی جغرافیای تاریخی عمومی ایران را جمع بهرات نوشته؛  
و در آن اثر لول و بسیط خود با ستاد مؤلفات عربی و فارسی  
و مجلدات روسی و انگلیسی به عظمت تاریخی و شوکت جغرافیائی  
هرات اعتراف نموده است - مورد استفاده قرار دادیم  
تا کسانی که میخواهند از پایه اهمیت سیاسی و اقتصادی  
هرات در پیشگاه مؤلفین خارج هم مسبق باشند، از آن استفاد  
نمایند .

و از آنجائی که این قسمت از طرف یکنفر مؤرخ و مستشرق  
غربی تدوین شده است - ما هم عیناً بهمان عبارت و سبق تحریر  
بتجدید و اعاده موضوع کتاب خود پر داخه و بیک بحث  
جدگانه آنرا در اینجا ضمیمه مینماییم .

(وأسيلي ولايمير وويچر بار تولد )

تذکره تاریخ ایران از سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲

سیحی جمع و تدوین نموده است .

بار تولد در قضایای تاریخی و مسائل جغرافیائی

شرق خصوص در قسمت آسیای وسطی ؛ تقبغات و کشفیات

مبته کرده - تصانیف و آثار بسیاری از خود گذاشته است .

در زبان های شرقی ملکه تامی داشته و چنانکه همواره

سمت پر و فیسوری دارالعلوم شرقی را عهده دار بوده ، در

ضمن ؛ سه صد فقره کتاب ، مقاله ، تقریظ و غیره تألیف

نموده است .

بار تولد در کتاب تذکره تاریخ عمومی ایران که ما

تنها حصه بهرات آنرا نقل میر داریم از ۲۶ نسخه تقریباً کتب

معتبر تاریخی و جغرافیائی عربی و فارسی اقباس نموده است .



مانند تاریخ ابن اثیر، ابن سلوط، ابن حوقل، ابن  
 خرداد، ابن رسته، نزهة القلوب میرزا احمد اشرف، تاریخ  
 معین الدین اسفزاری، تاریخ حافظ ابرو، تاریخ ابن فقیه  
 تاریخ ابوالغازی معجم البلدان و غیره و غیره . . . . .

و همچنین از چندین جلد مجلدات مؤلفه غربی از قبیل  
 انگلیسی، المانی، روسی و غیره که ما بذكر اسامی آنها احتیاجی  
 نداریم.

و واقعاً در اثر زحماتی که بر خود لازم گرفته کتابت او هم  
 یک کتاب مسندی گفته می شود.

این کتاب را آقای حمزه سردادور (طالب زاد)  
 بزبان فارسی بعبارت غار و زنده ترجمه و در سال ۱۳۰۸  
 در پاستخت همسایه دوست دار با دولت معظم ایران طبع گردیده  
 است.

شادور

استاد و . بارتوله (صفحه ۹۹۱)، کتاب خود تحت عنوان  
هرات و جریان هریرود می نویسد :-  
جغرافیایان عرب راه هالی را که وادی مرغاب  
را با وادی رود هم دیگر یعنی هریرود متصل می کنند و هرات  
هم درین دومی واقع بوده بتفصیل شرح نمیدهند .  
از هرات رو به شمال شرق تا مردوشش روز - و از  
هرات رو به شمال غرب تا سرخس پنج روزه راه حساب می  
کردند .

حکمت بین هرات و مردو زود را کج رستاق و  
ولایت بین هرات و سرخس را بادغیس می نامیدند .  
بعد از آن کلمه (بادغیس) بسط معنی یافته و تمام  
قسمت شمال غربی افغانستان کنونی اطلاق میشد .  
(حافظ ابرو در قرن پانزدهم تمام ولایت بین هریرود

و مرغاب را بادغیس بنامند

در کج رستاق در پهن در بادغیس از چند شهر نام میزنند  
که اهمیت بزرگی نداشته‌اند - از سمت جنوب غربی دورود  
خانه کوچک یعنی کشک و گاتان مرغاب میزنند.  
این دورود خانه چند ان بکرت آب معروف بوده  
و گاهی در تابستان بقسمت سفلی امیل خود یکی خشک می  
شدند.

در دوره جزایان و پیمان عرب آب این دورود خانه  
برای شرب مصنوعی اراضی کفایت نمیداده ، در کج رستاق  
و پهن طور در بادغیس اراضی زراعتی فقط با آب باران  
و یا آب چاه مشروب میشدند - شرب اراضی زراعتی با  
آب باران غالباً در نقاط کوهستانی معمول است که باران  
میش از جلگه یبارد و این قسم کشت و زرع را زراعت بهاری

حقیقت

میگویند .

قسمت شمال غربی افغانستان موضوع تحقیقات  
بستو کیسون سرحدی انگلیس واقع گردیده - راه  
عمده از هرات به مرد؛ در قرون وسطی ظاهراً از وادی  
کشک عبور میکردند است . و نه از وادی کاشان -  
چنانکه خرابی های متعدد سواحل کشک و پل قدیم در آبادی  
چهل دختران که اغلب در تاریخ تیمور و تیموریان ذکر میشود  
دال بر این مطلب است .

(در ۱۲ میلی (انگلیس) شمال چهل دختران پست

کشک روس واقع شده است .

در کشک؛ نزدیکی آبادنی کنونی قلعه مور شهر بشغور  
واقع بود که از اسخا علاوه بر راه هرات به مردود، راهی  
هم از مرغاب و قلعه اخف (درین زمان قراول خان)

بطرف غرب و باد غیس میرفت .  
 خوابه های بشور محوطه بزرگی را اشغال کرده اند .  
 در وسط این محوطه بر روی تپه مصنوعی و مرتفعی  
 آثار قلعه قدیم که از آجر ساخته اند نمایان است .  
 یک راه دیگری از قسمت علیای مرغاب و از بلاد  
 غرستان به هرات ذکر میکنند که از قریه که در این زمان  
 هم برقرار است در شمال شرقی هرات میگذشته جالی که بین  
 هر رود و رشته انهار مرغاب قاسم آب بودند در قدیم  
 با اسم ( پارو پامیس ) معروف بودند - این اسم را جغرافیا  
 نویسان معاصر هم غالباً استعمال مینمایند .  
 برای تمام این سلسله جبال کلمه بومی مخصوصی نیست  
 ولی هر سلسله کوهی نام خاصی دارد .  
 مثلاً رشته غربی که از شمال بوادی هرات محدود

است به کیتو و یا کوه بابا موسوم است .  
ارتفاع سلسله عمده تقریباً به ده هزار فوت میرسد

و تدریجاً رو به شرق بالا میرود .

گردنه های کوهستانی بسی سر اشیب است از  
طرف شمال غرب راه هرات کاملاً مفتوح است .

درین زمان دامنه های شمالی جبال را اقوام کوچ  
نشین و نیمه کوچ نشین اشغال کرده اند .

یعنی جمشیدی و هزاره که از نژاد مغولهاستند  
قریه عمده جمشیدی پاکشک و قریه عمده هزاره با قلعه نوست  
که در ساحل کاشان واقع شده .

قلعه نود در قرن نوزدهم محل فرمانفرمایی مستقل  
هزاره بود - محوطه مزارعی که شرب مصنوعی و طبیعی

(۱) مراد از فتح خوبی راه و قبول تردد مسافری است - ۱۱

دومی) دارند براتب کمتر از زمان پیش است و چون  
 خوابه های زیاد می رساند که این سرزمین در زمان سابق  
 بهتر ازین دوره معمور و مسکون بوده است.  
 باد غیس بسبب مراتع عالیّه خود همیشه کوچ نشینان  
 را بسوی خود جلب می کرده و بدین جهت در اینجا ممکن نبود  
 که تمدن ساکن ترقی کند.

در سال ۱۲۷۰ برای خاطر باد غیس نائر هجنگ  
 بین مغولهای آسیای وسطی و ایران مشتعل گردید.  
 قریه سیاح (ج ۱ ص ۳۶۴) مراتع واقعه از  
 نزدیکی قلعه نورا بهترین مراتع آسیای داند.  
 مسلمین اسکندر کبیر را بانی هرات و مرو میدانستند  
 درین صورت روایات مؤرخین یونان راجع

۱) قریه یکی از مؤلفین غربی است ۱۲-۰

نمای

به بنای شهر اسکندریه در ولایات آریا میوید داستان  
فوق الذکرت .

بطلمیوس تحت عنوان «.....»

بچنین ( ایزید و رخا را کسی ) غیر از آرتاکوان

پای تخت قدیم بومی ازین شهر هم نام می برند .

شهر آرتاکوان بین علماء موضوع بحث بود بقیده

توماشک شهر آرتاکوان در جای ارگ هرات بود در زمان

زمان سلسله کرت ( قرن ۱۳ - ۱۴ ) با اسم اختیار

الدین معروف گردید .

بواسطه حاصل خیزی فوق العاده هریرود شهر

هرات با اینکه از راه پای بزرگ تجارقی برکنار واقع

شده بود معینا یکی از مهم ترین بلاد خراسان بود .

ما دیدیم که راه ایران ترکستان از نیشابور به سرخس



و در سرخس بمر و میرفت و از مرو راهی بسوی بلخ جدا می  
شد که مال التجاره هند را بدانجا می آوردند .

هرات بیک اندازه با سیستان و ولایات جنوبی  
غربی ایران تا فارس تجارت میکرد .

طول و عرض شهر بیک فرسخ بود ، هرات مانند سایر  
شهرهای بزرگ دارای شهرستان (اصل شهر، در بعض  
محللات خارج شهر، و قهند و زارگ بود - شهر چهار دروازه  
رو به چارسمت داشت .

ازین دروازه ها دروازه شرقی یعنی دروازه کشک  
تاکنون باین اسم نامیده می شود .

راه بلخ از دروازه شمالی و راه نسا بور از دروازه  
غربی و راه سیستان از دروازه جنوبی بود .

ازین چهار دروازه فقط دروازه شمالی آهنین بود و

باقی را از چوب ساخته بودند - قصر امیر در سمت غربی بفاصله  
 یک فرسخ در خارج شهر و در محله خراسان آباد واقع بود .  
 تقریباً تمام شهر بدیوار بیرونی محاط بود که در فاصله  
 ۳۰ گام از دیوار درونی ساخته بودند تمام این دیوارها را  
 بواسطه طغیان اهالی خراب کردند .  
 همین مطلب را راجع به شهر بزرگ دیگر هم مثل سمرقند  
 ذکر میکنند .

اصطخری (۲۶۴) و (۲۶۵) و ابن حوقل (۳۱۶)  
 و (۳۱۷) محل این شهر بزرگ هرات را مثل سایر شهرهای بزرگ  
 بدین نشان معین میکنند که قصر امیر (در فوق گفته شد) مسجد  
 جامع در مرکز شهر محالس در سمت غربی مسجد جامع ، بازارها در  
 قریب وازه ها و اطراف مسجد جامع واقع بودند .  
 در هیچ یک از شهرهای خراسان مثل هرات عده

مردمی که وقت خود را در مسجد میر میروزیاد نبود .  
 اینیه هرات مثل همه جا از گل بود ، سنگی که برای  
 فرش لازم بود از کوه های واقعه در نیم فرسخی شهر می آوردند  
 کوه ها در آن زمان هم عاری از جنگل بود و برای سوخت پوت  
 های دشتی را که از میر رود درو و جنوب امتداد داشت بکار  
 می بردند . مسجد آتش پرستان در قلعه کوه و کلیسای  
 ترسایان بین کوه و شهر واقع بودند .  
 پارچه های هرات معروف و مخصوصاً بعد با دردوره  
 مغول یک نوع پارچه زرینفنی را که راه راه و دارای تصاویر  
 بود بس گرانها میداشتند .  
 از هرات مقدار کثیری کشمش و پسته و سایر تنقلات  
 بخارج حمل میکردند .  
 در این زمان نیز اشجار میوه دار در دامنه های جنوبی

جیالی که از شمال بوادی هریرود محدود دست در کثرت و فور  
می باشد .

تاریخ هرات در دوره قبل از مغول چندان جالب  
توجه نیست (۱)

شهر معمولاً در مقدرات سائر قسمت خراسان شریک  
بود و در هیچ زمان مقر شهر یاران مستقل و مقتدری نبود (۲)  
هرات بواسطه موقعیت جغرافیائی قبل از سائر بلاد  
خراسان به تصرف ملوک گوهستانی غور درآمد .

هریرود در دغانه هائی که بسمت جنوب غرب و  
سیستان جاری میشوند ازین ولایت بیرون می آیند .  
در سمت شرقی هرات از چند ده نام میزند که مارآباد

(۱) حدیث جامع بحث اول و خصوص قسمتی که مولانا یا قوت تشریح داده فراموش  
نشود . (۲) « ایجاد دار الملک غور باید نمود » .

«در نقشه های جدید مرو» وادف در نقشه های امروزی  
 او به است، ازان جمله است - در فاصله دوروز راه از  
 اوقه قریه پشت واقع بود و از آنجا داخل ولایت غور می  
 شدند که به قلمرو سلسله ابوداؤد و کوزگان دغستان و  
 ولایت هرات تافراه ده یا فراه محدود بود.

جغرافیا نویسان قرن دهم غور را یگانه ولایتی می نمایند  
 که از هر طرف به مالک اسلامی محاط و با این حال سکنه آنجا  
 کافر بودند همین واقعه که این کوهستانیان مدت مدیدی  
 در مقابل فاتحین اسلامی مقاومت نمودند نمیرساند که به  
 مملکت غور دست رسمی نبود بنا به گفته فریه (ج ۲ ص ۱۵)  
 تمام این مملکت را میتوان در منزله قلعه عظیمی دانست که  
 در مرکز و مرتفع ترین نقاط سرزمین بلند و بزرگ آسیای  
 اند بقول اصطخری (۲۷۲) در زمان سامانیان از اهالی

۱۶۵

غور فقط کسانی پیر و اسلام آن هم بصورت ظاهر بودند  
که در جوار ممالک اسلامی سکونت داشتند.  
جغرافیا نویس ایرانی که در قرن دهم می زیسته می

نویسد :-

که پادشاه غور که لقب غور شاه داشت مطیع سلاطین  
آن فریغون جوزجان گردید .  
و پس ازان قسمت زیاد کوهستانیان دین اسلام را

قبول کردند .

اول کسی که وارد داخله مملکت غور گردید سلطان  
مسعود بود که در دوره سلطنت پدر خود سلطان محمود در  
سنه ۱۰۲۰ که دران مسعود امارت بهرات را داشت بدین  
امرفائق آمد .

یهی مؤرخ (۱۲۷ - ۱۳۴) تفصیل این سفر را شرح

حواله است .

سفر سلطان مسعود به تغیر چندده و قلعه غور و انقیاد  
یکی از سلاطین که اتباعش جنگی ترین غوریان محسوب میشدند

میگر دید .

مقر این پادشاه سابقاً پای تخت غور بود - مالک این  
قسمت تمام مملکت را در قید اطاعت خود داشت .

قلاع غوریان غالباً بطور عمده برای حفظ نسوان و  
اطفال و اموال در ایام مجاریات بنا شده بود زبان غوریان  
باندازه زبان ساکنین جلگه تفاوت داشت که امیر مسعود  
بتوسط مترجم آن با صحبت میکردند .

در قرن یازدهم غور با قبول اسلام نموده و اسماعیلی  
دولت غزنوی شدند .

لیکن در قید سلطنت سلسله شوری که یک سلسله بومی

بود باقی بودند  
و یکی از ملوک این سلسله که در قریه آهنگران در سلطنت

داشت در زمان سلطان محمود اسیر شده و التماس کرد  
در قریه آهنگران شاید همان موضعی باشد که حالیه باین

اسم در سمت علیای هریرود واقع است»

در قرن دوازدهم سلاطین مقتدری ازین سلسله  
بیرون آمدند که ابتدا از غزنین و بعد هرات و قسمتی از هند  
را مسخر کردند.

در آن زمان پایتخت غور قلعہ فیروز کوه بود که در  
قسمت علیای هریرود و در نظر هر آدر نزدیکی آهنگران واقع  
شده (بخوزجانی ۲۰۴۷) جای این شهر که در اواخر قرن  
دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم یکی از پایتخت های دولت

در سمت چچوران ملاحظه باید کرد.



مقدر و نرین بانیه و عمارات عالیه بود دقیقاً معین نشده  
 زیرا هنوز راجع به قسمت علیای هر رود چندان تحقیقاتی  
 نکرده اند در سال ۱۸۴۵ که فریه (ج ۱ ص ۴۴۴-۴۴۵)  
 وارد این سرزمین شده بود یک شهرزاده بومی بوی گفته  
 بود که شهر قدیم شهرک واقع در نزدیکی دولت یار پایتخت  
 سابق غور است .

و همچنین شهر قره باغ را که محاط به خرابه های است که  
 در اسخاسکه های پیدا میکنند که بنا بقول صاحب منصب انگلیسی  
 که آنها را ردایت کرده بود متعلق با سکندر کبیر می باشد پای  
 تخت غور نامیده بود .

سلسله که بغوریان معروف است قبل از حمله مغول  
 منقرض گشت .

قسمت غربی ممالک سلسله غور را سلطان محمد خواجه از م شاه

۲  
 مسخر ساخت قلعه کوهستانی غور و غرستان در مقابل لشکر  
 مغول مقاومت سختی بنهشته ظهور را نیندند .  
 بهرات مثل سائر بلاد خراسان در ۲۲۲۲ ع - بدست  
 تولوی پسر چنگیز خان گشاده گردید - و چون ابالی شهر طیب  
 خاطر قبل از پورشش مغول تسلیم شدند تولوی شهر را عفو کرده  
 و با عدم دوازده هزار نفر ساخلوئی شهر را کتفا در زید .  
 ۲  
 ولی در همین سال پیشرفت های موفقی جلال الدین  
 خوارزم شاه موجب شورش ابالی شهر بر علیه مغول و باعث  
 محاصره جدید شهر از طرف مغول ها گردید .  
 پس از شش ماه محاصره در ۱۲۲۲ ع - شهر متخرد  
 و متخوش تخریب کامل گردید .  
 عساکر مغول در زمان چنگیز خان در خراسان متوقف  
 نشدند و در زمان سلطنت اوغدی مغول با مجبور شدند که بانیاً

این ولایت را متصرف شوند - بدین سبب ولایت خراسان  
مورد خرابی و ویرانی جدید واقع شده و ازین رودیرتر  
از ماوراءالنهر از صدمه وارده مرمت یافت .

هرات قبل از سازبلا د خراسان ترمیم یافت .

بنابر بعضی اخبار پارچه های استادان هرات بدرجه مورد  
پسند اوعذی خان واقع گردید که وی بصفت گران هرات  
اجازه داد بوطن خویش مراجعت کرده و در اسخا بتارسیس  
کارخانه های خود بهمت گمارند .

زمان سلطنت منکو (۱۲۵۱ - ۱۲۵۹) شمس الدین محمد

مکرت که اصلاً غور و قلعو خیسا را متصرف بود شهر هرات را  
بدست آورد .

اسم خیسا در تالیفات جغرافیا نویسان قرن دهم در  
بین راه هرات بغور بفاصله دور و ز راه از هرات ذکر میشود -

اصحی

در اصطخری ۲۸۵، شمس الدین موسس سلسله کت گردید  
و بنا براین در هرات دوباره سلسله غوری الاصل  
استوار شد.

رونق هرات مثل مهم ترین شهر خراسان ازین  
تاریخ شروع میشود.

بواسطه خرابی مردم بلخ راه تجارتي که از آسیای  
غربی رو به بکرستان چین از شمال شرق و هندوستان  
در جنوب شرق میرفت متوجه هرات شد.  
هرات تا زمان اخیر یعنی تا موقع احداث راه آهن  
ماوراءخراین اهمیت تجارتي خود را دارا بود.

شهر هرات بواسطه موقعیت نافع تجارتي همیشه رعیت  
و در اندک زمانی از صدقات وارده از تاخت و تازهای طوایف  
کوچ نشین و سایر دشمنان خارجی قد علم میکرد.

بنا به گفته فریه (ج ۱ ص ۳۱۵ - ۳۱۶) هرات  
 نقطه اتصال تمام راه های بود که بمالک عمده آسیای  
 رفته سلسله کورت در تمام مدت استیلای مغول در ایران  
 در هرات سلطنت میکرد.

در قرن سیزدهم و چهارم فخر الدین کورت (۱۲۸۵ -  
 ۱۳۱۷) ارگ کنونی هرات که در سمت شمالی شهر واقع و در آن  
 زمان با اختیار الدین معروف بود بنا نهاد.

و نیز در دوره سلاطین کورت قلعه دست نیافتنی امان  
 کوه و با اشکلی در چهار فرسخی جنوب غربی شهر بنا شد.  
 مقتدرترین سلاطین آل کورت معز الدین حسین  
 (۱۳۳۱ - ۱۳۷۰) که سقوط مغول های ایران در زمان وی  
 واقع گردید.

معز الدین حسین تمام ولایات را تا مرغاب در قید

اطاعت

۱۳۱۳

اطاعت خود آورده و از اسب و لایات شرقی را مورد تاخت و تاز  
قرار میداد.

چنانچه در سال ۱۳۶۸ شورش قان را تا دراج و غارت  
کرد - معزالدین تا سال ۱۳۵۶ اسماً مطیع آخرین پادشاه  
سلسله طغای تیمور مغول های ایران بود.  
و پس از فوت سلطان مغول پادشاه مستقل شده  
و تا زمان مرگ در استقلال باقی بود.

هر چند که در سال ۱۳۵۴ بدست امیر تفرغ پادشاه  
مملکت بختای مغلوب گردید.

در زمان غیاث الدین پیر علی فرزند معزالدین بهرات  
در سال ۱۳۸۱ بتصرف تیمور درآمد.

عبدالرزاق سمرقندی (.....) که ماخذ اخبارش  
حافظ ابرو مؤرخ خراسانی است - شرح بسطوی را بجمع بهوت

آخرترین پادشاه هرات می تویند و میگوید که نجیات الدین  
 پادشاهی بود در جای را آزار نمیکرد و در مدافعت شهر شخصا  
 مردانگی بمنصه ظهور میرساید ولی لذت اند نفسانی در وجودش  
 بدرجه بود که قبل از وقت خود را همتیای مواجبه یا محاصره نکرده  
 بود و در صد جمع آوری قشونی بر نیامد که بتواند حمله دشمن را  
 دفع کند و اطمینان داشت که هر کس برای خاطر زن و خرزند جنگ  
 میکند - لیکن تیمور در همان آغاز محاصره وعده داد که مال و جان  
 هر کس که در خانه خود نشسته و در مقاومت مسلحانه شرکت ننماید  
 از تعرض مصون خواهد بود - با این وضع کسی با او امر نجیات  
 الدین توبه نمیگرد و چون بوی توصیه کردند که چند نفر را برای عبرت  
 دیگران مجازات رساند پادشاه تسلیم شهر را به تیمور اصلاح دست  
 تیمور دیوارهای داخلی و خارجی شهر را خراب کرده و  
 خرامت بزرگی با بالای تحمیل نمود

در سنه ۱۳۸۳ بعد از شورش اهالی شهر که قرین موقفت  
نگرید تیمور غرامت بزرگتر از ادلی از اهالی شهر دریافت نمود،  
غیاث الدین را ابتداء در حکومت هرات باقی گذاشتند ولی  
در سال ۱۳۸۲ بسم قذبرده و سال بعد به قتل رسانیدند.  
هرات بسرعت از خوایی پلوی وارده قد علم کرده و در زمان  
تیمور و تیموریان پایتخت خراسان بود.

چند سالی میران شاه پسر تیمور درین ملک حکمروانی  
کرده و از سال ۱۹۳۷ شاهرخ پسر دیگر تیمور در مسند سلطنت  
قرار گرفت، شاهرخ بعد از مرگ تیمور هم که تخت سلطنت  
تمام مملکت نشست در هرات سکونت داشت در سال ۱۴۱۵  
شاهرخ استحکامات هرات را که تیمور خواب کرده بود ترمیم  
و مستقر ساخت.

از سایر سلاطین مقتدر تیموریان سلطان ابوسعید



سال ۱۴۵۸ - ۱۴۶۹ و سلطان حسین از ۱۴۶۹ الی ۱۵۰۶ در  
هرات سکونت اختیار کرده بودند .

دوره تیموریان درخشان ترین اودار تاریخ هرات  
است - نام شاهرخ و سلطان حسین تا با مرور در خاطر سکنه  
هرات زنده و در زبانهاست .

بناقول فریه (ج ۱ ص ۳۳۸) این دو نام معروف  
همه کس و حتی در کلبه های محقر زنده است و مردم این دو  
نام را بزبان جاری نمی سازند مگر با ستایش و احترام  
بعضی از انبیه که تا امروز محفوظ مانده نسوب بدائرة تیموریان  
است .

در خود شهر فقط یک عمارت برجسته جلوه گریا شد و آن  
مسجد جامع است که در سال ۱۲۰۱ سلطان غیاث الدین  
غور بنا کرده و بعد در دوره سلطین کت ترمیم و تعمیر شده است .

غزالی

( اسفزاری ۰۰۰۰۰ ) مسجد جامع در سمت شمال شرقی  
شهر واقع شده است - اینیه و عمارات واقع در حوالی شهر  
بزیبائی و قشنگی معروف بودند - بهترین این عمارات  
در شمال غربی شهر واقع و معروف به مصلی ( محل نماز )

بود

کلیتاً در حوالی شهرهای بزرگ محلی را که مسلمین برای  
برگزاردن دو عید بزرگ یعنی عید فطر و عید قربان جمع می  
شدند مصلی می گفتند

مصلی بهرات مرکب از سه بنا بود

مدرسه که در زمان ایت فقط دو محراب و چهار مناره

از آن باقی مانده بود

عمارت گنبد دار که مقابر بعضی از تیموریان در آنجا

بود و مسجد بزرگ بنا بقول اسفزاری ( ۱۷۰ - ۱۰ )

مسجد و مدرسه را ملکه گوهرشاد بیگم که قبرش در مصلی است  
 در زمان سلطنت شاه رخ بنا کرده ، ضمناً مؤرخ مذکور  
 تاریخ وفات ملکه را هم ذکر کرده است که بسال ۸۶۱ هجری  
 و یا ۱۴۵۷ میلادی بوده مسجد فوق الذکر دوین مسجد  
 جامع هرات محسوب میشود .

فریه وایت از بزرگی و ظرافت گنبد و محراب با تنوع  
 تزئینات اظهار تشگفت میکنند درین زمان ابنیه مذکور در  
 وجود ندارد زیرا امیر عبدالرحمن خان بواسطه اصرار هندوین  
 انگلیسی که منتظر محاصره هرات از طرف روس با بودند امر  
 به تخریب آن داد .

علاوه بران از نقاط جالب توجه اطراف تپه مصنوعی  
 (تل بگیان) (تپه تریاک کش با) است که در شمال شهر  
 واقع شده - ایت شنیده بود که آلوده گان به این عمل درین

تپه فحالس لهور و احب ترتیب میدادند .

فرید ( ج ۱ ص ۳۴۲ ) روایتی شنیده بود که بنظر خود  
دنی هم بعد رسیده که گویا این تپه را نا در شاه برای توپ  
بسیقن به ارگ ساخته بود احتمال دارد که این تپه همان ارگ  
هرات زمان قبل از مغول باشد .

( اسفزاری ) .

در سمت شرقی تل بنگیان بفاصله دو میل انگلیسی از  
شمال شرقی شهر محل گازرگاه است ( اصل کلمه کارزارگاه  
یعنی محل جنگ است که تحریف شده (نا بر قول اسفزاری) در  
سال ۲۰۶ هجری قمری درین نقطه جنگ روی داد ) که

که یکی از مقبره های سلاطین سابق هرات بوده و مقبره پیر  
هراتی (جناب) خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره کیکی  
از مشایخ قرن یازدهم بوده و مقبره آنرا سلاطین تیموری

در قرن پانزدهم بنا کرده اند در اینجا واقع شده است در پای  
 قبر سنگ مرمر عالی بیادگار گذاشته اند اشخاص دیگری نیز  
 در این مکان مدفون شده اند قبر دوست محمد خان امیر سرد  
 افغانستان که در سال ۱۸۶۳ وفات یافت در همین مکان  
 واقع است برای انبیه و سنگ های زدی قبر مرمر سفید و  
 سیاه بکار میبردند مرمر سیاه را در نزدیکی قریه شاه مقصود از  
 کوه های شمال قندهار و مرمر سفید را در نزدیکی قریه او به استخراج  
 میکردند .

به عقیده فریسی زمانی بوده که تمام این عمارات و انبیه  
 در جزو شهر داخل بودند و شهر کنونی در دوره مشفق تارینج  
 هرات فقط ارگ بود .

لیکن هیچ گونه بنائی برای همچو حدش وجود ندارد .  
 اما راجع بانیکه آیا هرات در دوره تیموریان چه گونه

بوده تا اطلاعات مفصلی در تاریخیات مؤرخین آن دوره  
خصوصاً اسفزاری می یابیم .

از بیانات اسفزاری چنین - میشود که نقشه شهر در آن  
زمان مثل امروز بوده شهر محاط به باروئی بود که پنج دروازه  
داشته و در دروازه در سمت شمال واقع بوده ، اسامی  
دروازه با همان نام های کنونی بوده - مگر دروازه جنوبی  
که نام دروازه فیروزآباد را که در قرن دهم معروف بوده از  
دست نداده بود و درین زمان به دروازه قند بار معروف  
است .

اسفزاری شاگردان خود را مامور ساخته بود که طول  
حصار شهر را مساحت کنند و معلوم شده بود که طول محیط  
دیوار شهر ( ۷۳۰۰ ) گام است از دروازه شمالی تا جنوبی  
( ۹۰۰ ) گام و از شرقی تا غربی نیز همین اندازه بوده است - قول

اسفزاری کاملاً مطابق حدود شهر کنونی می باشد که محیط آن  
بنا بگفته چون لوجین که مدت مدیدی در هرات بسر برده  
معادل یک فرسخ است

فریه (ج ۱ ص ۲۳۳) بعد از تصویب ان هرات در  
جزء مملکت صفویه داخل گردید ولی چند مرتبه به تصرف از یک  
بار آمد.

در او آخر قرن شانزدهم شاه عباس معروف حکومت  
خود را در هرات مستقر و سعی داشت اهمیت شهر را از نو  
ترقی دهد - در قرن هجدهم دوزدیم شهر مایه کشکش امرای  
افغان و شاهان ایران بود و عده نفوس شهر اگر بار قاعی  
که سیاحان نقل میکنند چهار تغییرات بزرگی میشد.

فریه (ج ۱ ص ۳۲۶) میگوید که در سال ۱۸۳۸  
عده نفوس شهر قبل از محاصره ایران (۷۰۰۰۰) نفر بوده

و بعد از محاصره فقط (۶۰۰۰) یا (۷۰۰۰) باقی می‌شدند!!  
 یار محمد خان حکمران چندی بهرات (۱۸۴۲ - ۱۸۵۳)  
 که شخصیت وی هم تأثیرات بزرگی در فریه و سپاهان انگلیسی  
 بخشیده بود سعی میکرد که اهالی را دوباره متوجه بهرات کند -  
 و بواسطه اعلان عفو عمومی کسانی را که در دوره جنگ‌های  
 سابق بایرانیان یا انگلیس با پیوسته بودند بران داشت  
 که بهرات عودت کنند در سال ۱۸۴۵ که فریه بهرات آمد عدد  
 نفوس شهر (۲۰۰۰۰) الی (۲۲۰۰۰) نفر بوده حدس کرد و گفت  
 که در سال ۱۸۷۸ بهرات بود برای این است که عدد نفوس  
 شهر به (۵۰۰۰۰) نفر میرسد (کوستانکوج ۲ ص ۱۷۴)  
 وحشت و هراسی که بر اثر حرکت روس‌ها در سال ۱۸۸۵  
 تولید شد دوباره موجب تخلیه شهر از سکنه گردید  
 ایت (افغانستان ۲۹) تخمین می‌زنند که در شهر ذکوراً



و انا تأییدش از (۱۰۰۰۰) نفر نبود در سال ۱۸۹۳ ایت  
 که بار دیگر به بهرات آمده درین سفر تا نوی بنا بقول وی  
 در خراسان (۱۸) قریب به سه هزار خانه دار بهرات سکونت  
 داشته شهر محاط به خاکریز مرتفعی است که بار وی بر روی آن  
 ساخته اند دو خیابان شهر یکی از شرق به غرب و دیگری از  
 شمال بجنوب تقاطع میکنند و سرتاسر مسقف و بایترهای  
 چوبی پوشانیده اند - در محل تقاطع خیابان ها گنبد چارسو  
 واقع شده و خیابانهای بازارهای مجاور را از آجر ساخته اند  
 عمارت حکمران (چهارباغ) که در جنب مسجد جامع واقع شده  
 به هیچ وجه قابل توجه نیست .

کلیتاً تمام این شهر را ادکل ساخته اند بناهای سنگی  
 ابداد و دندارد و عمارات آجری کیاب است .  
 در پائین بهرات هوادی بریر و در چند قریه واقع است

که در هر یک از آن ها بنا بقول سیاحان زمان اخیر در  
ردیف خانه های مسکونی خانه های گلی زیاد دیده میشود.  
بدین جهت قرای منزل در نظر اول بمراتب پر جمعیت  
تر جلوه گر میشوند.

علت اسخاط تمدن دین سر زمین مانند تمام بادعین  
تلاخت و تازهای ترا که بود.

در قرون وسطی در وادی هریرود در راهی که از هرات  
به نیشابور میرفت بفاصله یک منزل از هرات شهر بوستنگ  
واقع بود - که وطن سلسله طاهریان است چندین قریه  
در جزو بوستنگ محسوب بود.

در بوستنگ میتوانستند از آب هریرود استفاده کنند  
و پایان تر ازین آب هریرود مثل این زمان بقدری کم  
میشد که بشرب اراضی هم نمیرسید.

در سال ۱۸۸۵ که اعضای کمیسیون سرحدی  
 انگلیس چهل ورست پایان تر از شهر از رود هریرودی  
 گذشتند (.....) درین نقطه رودخانه بچین  
 شعبه منقسم میشد و هیچ یک از شعبات در آن فصل سال زوهر  
 یش از دود فو ت عمق نداشت .

وادی هریرود متد رجائنگر میشد و در نزدیکی پل  
 تیریل واقع در ۷۵ ورستی هرات عوض آن بیک میل  
 انگلیسی هم نمیرسد .

پل تیریل یک بنای ظریف و محکم بوده و با اصلاحات  
 مختصری احتیاج داشته از تیریل که میگذرد زرسیده تقوی  
 کوهسان که فاصله یک میل انگلیسی در ساحل همین رود  
 خانه واقع است .

وادی هریرود مجدد اوسعت ییابد کوهسان در

سال ۱۸۸۵ آخرین قطعه مسکون بود که در طول سرحد  
غربی افغانستان واقع شده بود قلعه کهسان سجال خراب  
افتاده بود .

تقریب ( ج ۱ ص ۲۷۱ ) در سال ۱۸۴۵ فقط چار  
صد خانه مسکون در کهسان دیده بود - در صورتی که محوطه  
های خرابه شهر قدیم فضای بیشتری را اشغال کرده است .  
سرحد بین افغانستان و ایران در رود هریرود تا  
نتهای دهنه ذوالفقار است و ذوالفقار همان نقطه است  
که در سال ۱۸۸۵ نزدیک بود موجب قطع مناسبات  
بین روسیه و انگلیس و آغاز عملیات خصمانه بشود .  
پل خاتون بنائی است مانند بنای تیریل و شابهت  
این دو بقدری زیاد است که انگلیس با هر دو پل را  
کار یک استاد میدانتند .

درین نقطه هر یزد و تاشهر سرخس سرحد بین روسیه و ایران

است .



در هر یزد و یکی از آتش پرستان پللی ساخته بود که بنا  
بقول مقدسی (۳۳۰) در تمام خراسان نظیر نداشت .  
اسفزاری در دوره تیموریان پل را بهمان نامی که  
امروزه معروف است نام میرد و پل مالان مینویسد .

در کتب انگلیسی . . . . . و فریه (ج ۲ ص ۲۹)  
. . . . . نوشته اند در قرن یازدهم یا محمد خان پل  
را تعمیر کرد (۱)

بعقیده فریه اگر این پل در اردیابودی در انطاکیه چیز

پنجین در سال ۱۳۰۲ جلالتاب شجاع الله دولت خان وزیر امینة وقتی که در هرات حکمرانی  
عمومی داشت پل مالان را بصورت منظمی ترمیم فرمود ۱۲

عادی بود لیکن در افغانستان باعث حیرت عموم شده  
است .

این پل را از آجر ساخته اند و دارای ۲۶ چشمه است  
و نیز برای حفظ پل از سیل سدی از سن ساخته اند .  
در سنه ۱۰۸۰م باغات سمت جنوبی هرات تا یک فرسخ  
امتداد داشت ، فاصله سه روز راه از هرات بلوک  
اسفزار واقع بود که در کمال آبادی و عمران و چار شهر  
کوچکی داشت که یکی از آنها یعنی ادرسکن تا امروز روی  
قریه ادرس کند واقع در دو منزلی هرات مانده است .  
تمام ولایت اسفزار که سر منزل راه امتداد آن بود  
بالتمام آباد و معمور و ابداً اراضی بایری در آنجا نبود .  
شهر اسفزار در یک منزلی جنوب ادرسکن واقع  
بود ، اسم این شهر به شکل مخفف سبزوار و یا سبزار هم دیده

میشود.

در زمان تیمور سال ۱۳۸۳ شهر سخت تر از هرات دستخوش  
 تاراج و قتل و غارت هولناکی گردید زیرا امالی هرات بر علیه  
 تیمور شورش کرده و حاکم تیمور را بقتل رسانیده بودند.  
 پس از تصرف شهر حکم تیمور سناری از دو هزار نفر از  
 زنده ساخته و دست و پای آنانرا بسته روی هم سوار  
 و روی آنانرا با خاک و قطعات آجر پوشانیدند.

(شرف الدین، ۱، ۳۶۰) شهر اسفزار برخلاف  
 هرات بواسطه ادامه شورش و قتل و غارت باقی نماند  
 مرتب بود در دوره تیمور بیان از صدمات وارده قد علم نکرد.  
 معین الدین اسفزاری مؤرخ نامبرده در ضمن  
 توصیف وطن خود فقط از خرابه های بلاد و قلاع و سیوان  
 سخن میراند.

فریه (۳۷، ۲) بنویسد :-

که در قرن (۱۹)، خطه اسفزار از جنگ هائی که بین ولایت  
 هرات و قندهار روی میداد در صدمه و زحمت بود. فقط خراب  
 باوقنوات خشک از رونق و عمران گذشته که شاید از زمان  
 شاه عباس یعنی او آخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هجدهم  
 بود حکایت میکردند احداث و بنای یک سلسله کاروان  
 سراها را که در جنوب هرات بر راه قندهار واقع است -  
 بزمان سلطنت شاه عباس نسبت میدهند که هرات را  
 از یک با گرفته و اقتدار خود را در این سرزمین مستقر  
 ساخته بود .

درین خواهر هائی که فریه (ج ۲ ص ۳۶۳) شرح  
 داده است قلعه بزرگ سیانکورگر دیده که بقاصد نیم  
 ساعت راه از اسفزار بالای کوه ساخته اند .



اهالی محل بنای قلعه را به اسکندر ماقدونی نسبت

میدهند

اسفزاری همین خرابه را شرح داده و قلعه مذکور

را مظفر کوه نامیده است .

از تعریفات که از مسجد جامع بهم ذکر نموده معلوم

میشود که این قلعه در دوره اسلام مسکون بوده در

زمان اسفزاری الپ غازی نام را بانی این قلعه

می نامیدند .

تا اینجا بود ترجمه تذکره تاریخ ایران که عیناً به

عبارت مترجمه اصل کتاب در اینجا انتخاب گردید .



تشکر و خاتمه

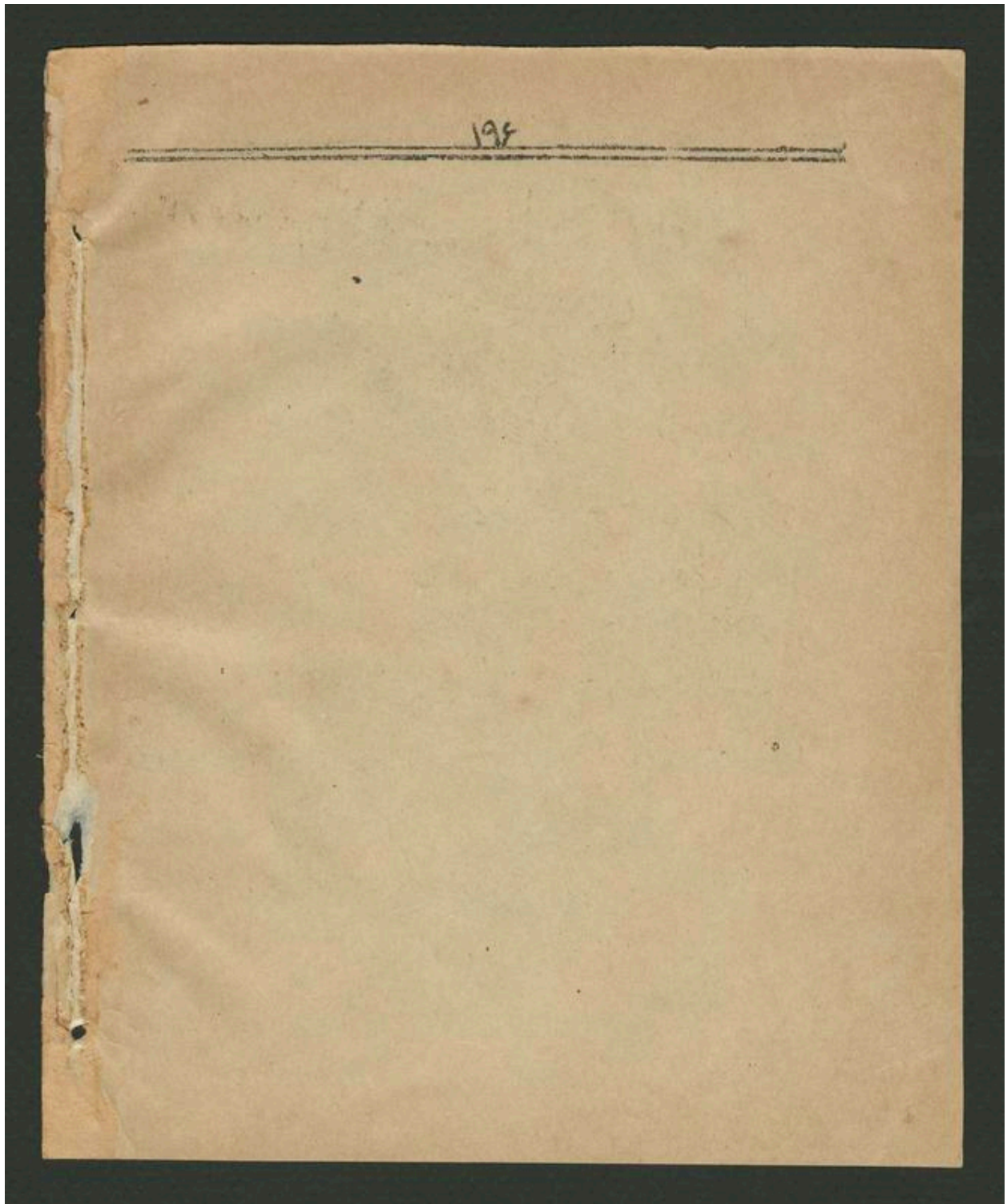
به خدای متعال شکر گزارم که بنوشتن حصه اول  
این کتاب یعنی حالات تاریخی و جغرافیائی شهر هرات یا  
یک گوشه از مملکت عزیز خود موفق آمده و آرزوی آنکه از  
وقتها در خاطر داشته ام انجام دادم .  
و حوصله خاتمه شکسته و موجودیت ضعیف من از  
عهد ایفای بچه ام خطیر بایراد جملات در هم و بر هم نوشتن  
چند سطر فرخانی برآمده توانسته - و ازین رنگد یکدسته اوراق  
بریشانی را بعالم نشریات وطن عزیز افغانستان تقدیم  
نمودم .  
لذا بمحت حصه اول را بهمین جا خاتمه داده و اینک  
تاریخ ادبیات هرات را به حصه دوم حواله مینمایم .  
و بایک عالم بی سرمایگی یعنی در حالی که کلمات و تخریر ما

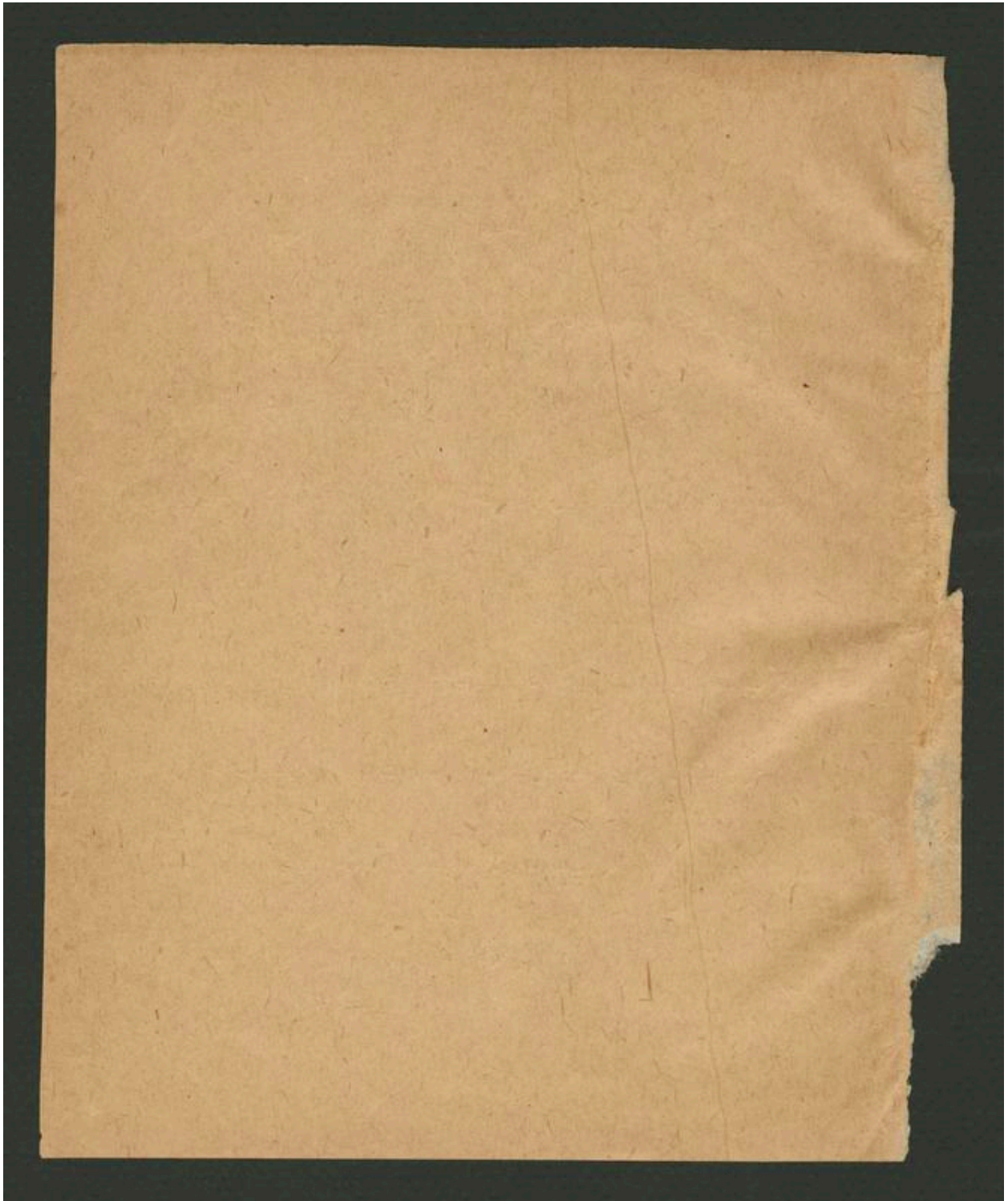
مانند اشباح بنمجد و اجسام خاکی از روح معانی تقضیه  
عصری عاری و خالی است به نشر مانند بحث ادبیات یک  
موضوع مهم اقدام و شروع میکنم  
امید است به آینده قریبی همچنانکه از حسن نیت <sup>علما</sup> و  
غازی و صرف مساعی و مصارف جمیل والا شان جلاله تعالی  
نائب سالار صاحب و بسایه آرامی و انیت <sup>در</sup> در حصه اول  
باستیناف معلومات تاریخی و جغرافیای ارضی هر ات  
موفق شدیم در حصه دوم نیز باجای آثار علمای تبحر و زبده  
کردن حالات شعرائ ناموری که در آغوش این خاک و آب  
بنوم ابدی مستغرقند کامیاب گردیم .  
و آن ناله های پر شور را که بر فراز هر شاخه گل این  
گلشن سرانیده اند و آن قطرات اشکی را که بیادگار ادوار  
زنده گانی خود بساخته هر صفحه خاک این سرزمین ریخته اند

١٩٥

تازه نماييم و ميم الله التوفيق







جلد اول

انوار هرات تالیف خلیلی مصور است در حالات تاریخی

رجفرا فیلمی شهر هرات بحث می نماید ۳ و نوبه قیمت دارد

جلد ۲ انوار هرات تالیف خلیلی که از احوال شمرا می صراحت میکنند هنوز

تحت طبع است بعد از فراغ اعلان می شود

هر کس خواهش خریداری این کتب را دارد می تواند با کتاب

قدو حات اسلام و ادبیت حاجی اسماعیل از جای و الاشان

جلالتآب نائب سالار صاحب

بخر د

